

مرکز مطالعات اسلامی بینش
WWW.BINESH.CC

ساختار اعتقاد و نسل فردا

مترجم: عبدالجمیل جابر

احمد السید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

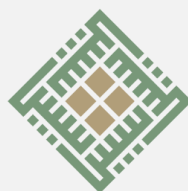
ساختار اعتقادی نسل فردا

تالیف: احمد السید

ترجمہ: عبدالجمیل جابر

ویراست اول: اسفند / حوت ۱۴۰۲

www.Binesh.cc



مرکز مطالعات اسلامی بینش

فهرست

- ۱۰ - بخش اول: مقدمات عقیدتی - منهجی مهم
- ۱۱ - اهمیت و ارزش عقیده و ویژگی‌های عقیده اسلامی
- ۱۱ - معنای عقیده.....
- ۱۱ - چه چیز عقیده اسلامی را از دیگر عقاید و باورها متمایز می‌کند؟.....
- ۱۲ - تفاوت نخست: داشتن دلایل واضح بر درستی اصول عقیده
- تفاوت دوم: خوداثباتی؛ یعنی «مضمون و محتوای قرآن خود دلالت بر درست بودن اسلام دارد»، برعکس دیگر کتب..... - ۱۳ -
- ۱۵ - تفاوت سوم: واضح بودن و مطابقت آن با عقل و فکر.....
- ۱۹ - داشتن عقیده صحیح چه فایده‌ای دارد؟.....
- ۱۹ - نخست: خوشبختی و احساس خوش‌بندگی برای الله.....
- ۲۰ - دوم: صبر در مقابل مشکلات و سختی‌های زندگی
- ۲۱ - سوم: شناخت خود، آفریدگار و هدف زندگی
- ۲۱ - چهارم: کنترل و تنظیم اخلاق.....
- ۲۴ - بخش دوم: ارکان و براهین ایمان
- ۲۵ - ارکان ایمان و عقیده: مقدمه.....
- ۲۶ - ایمان، متشکل از گفتار، کردار و باور است
- ۲۹ - رابطه کتاب با حدیث جبریل
- ۳۰ - ارکان ایمان.....

- ۳۱ - رکن اول: ایمان به الله
- ۵۱ - دومین رکن ایمان: ایمان به فرشتگان
- ۵۹ - سومین رکن ایمان: ایمان به کتاب‌های آسمانی
- ۵۹ - چگونگی ایمان به کتاب‌های آسمانی
- ۶۱ - قرآن، ختم کتب آسمانی و معجزه‌ای بزرگ
- ۶۳ - اعجاز قرآن
- ۶۷ - چهارمین رکن از ارکان ایمان ایمان به پیغمبران
- ۶۹ - گروه‌های تکذیب کننده پیغمبران
- ۷۰ - دلایل نبوت محمد رسول الله ﷺ
- ۷۳ - تنوع و تکامل دلایل نبوت
- ۷۸ - پنجمین رکن از ارکان ایمان ایمان به روز آخرت
- ۸۱ - قبر، سوال، نعمت‌ها و عذاب آن
- دلایلی از قرآن و سنت در مورد سوال و عذاب قبر و آنچه به انسان سود می‌رساند
- ۸۳ - ۸۳
- ۸۵ - دمیدن در صور
- ۸۶ - دوباره زنده شدن و حشر
- ۸۸ - نجات‌یافتگان از نگرانی بزرگ
- ۹۰ - حوض
- ۹۱ - شفاعت‌خواهی برای آغاز حساب و کتاب

- آغاز حساب، داوری بین مردم، عرضهٔ اعمال و وزن کردن آنها و نامهٔ اعمال ... - ۹۴
- صراط - ۹۹
- شفاعت برای بیرون شدن از آتش دوزخ - ۱۰۱
- رفتن به بهشت - ۱۰۴
- دوزخ - ۱۰۹
- ششمین رکن از ارکان ایمان ایمان به تقدیر خیر و شر - ۱۱۲
- الله متعال شر محض را مقدر نمی‌کند - ۱۱۲
- ایمان به تقدیر یعنی چه؟ و چه وقتی مومن به قدر به شمار می‌آییم؟ ... - ۱۱۲
- ثمرات ایمان به قدر - ۱۱۴
- انواع و اقسام کتابت تقدیر - ۱۱۶
- آیا کسی می‌تواند گناه‌کار بودن خود را به گردن تقدیر بیندازد؟ - ۱۱۷
- چه چیزهایی به ما کمک می‌کند تا در برابر تقدیر صبر کنیم و راضی باشیم؟ ... - ۱۱۸
- بخش سوم: آنچه با ایمان در تضاد است - ۱۲۰
- آنچه ضد ایمان است - ۱۲۱
- کفر، شرک و نفاق - ۱۲۲
- خاتمه - ۱۳۷

بسم الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء وسيد المرسلين، نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين، أما بعد:

در ذهن خیلی از دانش جویان ثبت شده که عقیده، علمی ست سخت و جامد و نظری محض که با ایمان عجین نیست و روح را نوازش نمی کند و پر از نام های فرقه ها و اختلاف هایی است تنها به درد متخصصان فن یا هم دانش جویان گذشته می خورد. در حالی که عقیده ای که اصحاب کرام از رسول الله ﷺ فرا گرفته بودند، بسیار آسان، واضح، شیرین، راسخ، شفاف و در عین حالی که آسان و واضح بود، اثرگذار و همه شمول بود، روح را تغذیه می کرد، عقل را مخاطب قرار داده و رشدش می داد، رفتار و اعمال شان را تنظیم می کرد و حبس ذهن ها نبود و همین عقیده شان بود که همچون کوه ثابت و همچون آفتاب درخشان و همچون تیر راست بودند.

امروزه بیشتر برای جای دادن عقیده ی اسلامی خالص و واضح در ذهن نسل فردا نیاز داریم. بایستی پایه های بزرگ اسلام و اصول آن را در عقل و دل شان غرس کنیم. چون چالش هایی وجود دارد که ایمان و افکارشان را تهدید می کند و شبهاتی که از در و دیوار می ریزد و شهوت ها و فتنه هایی که به ازهم پاشیدن و فروپاشی فرا می خواند.

وقتی ما به علم و عقیده درست و مستدل توجه کنیم، این خود جای افکار فاسد را تا حدی می‌گیرد. حتی اگر به تمامی آن افکار باطل پاسخ داده نشده چرا؟ چون حق کامل، باطل را از بین می‌برد و درست، بر نادرست غالب می‌آید.

و زمانی که عظمت اسلام و متانت عقیده‌ی آن نزد جوانان ثابت شود، شبهات جزئی تأثیری بر آنان نمی‌گذارد و یک فکر باطل، عقیده سالم آن را از ریشه بر نمی‌کند.

از زیباترین درس‌هایی برای دانشجویان آکادمی «الجيل الصاعد» داشتم، سلسله درس‌های «البناء العقدي» بود که در آن، اساسات عقیده اسلامی را به سبک آسان، واضح و مستدل بیان می‌کردم. برای پایداری ایمان و توضیح پایه‌های آن و برای بنای دیوار محافظتی در برابر شبهات و انحراف‌های فکری.

و به فضل الله این سلسله دروس، تأثیر زیادی داشت که مورد استقبال قرار گرفت.

تصمیم گرفتم محتوای این درس را به رشته‌ی تحریر درآورم و بعضی نکات و فواید دیگر هم به آن بیفزایم که در درس‌ها بیان نکرده بودم و با این حساب، کتابی شد که در دستان شماست و از الله سبحانه و تعالی می‌خواهم این کتاب را مبارک و نافع قرار دهد و از من بپذیرد.

و این کتاب، جزو کتاب‌های ساختی منهجی است که برای نسل فردا تهیه شده و دو کتاب است: "برای نسل فردا و تفکر نقادانه برای نسل فردا" و این سلسله باذن الله ادامه خواهد داشت و امیدوارم نیاز مراکز و آموزشگاه‌هایی که به فکر نسل آینده ما هستند، را برآورده کرده باشد.

باید یادآور شویم که هرچند این کتاب برای نوجوانان نوشته اما مطالعه‌اش برای بزرگترها هم توصیه می‌شود و امیدوارم نام کتاب باعث نشود بزرگترها از استفاده از این کتاب روی گردانند.

محتوای کتاب را به سه بخش تقسیم کردم:

بخش اول: مقدمات عقیدتی و منهجی مهم،

بخش دوم: ارکان ایمان

بخش سوم: آنچه با ایمان در تضاد است.

از الله سبحانه و تعالی می خواهم در این کتاب برکت دهد و آن را برای خواننده، معلم و نویسنده اش سودمند گرداند.

بخش اول: مقدمات عقیدتی - منهجی مهم

اهمیت و ارزش عقیده و ویژگی های عقیده اسلامی

معنای عقیده

عقیده در لغت به معنای بستن، محکم کردن، گره زدن و لازم گردانیدن است و از همین رو در مورد آن گویند: حکمی ست که فردی که بدان باورمند است، هیچ شکی در صحت آن ندارد و نیز هرآنچه فرد قلبش را به آن گره زده باشد، آن عقیده است.

بنابر این توضیحات، می توانیم عقیده اسلامی را چنین تعریف کنیم: باور داشتن به طور قطعی و یقینی، باوری که هیچ شکی در آن راه ندارد، به الله، فرشتگان، کتاب های آسمانی، روز آخرت، تقدیر خیر و شر و باورداشتن به هرآنچه که الله و پیغمبرش آن را حلال یا حرام گفتند و به امور غیبی و اصول اسلام.

پس ایمان به بهشت و دوزخ، جزو عقیده است، عقیده ایمان به روز آخرت.

و ایمان به پیغمبری مثل سیدنا نوح علی نبینا وعلیه الصلاة والسلام، جزو عقیده است، عقیده ایمان به پیغمبران.

ایمان و باورداشتن به اینکه جبریل علیه السلام وحی را به محمد ﷺ آورده نیز جزو عقیده است، عقیده ایمان به فرشتگان.

چه چیز عقیده اسلامی را از دیگر عقاید و باورها متمایز می کند؟

وقتی یهودیان، مسیحیان و... هم عقیده ای دارند، پس فرق میان عقیده آنان و عقیده مسلمانان چیست؟

چرا عقیده ما حق و درست است؟

فقط به این دلیل که ما در خانواده و محیط مسلمان به دنیا آمده ایم؟

یا دلایل ثابت و قوی ای داریم که ثابت می‌کند عقیده ما درست است در حالی که آنان چنین دلایلی ندارند که ثابت کند باورشان و عقایدشان درست است؟!

پاسخ: بدون شک ما دلایل قاطعی داریم که ثابت می‌کند عقیده و باور ما درست است و آنان چنین دلایلی ندارند.

ما در اینجا سه فرق را ذکر می‌کنیم بین عقیده اسلامی و دیگر عقاید که نشان‌دهنده برتری عقیده ما و درست بودن آن نسبت به دیگر عقاید است.

تفاوت نخست: داشتن دلایل واضح بر درستی اصول عقیده

دلایلی که مسلمانان بر درست بودن اسلام دارند، به هیچ وجه با دلایل یهودیان و مسیحیان بر درست بودن عقایدشان قابل مقایسه نیست و این از بزرگ‌ترین افتخارات مسلمانان است که می‌توانند تک‌تک اصول عقیدتی خود را ثابت کنند در حالی که دیگران چنین توانی ندارند، به عنوان مثال:

همه می‌دانیم قرآن کریم کتاب اسلام و مسلمانان است، انجیل، کتاب مسیحیان است و تورات کتاب یهودیان.

ویژگی و برتری کتاب ما مسلمانان (قرآن کریم) بر دیگر کتب آسمانی این است که قرآن کریم از محمد ﷺ به صورت متواتر و پیوسته به ما رسیده است نه به صورت فقط یک فرد از فرد دیگر و از زمان رسول الله ﷺ از گروهی به گروهی دیگر منتقل شده تا به ما رسیده است حال آنکه دیگر کتب آسمانی به این شکل از پیغمبران به پیروانشان نرسیده است بلکه در سند آنها انقطاع وجود دارد و برای معلومات بیشتر در این زمینه، به کتاب «استعادة النص الأصلي للعهد الجديد»^۱ که به بررسی نسخه‌های

(۱) این کتاب علمی بوده و ابتدایی نمی‌باشد؛ بنابراین تنها به اهل تحقیق توصیه می‌شود.

دست‌نویس کتب مسیحان پرداخته است، اثر دکتر سامی عامری و نیز سخنرانی‌های دکتر منقذ السقار رجوع کنید که همیشه در سخنرانی‌های خود دلایل فراوانی مطرح می‌کند بر درست نبودن کتب دیگر ادیان!

و علاوه بر این، دلایل پرواضحی داریم که قرآن را رسول الله ﷺ از پیش خود نیاورده بلکه از سوی الله سبحانه توسط جبریل آورده است و در خلال این کتاب بیشتر به این موضوع می‌پردازیم.

این یکی از تفاوت‌هایی است که ما به قطع بر درست بودن اصول اسلام داریم.

تفاوت دوم: خوداثباتی؛ یعنی «مضمون و محتوای قرآن خود دلالت بر درست بودن اسلام دارد»، برعکس دیگر کتب

دکتر محمد عبدالله دراز کتاب زیبایی نوشته‌اند به نام «النبأ العظيم»، ایشان در این کتاب می‌خواهند بگویند چرا قرآن کلام الله است و کلام بشر نیست؟ چرا امکان ندارد این کلام، کلام بشر باشد و بشر از پیش خود آن را آورده باشد؟ ایشان دلایل فراوانی در مورد شخص رسول الله ﷺ ذکر می‌کنند و اینکه امکان ندارد این دلایل تکذیب شود، در کتابشان مطالب زیبایی بیان داشته‌اند و از همه شما می‌خواهم آن را بخوانید. نکته جالبی که از این کتاب برای ما مهم است این است که با استفاده از خود قرآن و محتوای آن ثابت می‌کنند که قرآن حق و کلام الله است، گذشته از دلایلی که برای راستگویی رسول الله ﷺ ذکر می‌کنند. ایشان رحمه الله می‌گویند: «خود این کتاب (قرآن کریم) طبیعتاً مانع از این می‌شود که مخاطبش تصور کند ساخته دست بشر است و زبان حال آن گویای این است که رساله قضا و قدر است و حتی اگر این

کتاب را کسی در بیابانی بیابد و به آن دقت کند، درمی یابد که این کتاب، منبع زمینی ندارد بلکه از افق آسمان آمده است.^۲

سپس جناب دکتر به دلایل تفصیلی و مسایل بلاغی قرآن پرداخته و اینکه آوردن چنین کلام بلیغی از توان انسان خارج است و هنگامی که این کتاب را می خوانی، به خاطر دلایل قوی و واضحی که دارد، لرزه بر اندامت می افتد.

دکتر دراز بر جنبه بلاغی قرآن کریم تمرکز کرده اما دلایلی که بیان کند محتوا و مضمون قرآن کریم از جانب الله سبحانه است، در دلایل بلاغی خلاصه و تمام نمی شود. وقتی به محتوای کتب آسمانی دیگر نگاه کنید، در آنها چیزهای عجیب و غریبی می یابید که نشان می دهد این کتب دست کاری شده اند اما به هر حال ما مسلمانان باور داریم که تورات از جانب الله متعال برای سیدنا موسی و انجیل از جانب الله برای سیدنا عیسی علیهما السلام نازل شده است اما پس از ایشان، پیروانشان آن کتب را تحریف و دست کاری کردند. دلایل تحریف تورات و انجیل بی شمارند و علما و اندیشمندان اسلامی از دیرباز در این زمینه کتاب های فراوانی نگاشته اند و به بررسی متن کتاب های آسمانی ادیان پیشین و بیان مشکلات آنها پرداخته اند، چه مشکل در نسبت دادن سخنان بی جا به الله متعال باشد چه توهین به پیغمبران الهی و یا هم اشتباهات تاریخی و... از مشهورترین علمای متقدمین که در این زمینه کتاب نوشته اند، امام ابن حزم رحمه الله است، ایشان در کتاب خود، «الفصل فی الملل والأهواء والنحل» به این موضوع می پردازند و شیخ رحمت الله هندی نیز کتاب گران سنجی به نام «إظهار الحق» در این باب نوشته اند، این کتاب، گنجینه بزرگی است در رد بر مسیحیان. شاید خیلی از عزیزان خواننده ندانند که احمد

(۲) النبأ العظیم: ۱۰۶

دیدات رحمه الله با مطالعه کتاب اظهار الحق، به روش همان کتاب، با مسیحیان گفتگو و مناظره می کردند.

از علمای معاصر که در این زمینه کتاب نوشته اند می توان به دکتر منقذ سقار اشاره کرد که کتاب «هل العهد الجديد كلمة الله؟» را نوشتند.

مثالی بر وجود تناقض: در دو جا از کتاب مقدس که بین تورات و انجیل جمع کرده، در مورد فردی به نام أَخْزَيَا صحبت شده که بین این دو مورد تناقض است در حالی که در هر دو جا در مورد یک فرد صحبت شده است. در جای اول آمده که عمر این فرد، بیست و دو سال است^۳ و در جای دوم و در عین همان داستان، گفته شده که عمر این فرد، چهل و دو سال است و این تناقض آشکاری است.^۴

مسیحیان به این تناقض جواب هایی داده اند که مشهورترین آن ها این است که «نویسنده اشتباه کرده است.» به همین سادگی! ما از چاپ خاصی صحبت نمی کنیم، این اشتباه در اصل کتاب است.

تصور کنید اگر این شبهه در مورد قرآن مطرح می شد و ما مسلمانان جواب می دادیم که کاتبان وحی در نوشتن آیه دچار سهو شده اند، آیا به قرآن اطمینان می کردیم؟!

تفاوت سوم: واضح بودن و مطابقت آن با عقل و فکر

این باور مسیحیان که خدا سه تا است و در عین حال یکی است، یک محال عقلی است و نمی شود تصدیقش کرد مگر اینکه عقل را مجبور به قبول یک امر محال کنیم!

(۳) سفر الملوک الثاني ۲۶:۸

(۴) سفر أخبار الأيام الثاني: ۲:۲۲

یهودیان می گوید خدا یکی است اما صفاتی که به او تعالی نسبت می دهند با الوهیت خداوند در تضاد است چنانکه در کتابشان می بینیم که آمده است: «وقتی آدم علیه السلام از درخت ممنوعه خورد، خودش را در بهشت پنهان کرد و الله دنبال او می گشت و می گفت: کجایی ای آدم!»^۵

الله پاک و منزّه است از چنین سخنانی که بدو تعالی نسبت می دهند. این خود بیانگر این است که کتاب‌هایشان تحریف شده است اما وقتی از الله متعال در قرآن می خوانیم، می بینم چه عظمت و کمالی و چه شکوه و جمالی به او تعالی نسبت داده شده است. بیایید با هم آیه الکرسی را بخوانیم:

{اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ}

(الله (معبود بر حق است) هیچ معبودی به حق جز او نیست، زنده (و جهان هستی را) نگه دار و مدبر است، نه چرت او را فرا گیرد و نه خواب، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست. کیست که نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟ آنچه در پیش روی آنان و آنچه در پشت سرشان است را می‌داند و کسی به چیزی از علم او، جز به آنچه بخواهد احاطه نمی‌یابد، کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته و نگاهداری آن دو (زمین و آسمان) بر او گران و دشوار نیاید، و او بلند مرتبه و بزرگ است.)^۶

(۵) سفر التکوین: ۹:۳

(۶) البقرة: ۲۵۵

از ویژگی‌های عقیده اسلامی این است که واضح و موافق فطرت سالم است و این امر باعث می‌شود فرد این دین عظیم را بزرگ بدارد و قلبش به آن آرام بگیرد. بنده در کتابم «محاسن الإسلام» به این موضوع اشاره کرده بودم. در آن کتاب آمده است: «در هیچ دینی به اندازه دین اسلام، خدا و معبود بزرگداشت نشده و چیزهای بد و زشت و چیزهایی که مناسب خدایی او تعالی نیست، از او نفی نشده است چنانکه در قرآن کریم و احادیث صحیح رسول الله ﷺ این را می‌بینیم.»

بله! ویژگی اسلام در برابر دیگر دینان این است که درباره عقیده به «خدا» واضح و بی‌ابهام است و به الله و معبود برحق کمالات فروانی داده است، چیزی که در دیگر ادیان دیده نمی‌شود. (کمالاتی که شایسته معبود واقعی و برحق است) از این رو، عقل سالم در قبول کردن صفاتی که در اسلام به الله داده شده، دچار تکلف نمی‌شود (یا به تعبیر ساده‌تر، صفاتی که در اسلام به معبود واقعی داده شده، موافق بلکه مقتضای عقل است) در حالی که خرافاتی که در تصور بشر در مورد خدا وجود دارد، مطابق عقل نیست و این، از مهمترین و آشکارترین مسایل در دین اسلام است و برای استدلال، نیازی به تکلفات فراوان نیست؛ قرآن کریم سراسر تمجید، تعظیم و تنزیه (مبرا دانستن الله از آنچه مناسب شأن او نیست) الله متعال است و سوره‌ای که پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند بزرگترین سوره قرآن کریم است، سوره‌ای است که با تعریف و تمجید و ستایش الله آغاز می‌شود، سپس در ادامه، اعتراف به این است که الله پروردگار جهانیان است، او تنها مالک و پادشاه روز جزاست و نیز رابطه بین مخلوق و خالق بیان شده که بنده باید خالق را چنان تعظیم کند که مناسب شأن اوست، تنها او پرستش شود و تنها از او باید یاری خواسته شود. این است باعظمت‌ترین سوره قرآن!

و نیز بزرگترین و باعظمت‌ترین آیه قرآن نیز چنین است، از ابتدا تا انتها در مورد الله و بزرگداشت و تعظیم او تعالی سخن می‌گوید. در بین دیگر ادیان، تعظیمی برای معبود برحق به اندازه تعظیمی که در آیه الکرسی آمده است، وجود ندارد.

علاوه بر این مورد، در حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ داریم که فرمودند: «در قرآن سوره‌ای وجود دارد که معادل یک سوم قرآن است و این سوره، سوره اخلاص است.» وقتی در این سوره تامل کنیم، می‌بینیم سراسر تعظیم و تنزیه الله سبحانه و تعالی است. با این حال، وقتی به دیگر ادیان بنگریم و ببینیم که در مورد معبود برحق و آفریدگار چه گفته‌اند، نیازی به تامل دقیق نیست تا گفته‌های آن‌ها را با گفته اسلام در مورد خدا و معبود مقایسه کنیم و حتی مقایسه اسلام با دیگر ادیان در این زمینه ظالمانه است.^۷

و اما الحاد که اشتباه بودن و تناقضش با فطرت پرواضح است. مگر انسان هشیاری یافت می‌شود که بگوید عقل من بدون آفریدگار پیدا شده است؟ چه رسد به دیگر اعضای بدن، روح، احساسات، سلول‌های بدن، ژن‌ها، اثر انگشتان و... و چه رسد به مخلوقاتی غیر از بشر؛ آسمان‌ها، کهکشان‌ها، ستارگان، و... که بدون آفریدگار آفریده شده باشند!

در واقع الحاد، نوعی دیوانگی و خودکشی عقلی است.

(۷) محاسن الإسلام: ۳۱-۳۲

داشتن عقیده صحیح چه فایده‌ای دارد؟

این سوال حایز اهمیت است و باید این فایده را دانست تا نعمت اسلام را به خوبی درک کرد، باید بدانیم که نعمت بزرگی نصیبمان شده و آن را محکم بگیریم...

اگر مدیران بخش تربیت، معلمان، پدران و مادران دارند این سخن را می‌خوانند، باید به خوبی درک کنند که کاشتن زیبایی‌های عقیده اسلامی و بیان زیبایی‌های اسلام، از مهم‌ترین چیزهایی است که می‌شود به نسل جدید تقدیم کرد و این موارد، بهتر از معلومات تفصیلی‌ست.

وقتی در کنار بیان زیبایی‌های اسلام، اصول اعتقادی توضیح و تثبیت شود، اینجاست که دیوارهای امنیتی را گرداگر نسل جدید بنا کرده‌ایم که از خطر شبهات محفوظ می‌مانند باذن الله.

نخست: خوشبختی و احساس خوش‌بندگی برای الله

نخستین زیبایی که عقیده اسلامی دارد، این است که صاحب آن، در خوشبختی زندگی می‌کند، خوشبختی عبادت الله متعال زیرا زیباترین چیز و زیباترین حس در این دنیا، چشیدن لذت عبادت آفریدگار هستی است. لذت بی‌نظیری که هیچ لذتی به آن نمی‌رسد؛ نه لذت مال، نه لذت پادشاهی و نه هم لذت شهوات و خواسته‌های نفسانی. از این رو، یکی از عابدان مسلمان گفته است: «گر شاهان و شاهزادگان لذت چیزی را که ما در آن هستیم بدانند، برای رسیدن به آن، با ما شمشیرکشی می‌کنند». هدفش لذت معرفت الله و لذت عبادت اوست چنان که امام ابن‌القیم رحمه الله می‌گوید: «نعمت لذت و شادابی وجود ندارد جز با معرفت الله، محبت او، آرام گرفتن به نام او، خوشحالی قرب او و شوق دیدار او تعالی. این، بهشت زودهنگام است؛ همچنان که در آخرت، از نعمت‌ها بهره‌مند نمی‌شود و به کامیابی دست نمی‌یابد جز با هم‌جواری پروردگار در بهشت برین. او تعالی دو بهشت دارد که هر که

در نخستینش در نیاید، نتواند در دومینش در آید. باری از شیخ الاسلام ابن تیمیه قدس الله روحه شنیدم که می فرمود: «در دنیا بهشتی ست که هرکه وارد آن نشد، وارد بهشت آخرت نمی شود». از بعضی عارفان نقل است که گفته اند: بسا اوقات بر قلب ما حالاتی می آید که با خود می گوییم اگر در بهشت هم چنین باشد، چه زندگانی خوبی خواهد بود. بعضی محبان الله گویند: اهل دنیا از دنیا رفتند اما بهترین نعمت آن را حس نکردند، پرسیدند که بهترین نعمت دنیا چیست؟ گفتند: محبت الله، انس با او تعالی، شوق دیدار او، توجه به او و رویگردانی از غیر او و هرکه قلب زنده ای داشته باشد، این را درک می کند.»^۸

دوم: صبر در مقابل مشکلات و سختی های زندگی

وقتی محدوده فکر انسان تنگ و کوتاه است و کل هدف آن در زندگی، به دست آوردن مال یا رسیدن و ماندن در کنار عشق باشد، وقتی به مصیبتی در مال یا عشقش گرفتار آید، همه چیزش را از دست می دهد زیرا محدوده فکری آن، کوتاه است. وقتی چنین باشد، چه چیزی به او آرامش می دهد و دیگر چه امیدی برایش باقی ست؟! اما وقتی محدوده فکری اش وسیع باشد، به رضایت الله متعال و همراهی رسول الله ﷺ در بهشت فکر کند، مشکلات دنیوی، هرچند دردآور باشد، برایش آسان می شود زیرا با گرفتاری به این مشکلات، همه چیزش را از دست نمی دهد. الله متعال می فرماید: { مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ } (هیچ مصیبتی (به انسان) نمی رسد، مگر به حکم (و فرمان) الله و هرکس به الله ایمان آورد

(۸) مدارج السالکین: ۲۳۹-۲۴۰ چاپ طیبه

(الله) قلبش را هدایت می‌کند و الله به همه چیز دانا است.^۹ یعنی آن که ایمان، توکل و عقیده درستی دارد، الله با هدایت، دلش را راضی می‌کند هنگام مصیبت.

سوم: شناخت خود، آفریدگار و هدف زندگی

یعنی این که انسان بداند کیست؟ آفریدگارش چه کسی است؟ چرا انسان وجود دارد و آخرش به کجا می‌رسد؟

این پرسش‌ها، آسان به نظر می‌آید اما آن که عقیده درستی ندارد، مثلاً ملحد، او نمی‌داند که کیست؟ بله! می‌داند که انسان است و اسمش فلانی است اما چه چیزی انسان را متمایز می‌کند؟ چرا از بقیه موجودات متفاوت است؟ با داشتن اراده آزاد و عقل؟ چرا انسان می‌تواند از زمین و این فضا استفاده کند؟ چرا حیوانات، رام او شده‌اند؟ چرا و چرا و چرا؟! طبعاً در همین حد می‌تواند پاسخ دهد که انسان، موجودی است ترکیب شده از سلول‌ها و در این عالم هستی زندگی می‌کند و جزئی از حیوانات است اما کمی پیش‌رفته‌تر از بقیه حیوانات!

خیلی خب!... اما این انسان چرا وجود دارد و آخرش به کجا می‌رسد؟ و بعد از مرگ چه می‌شود؟ ملحد برای هیچ کدام از این پرسش‌ها پاسخی ندارد، پاسخی که دل را آرام کند. اما با عقیده سالم و درست به پاسخ‌تان می‌رسید، پاسخی که روح را آرام کند، عقل را شاد و دل را تسکین دهد.

چهارم: کنترل و تنظیم اخلاق

انسانی که ایمان قطعی دارد به این که الله در مورد گفتار و کردارش او را محاسبه می‌کند، به خاطر نیتش به او پاداش می‌دهد، چنین انسانی مراقب کارهایش است و

(۹) التغابن: ۱۱

می‌داند که کجا قدم گذارد اما کسی که چنین ایمان و باوری نداشته باشد، متوجه کارهایش نیست.

بسیاری از مجرمان و دزدان، با وجود قوانین سخت‌گیرانه در کشورهای قدرتمند، باز هم دست به جنایت می‌زنند زیرا می‌توانند با حيله‌گری از زیر بار قانون شانه خالی کنند. اما مسلمان راستین، از الله بیشتر می‌ترسد تا قانون و از ستمکاری به خاطر ترس از آفریدگارش دست برمی‌دارد و برای نزدیک شدن به پروردگارش، به مردم نیکی می‌کند.

نگاهی به دور و برت بینداز! بین کسانی که سلاح و قدرت دارند اما ایمان درستی ندارند، دست به چه جنایاتی می‌زنند؟ چه خون‌هایی می‌ریزند؟ آتش جنگی برمی‌افروزد که با آتش آن، خانه‌های بیچارگان می‌سوزد، ملیون‌ها نفر آواره می‌شوند و کودکان، یتیم می‌شوند.

و در آن سو، نظری به مومنان راستین، آنانی که خودشان را به سنت سید المرسلین ﷺ منسوب می‌کنند و از نور هدایت او نور می‌گیرند و پیروان واقعی او هستند بینداز، بین چه مردم نیک، صادق و پاکی هستند و آنانی که خودشان را به آن جناب ﷺ منسوب می‌دانند و مدعی پیروی از ایشان هستند اما حقیقت امرشان چنین نیست را کنار بگذار...

نگاهی به خودت بینداز و از خودت صادقانه بپرس: اگر پایبند رهنمودهای مصطفی ﷺ باشم و زمینه غارت مال هنگفتی فراهم شود بدون این که مرا کسی ببیند، آیا آن مال را غارت خواهم کرد یا از الله می‌ترسم؟ تو به خوبی می‌دانی که پاسخ، این است: مادامی که پیرو حقیقی پیغمبر ﷺ باشم و به پرورگارم ایمان داشته باشم، هرگز چنین کاری نخواهم کرد!

خیلی خب... اما ملحد چه؟ چه چیزی او را از این کار باز می‌دارد؟ اگر بگویی قانون! خیلی از مردم با حيله‌گری‌ها از قانون تجاوز می‌کنند و اگر بگویی خجالت اجتماعی، او می‌تواند با سرپوش گذاشتن بر کارهایش، خود را خوب جلوه دهد. اگر بگویی ارزش‌های اخلاقی مانع این کارش می‌شود سوال ما این است که این ارزش‌ها را چه چیزی در نظرش صحیح جلوه می‌دهد؟ جامعه؟ جامعه تا حالا به چه چیزی ارزش داده است؟

و بدین ترتیب، ملحد تمام مرجعیت‌ها را از دست می‌دهد زیرا با خالق هستی قطع رابطه کرده است. بیایم در این آیات بیندیشیم: {أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ}

(آیا کسی که روز جزا را تکذیب می‌کند دیده‌ای؟! * پس او (همان) کسی است که یتیم را (با خشونت از خود) می‌راند)^{۱۰}

(۱۰) الماعون: ۱-۲

بخش دوم: ارکان و براهین ایمان

ارکان ایمان و عقیده: مقدمه

نشانه‌های دین، از سه دایره اساسی تشکیل شده است:

۱. دایره اسلام

۲. دایره ایمان

۳. دایره احسان

این سه دایره، الهام گرفته از حدیث پیامبر ﷺ است که مشهور به حدیث جبریل است. آن حدیث را ذکر می‌کنم و در پی آن، چند نکته در مورد آن می‌گویم و سپس به تفصیل ارکان و دلایل آن می‌پردازم ان شاء الله تعالی.

متن حدیث

سرور ما عمر رضی الله عنه می‌گوید: روزی نزد رسول الله ﷺ نشسته بودیم که ناگهان مردی با لباسی بسیار سپید و موهای سیاه وارد شد، هیچ کس از ما او را نمی‌شناخت و آثار سفر در او نمودار نبود. نزد رسول الله ﷺ نشست و زانوی خود را به زانوی ایشان چسباند و دست‌هایش را بر ران‌هایشان گذاشت و گفت: ای محمد! از اسلام به من بگو! رسول الله ﷺ فرمودند: اسلام، این است که گواهی دهی به این که هیچ معبود برحق جز الله نیست و محمد (ﷺ) پیغمبر اوست، نماز گزاری، زکات پرداخت کنی، ماه رمضان را روزه بگیری و در صورت توانایی، حج ادا کنی. آن مرد گفت: راست گفتی! ما شگفت زده شدیم که می‌پرسد و پیامبر ﷺ را تصدیق می‌کند. باز پرسید که از ایمان به من بگو! رسول الله ﷺ فرمودند: ایمان این است که باور داشته باشی به الله، فرشتگان، کتاب‌های الله، پیغمبران او، به روز آخرت و به تقدیر خیر و شر. آن مرد گفت: راست گفتی! باز پرسید که از احسان به من بگو! رسول الله ﷺ فرمودند: احسان

این است که الله را چنان پرستی که گویا او را می بینی، اگر او را نمی بینی، او تو را می بیند. آن مرد پرسید که در مورد قیامت به من خبر بده! رسول الله صلی الله ﷺ فرمودند: سوال شده از سوال کننده در این مورد بیشتر نمی داند. آن مرد گفت: پس از نشانه های آن به من بگو! رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: این که زن، سرورش را به دنیا آورد (کنایه از بی احترامی دختران نسبت به مادران است) و این که بیینی پابرهنگان، برهنگان، فقیران و گوسفندچرانان منازل بلند می سازند. آن مرد رفت و مدتی گذشت، سپس رسول الله ﷺ به من فرمودند: ای عمر! می دانی آن سوال کننده که بود؟ گفتم الله و پیغمبرش بهتر می دانند. ایشان فرمودند: او جبریل بود، آمده بود که به شما دینتان را یاد دهد.^{۱۱}

امام ابن رجب رحمه الله در مورد این حدیث می گوید: این حدیث بسیار بزرگی است که در آن، کل دین بیان شده است. از این رو، رسول الله ﷺ در آخر آن فرمودند: «او جبریل بود، آمده بود که به شما دینتان را یاد دهد».^{۱۲}

در این حدیث، پایه ها و قواعد بزرگ اسلام به سبک زیبایی بیان شده است و این، خود دلالت بر این دارد که اسلام عزیز، به سبک خطاب و روش آموزش هرچه بهتر و آسانتر توجه بالایی دارد. ممکن بود این معلومات مهم، به صورت عادی برای صحابه بیان شود اما این صحنه اتفاق افتاد و مطالب به این شکل بیان شد تا در ذهن و عقل به خوبی جای گیرد و در دل بنشیند.

ایمان، متشکل از گفتار، کردار و باور است^{۱۳}

(۱۱) صحیح مسلم: ۸

(۱۲) جامع العلوم والحکم: ۹۷/۱

(۱۳) مترجم گوید: امام ابوحنیفه رحمه الله و جمعی از سلف ایمان را متشکل از باور قلبی و تصدیق و اقرار زبانی می دانند.

این حدیث، ارکان ایمان، نشانه‌های اسلام و کیفیت احسان را بیان می‌کند و عقیده اهل سنت و جماعت این است که ایمان، متشکل از کردار، گفتار و باور است، با انجام عبادات زیاد شده و با انجام گناهان، کم می‌شود اما برای برخی سوال پیش می‌آید که در این حدیث، ایمان را به اعتقاد و باورها ربط دادند نه به عمل و کردار، آنجا که رسول الله ﷺ فرمودند: «ایمان این است که به الله، فرشتگان و... باور داشته باشی» و اسلام را به عمل ربط دادند، آنجا که فرمودند: «اسلام این است که نماز گزاری، زکات پرداخت کنی و...» حالا عمل جزو ایمان است یا ایمان، محض باور است؟

برای پاسخ این سوال، نخست باید به مجموعه‌ای از دلایل قرآنی و نبوی مراجعه کنیم و این، از مهمترین روش‌ها برای فهم شریعت اسلامی است، وقتی به مجموع دلایل نگاه کنیم، درمی‌یابیم که اعمال، در مفهوم ایمان داخل است و ایمان، تنها باور نیست. این هم شماری از دلایل:

۱- {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ} (مؤمنان تنها کسانی هستند که چون نام الله برده شود، دل‌هایشان ترسان گردد و چون آیات او بر آنها خوانده شود، ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. اینان، مؤمنان حقیقی هستند، برای آنان درجاتی پیاپی (عالی) نزد پروردگارشان است و (همچنین) آمرزش و روزی فراوان و نیکو (در بهشت) است).^{۱۴}

۲- ابوهریره رضی الله عنه می گوید که رسول الله ﷺ فرمودند: «ایمان، شصت و اندی شاخه دارد،^{۱۵} بهترین آنها، گفتن "لا اله الا الله" و پایین ترین آنها، دورکردن اشیای آزار دهنده از سر راه است و حیا نیز شاخه‌ای از (شاخه‌های) ایمان است»^{۱۶} در این حدیث، دور کردن آنچه موجب آزار می‌شود از سر راه، جزو ایمان بیان شده و این یک عمل است و جزو باورها نیست.

۳- حدیث ابن عباس در داستان هیئت عبدالقیس که نزد رسول الله ﷺ آمده بودند و پیامبر ﷺ آنان را به ایمان به الله دستور داده و فرمودند: «آیا می‌دانید ایمان به الله یگانه چیست؟ گفتند: الله و پیغمبرش بهتر می‌دانند. رسول الله ﷺ فرمودند: «[ایمان، عبارت است از] گواهی دادن به یگانگی الله و نبوت محمد (ﷺ)، برپاداشتن نماز، دادن زکات، روزه رمضان و پرداخت یک پنجم غنیمت»^{۱۷} در این حدیث، ایمان، به امور عملی تعریف شد که در حدیث جبریل، اسلام با آنان تعریف شده بود.

پس دلایل شرعی می‌رساند که عمل، از ایمان است. اکنون جواب حدیث جبریل چیست؟

پاسخ: وقتی اسلام و ایمان در یک جا ذکر شوند، اسلام عبارت از اعمال ظاهری و ایمان، عبارت از امور اعتقادی است چنان که در حدیث جبریل دیدیم و اگر هر کدام به صورت تنهایی ذکر شوند، شامل اعتقاد و عمل می‌شوند. پس هرگاه در یک جا ذکر شوند، از جهت معنا جدایند و اگر به صورت جداگانه ذکر شوند، معنای هر دو یکی است و این، در واقع معنای آن سخن علما اسلام است که در مورد ایمان و اسلام

(۱۵) و در روایتی آمده که هفتاد و اندی شاخه دارد.

(۱۶) صحیح البخاری: ۹ و صحیح مسلم: ۳۵

(۱۷) صحیح البخاری: ۵۳ و صحیح مسلم: ۱۷

می‌گویند: «إذا اجتمعوا افترقا وإذا افترقا اجتمعوا، وقتی جمع شوند (هر دو یک جا ذکر شوند)، جدا می‌شوند (معنایشان متفاوت است) و هرگاه جدا شوند (هرکدام به تنهایی ذکر شوند) جمع می‌شوند. (معنایشان یکی می‌شود)».

رابطه کتاب با حدیث جبریل

حدیث جبریل، پر از فواید و اندرز است که توضیح و پرداختن به کل آن و شرح سه دایره دین به صورت مفصل، در این مقام نمی‌گنجد و ما روی دایره دومی (ایمان و ارکان آن) تمرکز کرده‌ایم و هر که می‌خواهد از فواید این حدیث بیشتر بداند، به کتاب «جامع العلوم والحکم» اثر ابن رجب، شرح حدیث دوم مراجعه کند و برای متخصصان علوم دینی، توصیه می‌شود به کتاب «شرح حدیث جبریل» (الإیمان الأوسط) اثر علامه ابن تیمیه رحمه الله مراجعه کنند.

ارکان ایمان

رکن اول: ایمان به الله

ایمان به الله، یکی از مهم‌ترین اصول عقیدتی و مهم‌ترین رکن ایمان است که دیگر ارکان، فرع آن به شمار می‌آیند. او تعالی است که به ما از فرشتگان، پیغمبران، روز آخرت و تقدیر خبر داده است. بدون ایمان به الله متعال، ایمان به بقیه ارکان ایمان ممکن نیست. از این رو، بحث ایمان به الله، طولانی‌ترین بحث کتاب خواهد بود و از چند جهت، روی این موضوع بحث خواهیم کرد:

۱- وجود الله متعال، کمال او، ربوبیت و عظمت او تعالی،

۲- اسما و صفات او تعالی،

۳- الوهیت و معبود بودن او تعالی.

سپس به توضیح بقیه ارکان ایمان می‌پردازیم ان شاء الله تعالی.

نخست: وجود الله سبحانه و تعالی، کمال و ربوبیت او:

دانستن اینکه آفریدگاری وجود دارد، نیازی به استدلال و فلسفه‌بافی طولانی ندارد. بلکه اثبات وجود الله، امری است فطری و عقلی و رسیدن به این نتیجه، خستگی فراوانی نخواهد داشت. این مسئله، بر امری استوار است که در عقل انسان نهاده شده و نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد و آن عبارت است از: «استدلال از اثر به وجود موثر»، حتی اکثر ملحدینی که منکر وجود آفریدگار هستند، این فرمول را در دیگر بخش‌های زندگی تطبیق می‌دهند اما در مورد الله متعال آن را انکار می‌کنند.

اثر و موثر امری است که بشر نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد مگر در صورتی که عقل خود را از دست بدهد. ممکن نیست بشر تصور کند یک چیز پس از این که وجود نداشته، به وجود آید بدون این که پدید آورنده‌ای داشته باشد.^{۱۸}

و انسان، یکی از موجوداتی است که پس از این که وجود نداشته، به وجود آمده است: { هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا } (یقیناً زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیزی [مهم و] قابل ذکر نبود).^{۱۹} محال است انسان، بدون آفریدگار به وجود آید: { أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ } (آیا آن‌ها از هیچ [و بدون آفریننده]، آفریده شده‌اند یا خود خالق [خویش] اند).^{۲۰} این، در مورد محض وجود انسان پس از عدم است اما در مورد دقت، زیبایی شکل و هیئت، دقت بالا و آفرینش عجیب انسان چه فکر می‌کنید؟ هر چقدر که آفرینش مخلوق درست‌تر، عجیب‌تر و پیچیده‌تر باشد، به همان میزان، ذهن در جستجوی ماورای این آفرینش متقن و درست و سببی که با حالت این آفریده پیچیده هم‌خوانی داشته باشد، می‌گردد. عقل بشری به وجود اسباب ماورای آفرینش عجیب و دقیق بسنده نمی‌کند بلکه می‌خواهد که این اسباب ماورایی، با آفریده نوپیدا و عجیب و دقیق هم‌خوانی داشته باشد.^{۲۱}

وقتی انسان در وجود خود و آفرینش خود اندیشه کند، نیازی به دلیل دیگری بر وجود الله ندارد: { وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ } (و [نیز] در وجود خودتان، آیا نمی‌بینید؟)^{۲۲}

(۱۸) کامل الصورة اثر نویسنده‌ی کتاب حاضر: ۱۴

(۱۹) الإنسان: ۱

(۲۰) الطور: ۳۵

(۲۱) کامل الصورة: ۱۴-۱۵

(۲۲) الذاریات: ۲۱

در آسمان‌ها و زمین، نشانه‌های بزرگتری از انسان بر وجود الله است؛ الله متعال می‌فرماید: {لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} (مسئلاً آفرینش آسمان‌ها و زمین بزرگتر از آفرینش مردم است، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند).^{۲۳}

وقتی انسان بین تفکر و تأمل در نشانه‌های قدرت الله در وجود خود و در عالم هستی و آسمان و زمین و... جمع می‌کند، ایمان و یقینش زیادتر می‌شود. الله متعال می‌فرماید: {سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ} (به زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در نفس خودشان به آن‌ها نشان خواهیم داد تا برای آن‌ها روشن گردد که او حق است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز گواه است؟!)^{۲۴}

وقتی به «دستگاه ذخیره‌سازی داده‌ها/USB» فکر می‌کنی، شگفت‌زده می‌شوی که چگونه انسان توانسته دستگاه کوچکی بسازد که این همه داده و معلومات را در خود ذخیره کند، هرچقدر که حجم این دستگاه کوچک و محل ذخیره‌اش بیشتر باشد، شگفتی انسان بیشتر می‌شود و بیشتر به دقت، علم، پیشرفت و درستکاری سازنده آن اعتراف می‌کند حتی اگر نام سازنده و شرکت تولید کننده را نداند.

خیلی خب! آیا تا به حال فکر کرده‌اید در وجود شما دستگاه‌هایی برای ذخیره داده وجود دارد که حجم آن‌ها، هزاران برابر از دستگاه «USB» کوچک‌تر است و در عین حال، چندین برابر داده‌ها و معلوماتی را می‌توانند ذخیره کنند که دستگاه‌های ساخت دست بشر ذخیره می‌کنند؟! در مورد ژن‌ها، محتوای آن‌ها و داده‌هایی که در «DNA»

(۲۳) غافر: ۵۷

(۲۴) فصلت: ۵۳

ذخیره می شود بخوانید تا شگفت زده شوید، تسبیح و حمد الله را بگویید و به یگانگی او گواهی دهید!

وقتی در ساخت ربات تامل می کنیم، می بینیم که خیلی پیشرفته است، به حدی که حرکات انسان را تقلید می کنند. به هر میزانی که تقلید، بیشتر و دقیق تر باشد، به همان میزان بیانگر پیشرفت و علم زیاد سازنده ربات است که غالباً سازنده، یک نفر نیست بلکه جمعی از دانشمندان هستند.

خیلی خب! در مورد آفریدن خود انسان چه؟! وقتی این انسان برقی/ربات که حرکات انسان را تقلید می کند برای رسیدن به این مرحله آن همه وقت و انرژی برده است پس آفرینش خود انسان، به چه انرژی و علم زیادی نیاز داشته؟ و این، نهایت دیوانگی است که بگوییم ماده جامدی این انسان را پدید آورده است!

شگفتا! چگونه نافرمانی الله را می کند و شگفتا که چگونه، منکران، وجود الله را انکار می کنند!

در هر چیزی، نشانه ای بر قدرت و وجود الله نهفته است. این نشانه ها، دلالت بر وجود و وحدانیت الله دارند و بزرگوارانی که در زمینه «وجود الله و نشانه های قدرت او در انسان و هستی» می خواهند بیشتر مطالعه کنند، این کتب به آنها توصیه می شود:

- «براهین وجود الله» اثر دکتر سامی عامری

- «الصنع المتقن» اثر مصطفی قدیح

- «شموع النهار» اثر عبدالله عجیری

- «تجلی خدا در عصر علم» اثر جمعی از محققان آمریکایی در زمینه علوم طبیعی

- «سیاره خاص» اثر گیرمو گونزالیز و گای ریچاردز

- و «تنها شش عدد» اثر مارتین ریس و...

دلیل فطری وجود الله

و علاوه بر دلیل عقلی بر وجود الله، ما نوع دیگری از دلایل نیز داریم که با آن‌ها بر وجود الله استدلال می‌کنیم و آن، فطرت است. الله سبحانه، در ضمیر انسان، نیاز به خود را نهاده است، انسان، با همین نیاز و فطرت رشد می‌کند؛ فطرت اعتراف به پرورگار و نیاز به او. در کتابم «سابغات» پاره‌ای از دلایل فطری بر وجود الله را ذکر کرده بودم و اینجا آن را نقل می‌کنم:

فطرت بشری، از سه جهت بر وجود الله دلالت می‌کند

جهت نخست: هر بشری، یک دسته معلومات اولیه دارد که این معلومات را در مدرسه، مکتب، دانشگاه و جاهای دیگر فرا نگرفته است بلکه با همین دانستی‌ها و معلومات متولد شده و این معلومات، در ذهنش جای داده شده‌اند، مثلاً این که هر چیز نوپیدایی، باید پدیدآورنده‌ای داشته باشد، جزء از کل کوچک‌تر است و... از این معلومات، به دو طریق به وجود الله استدلال می‌شود:

طریق نخست: از جهت استدلال؛ به این ترتیب که در عالم هستی، انسان و دیگر مخلوقات نگاه می‌کنیم، می‌دانیم که این‌ها نوپیدا هستند، سپس به معرفت فطری که می‌گوید: «هر نوپیدایی، پدیدآورنده‌ای دارد» استدلال می‌کنیم که هستی و مخلوقات، پدیدآورنده و آفریدگاری دارند و او، الله سبحانه و تعالی است.

طریق دوم: نفس وجود این دانستی‌ها و معلومات نهاده شده فطری دلالت بر این دارد که ذاتی است که این دانستی‌ها را در وجود انسان نهاده است چون این معلومات، نتیجه کسب و تعلیم و تعلم نیست و این هم دلیلی بر وجود الله جل و علا است.

جهت دوم: نیاز به عبادت یا اعتراف به نیازمند بودن به خالق و آفریدگار؛ انسان، فطرتا به قوت غیبی نیاز دارد تا کامل و بی‌نیاز باشد، قدرتی که انسان به او امید ببندد و سود ببرد و با آن، زیان‌ها را از خود دور کند و در نزد آن، به ویژه هنگام سختی‌ها، فروتنی کند. از این رو، می‌بینیم که ملت‌ها از قدیم و در شهرها و سرزمین‌های مختلف، عبادتگاه داشته‌اند و در بعضی سرزمین‌ها، خورشید، ماه، ستاره‌ها، آتش، سنگ و... را می‌پرستیدند و هدف از این کارشان، به دست آوردن منفعت و دورساختن ضررها بوده است. آنان چرا این کار را می‌کردند؟ چون طبیعتاً انسان، نیاز به خدا دارد تا روح خود را آرام کرده و نیازهای روحی‌اش را برآورده سازد. اما محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند، گاهی در گم کردن هدف درست سهیم است؛ به جای این که فرد به خدا و معبود برحق روی آورد، به خدایی روی می‌آورد که قبل از شرع، عقل آن را باطل می‌داند. از این رو، وقتی پیغمبران به سوی قومشان فرستاده می‌شدند، محور رسالتشان اثبات وجود آفریدگار نبود زیرا مردمشان همگی به وجود خدا باور داشتند هرچند بعضی از مردم نیاز به یادآوری این حقیقت فطری (وجود خدا) داشتند، بلکه محور رسالتشان فراخوانی به یکتاپرستی الله و رها کردن معبودان باطل و غیر از الله بود. به همین دلیل، می‌بینیم که سبک خطاب پیغمبران به مردمشان، سبک گوشزد و یادآوری است نه اینکه حرف جدیدی بگویند، گویی فطرت انسانی را زنده و بیدار می‌کنند نه اینکه از نو این باور را به آنان بدهند. اندکی در این آیه اندیشه کن که الله سبحانه می‌فرماید: {قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (پیامبران‌شان گفتند: آیا در [وجود] الله آفریننده آسمان‌ها و زمین شک است؟ [او] شما را فرا می‌خواند تا گناهانتان را برایتان بیامرزد و شما را تا مدت معینی مهلت دهد [آن‌ها] گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید، می‌خواهید ما را از آنچه که نیاکانمان می‌پرستیدند باز دارید، پس معجزه [و دلیل]

آشکاری برای ما بیاورید.)^{۲۵}... این، سبک کسی است که فقط یادآوری می‌کند نه کسی که از نو سخن جدیدی می‌گوید.

ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: «فطرت‌های بعضی از مردم به خاطر بعضی چیزها فاسد می‌شود و نیاز به اندیشیدن و بازنگری دارند تا این معرفت و فطرت دوباره به دست آید.»^{۲۶}

جهت سوم: طبیعت و اخلاق؛ ما می‌بینیم که در وجود انسان‌ها یا حیوانات بعضی طبیعت‌های فطری هست که از جامعه و محیط آن را به دست نیاورده‌اند بلکه در وجود آنها، بدون کسب و تلاش نهاده شده است. شما بعضی حیوانات را می‌بینید که به محض به دنیا آمدن، فوراً به سوی پستان حیوان در جستجوی شیر می‌روند حتی بدون اینکه مادر آنها را راهنمایی کرده باشد. شما نوزاد را ببینید، وقتی مادر پستان را در دهانش می‌گذارد، به خوبی می‌داند که چگونه بمکد و از آن، شیر بیرون آورد. همچنان غریزه تمایل دو جنس مخالف زن و مرد به همدیگر، ازدواج، محبت فرزند و دیگر غرایز فطری که زیادند...

از جمله غرایزی که در وجود انسان نهاده شده، ارزش‌های اخلاقی و اخلاق پسندیده است مثل راستگویی، عدالت، بد دانستن ظلم، قتل، تعذیب کودکان و...

وجود خیر در نهاد انسان، در دایرهٔ بیهوده زیستی قابل درک نیست بلکه با تنظیم درست و زیر چتر ایمان به وجود آفریدگار مدبر که نفس‌های بشری را آفریده و خیر و شر را برای آنان مشخص کرده، امکان‌پذیر است.^{۲۷}

(۲۵) ابراهیم: ۱۰

(۲۶) مجموع الفتاوی: ۱۷۹/۱۶

(۲۷) سابغات: ۷۰-۷۳ به اختصار

جان سخن این که: ما بر وجود الله، به عقل و فطرت استدلال کردیم؛ عقل می گوید وجود آفریدگاری که دارای صفات کمال باشد بنابر تفصیلی که گذشت، ضروری است و فطرت می گوید که آفریدگاری وجود دارد و جهت های آن را قبلا بیان کردیم. پس خدایا! توفیق بده تو را تعظیم کنیم، از تو بترسیم و دانسته کارهای نیک انجام دهیم یا رب العالمین! آمین.

اسما و صفات الله متعال

پیش تر بیان کردیم که در بحث ایمان به الله، به بیان سه مطلب می پردازیم؛ وجود الله و کمال و ربوبیت او تعالی، اسما و صفات الله متعال، الوهیت الله سبحانه.

در مورد موضوع نخست نوشتیم و خواندید، اکنون به موضوع دوم می پردازیم، موضوع اسما و صفات الله متعال. در واقع، بحث اسما و صفات، در بحث کمال و عظمت الله داخل است اما من در مبحثی جداگانه آن را ذکر کردم تا به مسایل متعلق به اسما و صفات پردازم.

معانی نام های نیک الله

بحث اسما و صفات الله سبحانه، بحث مهم و زیبایی است زیرا این بحث، ما را با الله آشنا می سازد و مهم است که جوانان نسل جدید ما معانی اسماء الحسنی را بدانند، حفظ کنند و در آن ها بیندیشند تا الله را بهتر عبادت کنند و محبت الله متعال نصیبشان شده و به الله نزدیک تر شوند.

الله سبحانه به ما دستور داده که او را با نام های زیبا و نیک او صدا بزنیم، او تعالی می فرماید: {وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} (و برای الله، نام های نیک است، پس به آن [نامها] او را

بخوانید و کسانی را که در نام‌هایش تحریف [و کجروی] می‌کنند، رها کنید، به زودی آن‌ها کیفر آنچه را می‌کردند، دریافت خواهند کرد.^{۲۸}

و از راه‌های دعا کردن نیک و زیبا، دانستن معانی این نام‌ها و دانستن جاهایی است که انبیا این آیات را به کار برده‌اند. پیامبران الهی وقتی الله را بخوانند، با نام‌ها و صفاتش او را می‌خوانند و آن‌اند که الله را از همه بیشتر می‌شناسند و بهتر و بیشتر می‌دانند که محل کاربرد اسماء الحسنی کجاست، وقتی می‌خواهیم دعایی کنیم که قبول شود، باید سبک پیغمبران در دعا را بدانیم و بدانان اقتدا کنیم و این، احتمال قبولی دعا را بسیار زیاد می‌کند.

علما و دعوتگران اسلامی در مورد معانی نام‌های الله سبحانه، کتاب‌های فراوانی نوشته‌اند که از آسان‌ترین کتب در این زمینه به ویژه برای نسل نوپا و جدید ما، کتاب «لأنك الله؛ رحلة إلى السماء السابعة» اثر علی جابر فیفی است و از دیگر کتب مفید در این بخش، کتاب «النهج الأسمى في شرح أسماء الله الحسنی» اثر محمد النجدی است.

حفظ و شمردن اسماء الحسنی

از پیامبر ﷺ روایت است که فرمودند: الله را نود و نه نام است که هرکس آن را بشمارد، وارد بهشت می‌شود. این حدیث را امام بخاری و امام مسلم رحمهما الله در کتاب صحیح خود روایت کرده‌اند.^{۲۹}

(۲۸) الأعراف: ۱۸۰

(۲۹) صحیح البخاری: ۲۷۳۶ و صحیح مسلم: ۲۶۷۷

امام نووی در کتاب خود «المنهاج»، شرح صحیح مسلم، نوشته‌اند: «اما گفته رسول الله ﷺ که فرمودند: «هرکس آن‌ها (نام‌های الله) را بشمارد، وارد بهشت می‌شود» علما در مورد این که منظور از «شمردن» که در حدیث آمده، چیست، اختلاف دارند:

- امام بخاری و دیگر محققان می‌گویند: «منظور از شمردن، حفظ کردن است» که این ظاهرتر است چون در روایت دیگری تفسیر شده: «من حفظها: هرکه آن‌ها را حفظ کرد.»

- بعضی دیگر از علما می‌گویند: «منظور، گفتن آن‌ها در دعا است.»

- و عده‌ای دیگر گویند: «یعنی مراعات نام‌های الله را بکند و معانی آن‌ها را تصدیق کند و به مقتضای آن‌ها عمل کند»... این قول، ضعیف است و قول درست، قول اول است.»^{۳۰}

برخی از علما، قول سوم را ترجیح داده‌اند که در کنار حفظ اسماء الحسنی، عمل کردن به مقتضای آن‌ها است. به هر حال، حفظ اسماء الحسنی امر پسندیده‌ای است چنان که فضیلت آن در حدیث، قبلاً آمد.

تعیین اسماء الحسنی

از رسول الله ﷺ شمردن نود و نه نام به سند صحیح ثابت نشده است بلکه علما در ذکر آن‌ها، اجتهاد کرده‌اند و آن چه در بعضی روایاتی که امام ترمذی آن‌ها را روایت کرده آمده است که نود و نه نام ذکر شده و به رسول الله ﷺ نسبت داده شده، صحیح نیست.

(۳۰) المنهاج امام نووی: ۱۷/۵-۶

علامه ابن تیمیہ رحمہ اللہ می گوید: «به اتفاق علمای محدث، تعیین اسماء الحسنی، از سخن پیامبر ﷺ نیست.»^{۳۱}

مناسب است همین جا اشاره کنم که نام‌های الله متعال، در عدد نود و نه حصر نیست و چنان که علما گفته‌اند این عدد، عددی است که هر کس به همین تعداد نام‌های الله را حفظ کرد یا شمرد، وارد بهشت می‌شود. در حدیث صحیحی داریم که رسول الله ﷺ وقتی در روز قیامت نزد الله حاضر می‌شود که شفاعت بخواهد، الله را به الفاظی می‌ستاید که تا به آن روز کسی آن‌ها را نمی‌دانسته است. امام نووی رحمه الله می‌گوید: «علما اتفاق نظر دارند بر این که منظور از این حدیث، حصر اسماء الحسنی در نود و نه نیست، به این معنا نیست که الله سبحان بیشتر از نود و نه نام ندارد بلکه هدف حدیث این است که هر کس نود و نه نام از نام‌های الله را حفظ کند یا بشمارد، وارد بهشت می‌شود. پس مقصود حدیث، خبر دادن به این است که هر کس نود و نه نام را برشمارد، وارد بهشت می‌شود نه حصر اسماء الله الحسنی به نود و نه نام و در حدیث داریم که رسول الله ﷺ این چنین دعا می‌کردند: خدایا! از تو می‌خواهم به وسیله هر نامی که خودت بر خود گذاشته‌ای یا در علم غیب برای خودت انتخاب کرده‌ای...»^{۳۲}

اختلاف بین مذاهب در مورد تاویل اسما و صفات

می‌خواهم در این جا نکته‌ای قابل اهمیت را ذکر کنم و آن این که بحث اسما و صفات، نزد بسیاری از طوایف در طول تاریخ اسلام رنگ جدلی به خود گرفته است آن هم به این خاطر که آن‌ها از فرهنگ و علوم دیگران متأثر شده بودند و به ویژه پس از

(۳۱) الفتاوی: ۳۸۳/۶

(۳۲) المنهاج امام نووی شرح حدیث شماره: ۲۶۷۷ صحیح مسلم

این که فلسفه و فرهنگ یونانی در دوران مامون، خلیفه عباسی به زبان عربی ترجمه شد. از این رو، وقتی بحث اسماء الحسنی می‌آمد، نخستین چیزی که به ذهن می‌رسید اختلافات عقیدتی-جدلی بود. بدون شک که این، خلاف هدف شرعی ذکر اسماء الحسنی در قرآن کریم است. وقتی ما به عهد رسول الله ﷺ و اصحاب بزرگوارشان رجوع می‌کنیم، می‌بینیم که برخورد آنان با اسماء الهی، برخورد تعظیم و بزرگداشت و تسلیم بود و قوانینی مخالف نصوص شرعی وضع نکرده بودند، حال این قوانین را چه عقلی نام گذارند چه نامی دیگر، تعامل آنان با نصوص اسماء الحسنی، مثل تعاملشان با دیگر نصوص احکام، اخبار و... بود. تکلفات بی‌جا و بی‌مورد و خلاف کلام عرب نمی‌کردند و نمی‌گفتند که نصوص صفات الهی، از جمله متشابهات است که قابل فهم نیست و نیز نمی‌گفتند که به خاطر تفسیر ظاهر آیات، باید معانی و مفاهیم پوشیده‌ای بیاوریم چون آنان می‌دانستند که قرآن روشنگر است و این کتاب آمده که خالقشان را به مردم بشناساند و نیامده که معمایی بیان کند تا متاخران بیابند و برای حل آن‌ها تلاش کنند.

آنان می‌گفتند رسول الله ﷺ بیانگر و مفسر و شارح قرآن بوده‌اند، در عین حال بر مومنان نیز حریص بوده‌اند و دوست داشتند هدایت شوند، چیزی یاد بگیرند و خود ایشان، ابزار بیان و رساندن حق را در اختیار داشتند. ایشان اگر از ما می‌خواستند که با نصوص اسما و صفات، تعامل تاویلی داشته باشیم، قطعاً ما را راهنمایی می‌کردند به خصوص که نصوص صفات الله، در قرآن کریم بی‌شمار است.

به‌عنوان مثال، الله متعال در سوره بقره می‌فرماید: {... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ } (به راستی که الله توبه‌کنندگان را دوست می‌دارد)^{۳۳}

ما چیزی را می‌فهمیم و برداشت می‌کنیم که اصحاب کرام آن را فهمیدند و به ما رساندند و آن، اثبات صفت محبت برای الله متعال است و این که این محبت، محبتی است که لایق و سزاوار الله متعال است زیرا هیچ چیزی همانند الله سبحان نیست و این، معنا و برداشتی واضح و موافق شریعت است.

در حالی که بعضی از فرقه‌ها را می‌بینیم که برای تاویل این گونه صفات، تکلف زیادی به خرج داده‌اند و گفته‌اند: «محبت؟!» اصلاً امکان ندارد محبت را به عنوان یک صفت، به الله سبحان نسبت دهیم زیرا محبت، عبارت از میل قلبی به محبوب است و این، سزاوار الله سبحان نیست، پس باید این را تاویل کرد. در عین حال، صفت «اراده» را برای حق تعالی ثابت می‌کنند و می‌گویند: الله، اراده‌ای دارد که با اراده مخلوقات، هیچ شباهتی ندارد. خیلی خوب! ما هم می‌گوییم محبت الله، شبیه و مثل محبت مخلوقات نیست، چیزی را می‌گوییم که الله، به زبان عربی بیان فرموده است، پس می‌گوییم الله، توبه‌کنندگان را دوست دارد، هر که توبه کند، الله او را دوست می‌دارد و معنای محبت، واضح است و نیازی به تکلفات و توجیهاات و تاویلات ندارد و با بقیه صفات الله سبحان نیز چنین عمل می‌کنیم اما همیشه اعتراف می‌کنیم که کیفیت اسماء و صفات الهی از درک ما بالاتر است زیرا الله سبحان، بزرگتر از این است که کسی بتواند به حقیقت ذات آن یا حقیقت اسما و صفات آن احاطه پیدا کند و نیز همیشه اعتراف می‌کنیم که قانون کلی در مورد صفات الله، این است: {لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} (هیچ چیز همانند او نیست و او شنوای بیناست).^{۳۴}

الله سبحان، می‌بیند و می‌شنود و سخن می‌گوید و دارای صفات جمالی است و مخلوقات، شبیه او نیستند. آن که نمی‌بیند و نمی‌شنود، خدای مشرکان است، رب

العالمین نیست. مگر ابراهیم علیه السلام به پدرش نگفت: {إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا} (ای پدر جان! چرا چیزی را پرستش می کنی که نه می شنود و نه می بیند و نه هیچ نیازی از تو برآورده می سازد؟!)^{۳۵}

الوهیت

همچنان که پیش تر بیان کردیم بحث ایمان به الله، شامل سه بخش می شود: وجود الله و کمال و ربوبیت آن، اسما و صفات الهی و الوهیت او تعالی.

منظور از الوهیت در این جا، یکتاپرستی است یعنی تنها باید او پرستش شود، تنها برای او سر به سجده گذاشته شود، تنها از او کمک خواسته شود و تنها به او توکل شود و کارها به او سپرده شود.

پس توحید ربوبیت، یعنی این که تنها الله سبحانه، پادشاه، آفریدگار و مدبر است و توحید الوهیت، پرستش الله به یگانگی است و این، در واقع محور اصلی و اساسی کلمه طیبه «لا إله إلا الله» است و این کلمه، باعظمت ترین کلمه است و معنایش این است که کسی جز الله، مستحق و سزاوار عبادت نیست.

قرآن کریم، از طریق توحید ربوبیت، توحید الوهیت را در نفس، تقویت می کند یعنی وقتی ما اعتراف کردیم و به این باور رسیدیم که تنها آفریدگار، الله است و شریکی ندارد، این از ما می طلبد و در خود لازم دارد که مناسب نیست کسی جز او پرستش شود چنان که الله سبحانه می فرماید: {وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ} (و من، رب و پروردگار شما هستم، پس مرا پرستش کنید.) و در این آیه، می بینیم که بین ربوبیت و عبودیت و بندگی، تلازم وجود دارد.

ضرورت فهم معنای عبادت در اسلام

عبادت در اسلام، محض رکوع، سجده و دست کشیدن از خوردن و نوشیدن نیست بلکه عبادت، یعنی محبت، افتادگی و فروتنی در مقابل الله سبحانه. حقیقت عبادت تسلیم شدن در برابر خالق است و اعلام آمادگی و پذیرش هرآنچه او تعالی دستور دهد که از آن جمله نماز، زکات، روزه و حج است. شکی در این نیست که عبادات عملی، بسیار مهم و باارزش هستند و حتی این چند مورد مذکور، جزو ارکان اسلام به شمار می آیند اما همین عبادات عملی، وقتی با خود اصلاح قلبی نداشته باشند، قبول نشده و سودی ندارند. پس اصل عبادتی که اعمال و عبادات ظاهری از آن سرچشمه می گیرند، اعتراف قلبی و افتادگی و تسلیم شدن در برابر الله سبحانه است.

از مهم ترین نمونه های عبادت، محبت است

الله را دوست داریم چون آفریدگار باعظمت است، چون دارای صفات کمالی و جمالی است، چون رب ما است و باعظمت است، چون بر ما نعمت های فراوانی ارزانی داشته است، چون برای هدایت و رهنمایی ما پیغمبرانی فرستاده و هدف زندگی را برای ما بیان کرده است. هر چقدر که محبت بنده نسبت به الله زیاد شود، دلش باصفا تر شده، از غیر الله بی نیازتر می شود و لذت ایمان را می چشد، لذتی که هیچ لذتی همانند آن نیست.

در کتابم «محاسن الإسلام»، تجربه ای را از شیخ فرید انصاری رحمه الله ذکر کردم که او، از لذت عجیب عبادت می گفت آن هم بعد از این که حقیقت معنای عبادت را دریافته بود، متن کتابم را نقل می کنم:^{۳۶}

(۳۶) محاسن الإسلام: ۲۱-۲۲

«عبادت در اسلام، زیبایی دارد که انسان در مقابل انوار حقیقت آن شگفت زده می شود و نچشیدن و حس نکردن زیبایی عبادت، فروتنی در برابر الله و دوست داشتن او تعالی، از جمله بزرگترین اسباب متاثر شدن از شبهات ضد وجود و کمال الله سبحان است که از آن، به الحاد و انکار وجود الله می رسد.

این جا، می خواهم تجربه عالم بی نظیر، شیخ فرید انصاری رحمه الله را ذکر می کنم که مراحل فهم خود از دین داری و عبادت را ذکر می کند و این که او تصویری مختصر از عبادت داشت، سپس این تصور رشد کرد و بعضی از مفاهیم اسلامی را درک کرد و از آن ها دفاع کرد، با این وجود او می گوید که لذت حقیقی ایمان را نچشیده و حس نکرده تا زمانی که یکی از اساتیدش معنای إله را برایش گفته است. او می گوید: در زندگی ام به جستجو پرداختم، دریافتم که چیزی وجود دارد به نام «شیرینی ایمان»، این، چیزی ست که احساس می شود نه تصور، چیزی حقیقی، نه خیال. دوباره به قرآن رجوع کردم، دریافتم که خیلی به دور از زیبایی آن بوده ام، به سنت رسول الله ﷺ رجوع کردم، متوجه شدم که نادان ترین مردم به اخلاق محمد ﷺ هستم. به عقیده رجوع کردم و آن را دوباره خواندم، صفحات درخشانی از نوشته های سلف صالح را دیدم که قبلا همچون نابینایان از کنار آن ها گذشته بودم و انگار روی چشم هایم پرده افتاده بود...

با خودم گفتم: این شگفتی من، بیشتر احساسی بود تا علمی! من در گذشته، عباراتی در مورد «محبت، شوق، خوف و رجا» می خواندم بدون این که آن ها را در درونم و قلبم حس کنم.»^{۳۷}

جناب دکتر فرید رحمه الله، مفاهیم و برداشت های گذشته اش را رد نمی کند بلکه می گوید در جو بسیار بدی به سر می برده است و برای این که قضیه پیچده نشود،

(۳۷) جمالیة الدین، معارج القلب إلى حياة الروح، لفرید الأنصاری: ۴۰

سخن او در شرح مفهوم إله، تاله و تعبد را نقل می‌کنم، او رحمه الله می‌گوید: «واژه «إله»، در اصل کاربرد لغوی اش واژه‌ای است قلبی و وجدانی، یعنی لفظی که حالات قلب را بیان می‌کند، حالاتی همچون محبت، نفرت، شادی، ناراحتی، اندوه، شوق، رغبت و... عرب‌ها به بچه شتری که دلتنگ مادرش می‌شود می‌گویند: «إله الفصیل: بچه شتر دلتنگ مادرش شد» فصیل، به بچه شتری گفته می‌شود که مدت شیرخوارگی اش کامل شده و او را در خیمه نگهداری می‌کنند و مادرش در چراگاه به سر می‌برد و چون این حالت بر او طولانی می‌شود، مشتاق و دلتنگ مادرش می‌شود چون تازه از شیر باز شده است. در این هنگام، فریاد می‌زند، فریادی هم‌چون گریه. عرب‌ها، شرح حال بچه شتر را با این لفظ بیان می‌کنند: «أله الفصیل» و مادرش، «الیه» است (البته بنابر معنای لغوی) یعنی «دل‌دار بچه شتر» و چنان که شاعر می‌گوید أَلِهَتْ إِلَيْهَا وَالرَّكَائِبُ وَقَفَّ: من مشتاق اویم و قافله ایستاده است.»

در ادامه می‌افزاید: «دقت کنید! مدار واژه‌های «أله» و «وله» بر معانی قلبی می‌چرخد، معانی قلبی که بیانگر محبت و تعظیم است. فرد مسلمان، با گفتن «لا إله إلا الله»، از رابطه خود با الله سبحانه سخن می‌گوید یعنی محبوبی جز الله نیست، کسی که از او باید ترسید، کسی نیست جز الله و آبادی دلش تنها با خداخواهی و خداجویی انجام می‌یابد. بنده، همانند آن بچه شتر است که به خاطر مادرش ناله می‌کند آنگاه که درد فراق و وحشت دوری از الله را تجربه می‌کند. فرد مسلمان وقتی به الوهیت الله شهادت می‌دهد، یعنی قلبش را شاهد می‌گیرد که نباید جز به الله وابستگی داشته باشد، تنها باید به او امیدوار باشد، از او بترسد، شوق او در دلش باشد و دوستش بدارد. به الله قسم، این گواهی بس بزرگ و مهمی است زیرا این گواهی، به نوعی اعتراف و اقرار به احساسی است که مصداق آن را کسی جز الله و خود شاهد نمی‌داند. احساسات درونی و قلبی را نمی‌شود با کلمات و اشارات بیان کرد.»

این سبک نگرش به عقیده، عقیده را زنده و فعال و موثر نگه می‌دارد و این تاثیر، قلب را نورانی می‌کند و از قلب به جوارح می‌رسد و باعث می‌شود انسان، اعمال و گفتارش را کنترل کند، پروردگارش را تعظیم می‌کند، در برابرش سر تسلیم فرو می‌آورد، فروتن است و پروردگارش را دوست دارد، علاوه بر این‌ها، پایبند اعمال و کارهایی است که الله سبحانه بر بندگانش مشروع کرده از قبیل نماز، زکات، رحمت و مهربانی به مردم و نیازمندان، نیکی به والدین، جهاد در راه الله، امر به معروف و نهی از منکر. به این ترتیب عقیده فعال و موثر می‌شود و در تمامی بخش‌های زندگی انسان حضور می‌یابد نه فقط در چهاردیواری مسجد که هرگاه نمازگزار از آن خارج شد ارزش‌هایش از او جدا شوند.

از ثمرات توحید، وابستگی به الله یگانه و دوری از خرافات است

وقتی انسان باور داشته باشد که الله، آفریدگار، مالک مدبر، دارای صفات کمال و دارای عظمت است و نیز باور داشته باشد که او خدای یکتا است، تنها او است که لیاقت بندگی دارد، این امر باعث می‌شود که وابسته به بشر، چه زنده، چه مرده، نشود. اوست که به داد رنج‌دیدگان می‌رسد و پاسخ سائلان را می‌دهد. دعا و خواستن از غیر الله، نشان دهنده ضعف ایمان به قدرت و رحمت الله است. آنانی که غیر از الله خوانده می‌شوند، بندگانی همانند ما هستند، سود و زیان در اختیارشان نیست.

اینجاست که در می‌یابیم آنانی که در سختی‌ها و مشکلات به جای روی آوردن به الله به مردگان روی می‌آورند تا حاجتشان را برآورده سازد یا مشکلشان را رفع کند و آنان را با نام‌هایشان صدا می‌زنند و از آنان کمک می‌خواهند و می‌گویند: یا حسین! یا علی! یا شیخ عبدالقادر و...، چه ظلم بزرگی مرتکب شده‌اند!

مگر الله سبحانه و تعالی صدای انسان را نمی شنود؟ مگر الله به بنده‌ای از بندگانش صلاحیت شنیدن هر آنچه در هستی هست و رسیدگی به نیازهای‌شان را داده است؟! الله، پاک و منزّه است از آنچه اینان بدو نسبت می دهند!

و این امر، یک استثنا دارد و آن اینکه فردی از یک فرد زنده‌توانا که صدای انسان را می شنود و در محدوده‌ی اسباب کمکی از او برمی آید، کمک می خواهد، چنان که در قرآن کریم هم آمده است: { فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ } (آن که از پیروان او بود علیه کسی که از دشمنانش بود از او یاری خواست...) ^{۳۸}

چرا از او کمک خواست؟ چون آن فرد در همانجا حضور داشت و بالفعل می توانست کمکش کند، در چنین حالتی، مانعی در کمک خواستن نیست.

از **علامات ضعف عقیده و ایمان**، باور داشتن به سود یا زیان رسانی اشیا است که الله آنان را سبب سود یا زیان قرار نداده است مثل آویزان کردن یا گذاشتن مجسمه‌هایی که بر آنها تصویر چشم است در خانه یا دکان برای دفع چشم‌زخم یا آویزان کردن تعویذ برای دفع شر که این کار شرک است مگر این که در آن قرآن نوشته باشد که در این مورد، اختلاف است و با این وجود، بهتر است از آن دوری شود. امام احمد رحمه الله در مسندش ^{۳۹} از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت می کند که گروهی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند، ایشان، با نه تن از آنها بیعت کرد و با یکی دیگر بیعت نکرد، عرض کردند: یا رسول الله با نه تن بیعت کردید و با آن یکی بیعت نکردید، چرا؟ ایشان فرمودند: او تعویذ داشت. آن فرد، تعویذ را دور انداخت،

(۳۸) القصص: ۱۵

(۳۹) ۱۷۴۲۲

آنگاه ایشان با او بیعت کردند و فرمودند: «هرکه تعویذ آویزان کند، مرتکب شرک شده است.»

از دیگر علامات ضعف عقیده و ایمان در قلب، قسم خوردن به غیر الله است و این با تعظیم الله در تضاد است. ابن عمر رضی الله عنهما از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «هان! هر که می‌خواهد سوگند یاد کند باید به الله سوگند یاد کند» قریش، به پدرانشان قسم یاد می‌کردند؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «به پدرانتان سوگند یاد نکنید»^{۴۰} اینجا رسول الله ﷺ به روشنی کامل بیان کرده‌اند که درست نیست فرد مسلمان جز الله به نام کس دیگری سوگند یاد کند. پس قسم به عزت، ناموس، جان، شمشیر، پرچم، امانت، پیغمبر و یا صالحان درست نیست.

(۴۰) صحیح مسلم: ۳۸۳۶

دومین رکن ایمان: ایمان به فرشتگان

ایمان به فرشتگان، دومین رکن از ارکان ایمان و جزو ایمان به غیب است. ایمان به هرآنچه از چشم انسان پنهان است را «ایمان به غیب» می‌گویند که از آن جمله، ایمان به فرشتگان است.

الله سبحانه از آن بندگانش که به غیب ایمان دارند، به خوبی یاد کرده و فرموده است: {ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...} (این کتابی است که هیچ شکی در آن نیست و مایه هدایت پرهیزگاران است. آن کسانی که به غیب ایمان می‌آورند...) ^{۴۱}

ایمان به غیب، بر پایه شماری مقدمات و دلایل قطعی بنا شده که از آن جمله: الله سبحانه، آفریدگار آسمان‌ها و زمین است، او از چیزهایی باخبر است که از دید ما پنهان است، از این رو، او تعالی در مورد خودش می‌فرماید: {عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ} (دانای غیب و آشکار، بزرگ بلند مرتبه است.) ^{۴۲}

او تعالی توسط پیغمبرانش ما را از چیزهای پنهانی باخبر کرده است و البته مسایلی غیبی هم هست که هیچ کس را از آن‌ها باخبر نکرده، مثل وقت برپایی قیامت.

پس ما به وجود فرشتگان ایمان و باور داریم چون به الله ایمان و باور داریم و قبلا دلایل وجود و عظمت الله را بیان کردیم و در آینده هم دلایل راستگویی محمد ﷺ را ذکر می‌کنیم و این که او، فرستاده‌ای از سوی الله است تا که بدانیم آن چه او به ما خبر داده، حق است و بدین ترتیب، معرفت ما، درست و پخته شود.

فرشتگان چه کسانی اند و چه صفاتی دارند؟

(۴۱) البقرة: ۲-۳

(۴۲) الرعد: ۹

فرشتگان، مخلوقی از مخلوقات الله هستند، شمارشان زیاد است و تنها الله تعدادشان را می‌داند، از نور آفریده شده‌اند و وظایف زیادی دارند که الله، آنان را مکلف به انجام آنها کرده است؛ آنان، شب و روز مشغول تسبیح الله هستند و بدون این که خسته شوند به عبادت الله می‌پردازند. الله سبحانه در مورد آنان می‌فرماید: {وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ * يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ} (و هرکس که در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست و آنان که نزد او هستند، [هیچ‌گاه] از عبادتش سرکشی نمی‌کنند و [هرگز] خسته نمی‌شوند. شب و روز تسبیح می‌گویند، سستی نمی‌ورزند).^{۴۳}

{وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ} (و گفتند: [الله] رحمان فرزندی برگزیده است، او منزّه است بلکه آنان [فرشتگان] بندگان گرامی [او] هستند).^{۴۴}

{الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ} (کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند [می‌گویند]: پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است، پس کسانی که توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی کرده‌اند را بیامرزد و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار).^{۴۵}

(۴۳) الأنبياء: ۱۹-۲۰

(۴۴) الأنبياء: ۲۶

(۴۵) غافر: ۷

امام مسلم در صحیح خود از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «فرشتگان از نور، جن از شعله آتش و آدم از چیزی که الله در قرآن برای شما بیان کرده، آفریده شده‌اند.»^{۴۶}

از صفات ظاهری فرشتگان

۱- از نور آفریده شده‌اند - چنان که پیش‌تر گفته شد-

۲- بال دارند و شمار بال‌هایشان متفاوت است؛ برخی دو بال و برخی بیشتر از دو بال دارند چنان که الله سبحانه می‌فرماید: {الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} (حمد مخصوص الله است، آفریننده آسمان‌ها و زمین، [کسی] که فرشتگان را رسولانی قرار داد؛ دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه، هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، بی‌گمان الله بر هر چیزی تواناست.)^{۴۷} و عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید که رسول الله ﷺ، جبریل را دید که ششصد بال داشت.^{۴۸}

۳- فرشتگان چیزی نمی‌خورند و نمی‌نوشند، چنان که در داستان مهمانان ابراهیم علیه السلام آمده است: {فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ} (پس چون دید دستانشان به سوی آن نمی‌رسد [و نمی‌خورند] به آن‌ها گمان بد برد و [در دل] از آنان احساس ترس کرد، [فرشتگان]

(۴۶) صحیح مسلم: ۲۹۹۶

(۴۷) فاطر: ۱

(۴۸) صحیح البخاری: ۴۸۵۷

گفتند: نترس، بی شک ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم.^{۴۹} فرشتگان به شکل انسان و به عنوان مهمان نزد سرور ما ابراهیم علیه الصلاة والسلام آمده بودند.

وظایف فرشتگان

فرشتگان وظایف زیادی دارند که با مومنان در ارتباط است، ارتباط محبت و توجه و... که از جمله آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- دعا و آمرزش خواستن برای مومنان چنانکه الله متعال می‌فرماید: {لَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ} (کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند [می‌گویند]: پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است، پس کسانی که توبه کرده‌اند و از تو پیروی کرده‌اند را بیامرزد و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار).^{۵۰}

۲- پیگیری و حضور در مجالس ذکر و فراخوانی همدیگر جهت شرکت در آن مجالس چنان که در حدیث صحیحی روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «اللله سبحان، فرشتگان گرامی ای دارد که در سیر و گردشند و به دنبال مجالس ذکر می‌گردند که چون مجلسی یافتند، با اهل آن می‌نشینند و تا آسمان گرداگرد آنان حلقه می‌زنند.»^{۵۱}

(۴۹) هود: ۷۰

(۵۰) غافر: ۷

(۵۱) صحیح مسلم: ۲۶۸۹

۳- حضور در نمازهای مومنان و آمین گفتن همراه با امام؛ فرشتگانی هستند که در نماز جماعت با مومنان شرکت می‌کنند، با امام آمین می‌گویند، به قرآن گوش می‌دهند و نام کسانی که برای نماز جمعه می‌آیند را ثبت می‌کنند. الله متعال می‌فرماید: {إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا} (بی‌گمان هنگام قرآن [خواندن، در نماز] فجر [فرشتگان] حاضر آیند).^{۵۲} و از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند: «هنگامی که امام آمین گفت، شما هم آمین گوید، که هرکه آمینش با آمین فرشتگان همراه شود، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود.»^{۵۳} و احادیث دیگری نیز حضور فرشتگان در نماز را بیان می‌کند که مجال بیانش در اینجا نیست.

۴- یاری رساندن به مومنان؛ وقتی قوم پیامبر ﷺ ایشان را غمگین کردند، با دلی گرفته از مکه بیرون شدند تا اینکه به «قرن الثعالب» رسیدند، جبریل نزدشان آمد و گفت: «الله پاسخی که قومت به تو دادند را شنید، اکنون فرشته کوه‌ها نزد تو حاضر آمده تا هرچه دستور دهی، در حقشان انجام دهد.»^{۵۴} الله سبحانه بعد از این که در سوره مدثر از فرشتگان یاد می‌کند، می‌گوید: {وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ} (و [شمار] لشکریان پروردگارت را جز او [کسی] نمی‌داند).^{۵۵} و از جمله این لشکریان فرشتگانی بودند که الله آنان را برای یاری مومنان به نبرد فرستاد؛ الله سبحانه در این باره می‌فرماید: {إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ} ([به یاد آورید] هنگامی که از پروردگارتان [فریاد و] یاری می‌خواستید، پس او

[۵۲] (الإسراء: ۷۸)

[۵۳] صحیح البخاری: ۷۸۰ و صحیح مسلم: ۴۱۰

[۵۴] صحیح البخاری: ۳۲۳۱

[۵۵] المدثر: ۳۱

[خواستۀ] شما را پذیرفت [و فرمود:] من شما را با یک هزار از فرشتگان، که پیاپی فرود می‌آیند، یاری می‌کنم.^{۵۶}

۵- آوردن وحی و پیام الهی از جانب حق تعالی برای پیغمبران؛ الله سبحانه می‌فرماید: {قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلٰی قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِّلْمُؤْمِنِينَ} (بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد، (در حقیقت دشمن الله است) زیرا که او به فرمان الله قرآن را بر قلب تو نازل کرده است، در حالی که تصدیق کننده کتب آسمانی پیشین است و برای مؤمنان راهنما و مژده است.)^{۵۷} و نیز می‌فرماید: {نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلٰی قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ} (روح الامین (جبرئیل) آن را فرود آورده است بر قلب تو، تا از هشدار دهندگان باشی.)^{۵۸}

۶- وظیفه شماری از فرشتگان قبض روح مردم است آنگاه که اجلشان برسد؛ الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: {قُلْ يَتَوَفَّيْكُمْ مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ} (ای پیامبر! بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است جانتان را می‌گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می‌شوید.)^{۵۹} {وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ} (و او بر بندگانش چیره است و نگهبانانی [از فرشتگان] بر شما می‌فرستد تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد؛ فرستادگان ما (ملک الموت و دستیارانش) جانش را می‌گیرند و آن‌ها [در انجام مأموریت خود] کوتاهی نمی‌کنند.)^{۶۰} {وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ} (و اگر بینی هنگامی که

(۵۶) الأنفال: ۹

(۵۷) البقرة: ۹۷

(۵۸) الشعراء: ۱۹۳-۱۹۴

(۵۹) السجدة: ۱۱

(۶۰) الأنعام: ۶۱

فرشتگان [مرگ] جان کافران را می‌گیرند، به صورت و پشت آن‌ها می‌زنند و
[می‌گویند: عذاب سوزنده را بچشید]^{۶۱}

۷- و از مهم‌ترین وظایف فرشتگان، نوشتن گفتار و کردار انسان‌ها و ثبت آن‌ها در
صحیفه‌ها است تا که شاهی بر انسان در روز قیامت باشد. الله سبحانه می‌فرماید:
{وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ} (و بی‌گمان نگهبانانی [از
فرشتگان] بر شما گمارده شده‌اند که نویسندگانی بزرگوار هستند. آنچه را می‌کنید
می‌دانند)^{۶۲} {إِذِ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ
رَقِيبٌ عَتِيدٌ} (هنگامی که دو [فرشته] فراگیرنده بر جانب راست و چپ نشسته‌اند، [و
اعمالش را] فرامی‌گیرند. هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد، مگر اینکه نزدش مراقبی
حاضر [و آماده نوشتن] است.)^{۶۳}

۸- حمل و برداشتن عرش خدای ذوالجلال، الله سبحانه می‌فرماید: {الَّذِينَ يَحْمِلُونَ
الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ
كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ} (کسانی
که عرش را حمل می‌کنند و آنان که بر گرد آن هستند به ستایش پروردگارشان تسبیح
می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند
[می‌گویند: پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است، پس کسانی که
توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی کرده‌اند را بیامرزد و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار.)^{۶۴}

(۶۱) الأنفال: ۵۰

(۶۲) الانفطار: ۱۰-۱۲

(۶۳) ق: ۱۷-۱۸

(۶۴) غافر: ۷

{... وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً} (و آن روز هشت [ملائکه] عرش پروردگارت را بر فرازشان حمل می کنند).^{۶۵}

۹- وظایف فرشتگان را به کاری ختم می کنیم که باعث شادی مومنان می شود و آن، مژده دادن مومنان هنگام مرگ به رحمت الهی و بهشت است، الله سبحانه می فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَرَكُنَّ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ} (بی گمان کسانی که گفتند: پروردگار ما الله است سپس استقامت کردند، ملائکه بر آنها نازل می شوند [و می گویند:] نترسید و اندوهگین نباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که به آن وعده داده می شدید).^{۶۶} یعنی نسبت به آینده هراسی نداشته باشید و بابت گذشته تان، اندوهگین نباشید.

سبحان الله! مگر از این لحظه زیباتر هم خواهد بود؟! تصور کنید در آن لحظه مهم و ترسناک، لحظه مرگ که خانواده ات اطرافت نشسته اند و گریه می کنند و هیچ یک از آنان حال تو را درک نمی کنند و کوچک ترین کمکی از دستشان برای تو بر نمی آید، در چنین لحظه ای، فرشتگان به تو یا مژده بهشت می دهند یا عذاب! به بندگان نیک الله می گویند: نترس و نگران نباش، نه تنها همین، بلکه او را به بهشت نیز مژده می دهند: {وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ} (و بشارت باد به بهشتی که شما وعده داده می شدید).^{۶۷}

سبحان الله! در آن لحظه، انسان مومن چه آرامشی خواهد داشت!!

(۶۵) الحاقة: ۱۷

(۶۶) فصلت: ۳۰

(۶۷) فصلت: ۳۰

سومین رکن ایمان: ایمان به کتاب‌های آسمانی

از همه شمول بودن اسلام عزیز و ویژگی‌ها و حتی برتری آن بر دیگر ادیان این است که پیروان این دین، به همه پیغمبران الهی و همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارند و همچون پیروان باقی ادیان نیستند و حتی اسلام عزیز می‌گوید: «اگر به نبوت پیغمبران اهل کتاب، یهود و نصاری، ایمان نداشته باشید، مسلمان به شمار نمی‌آید.»

این را با تنگ نظری‌ای که در میان اهل کتاب است مقایسه کن که بین الله و پیغمبرانش فرق قایل می‌شوند و به بعضی ایمان دارند و به بعضی کفر می‌ورزند؛ به موسی و عیسی علیهما السلام ایمان دارند اما به محمد ﷺ کفر می‌ورزند. برخی به تورات ایمان دارند و به انجیل و قرآن کفر می‌ورزند و عده دیگری به تورات و انجیل ایمان دارند اما به قرآن کریم کفر می‌ورزند. حال آن که ما مسلمانان به موسی، عیسی و محمد علیهم الصلاة والسلام و تورات، انجیل و قرآن ایمان داریم، هرچند که تورات و انجیل امروزی دست‌کاری شده است.

یکی از کسانی که از دین مسیحیت به اسلام عزیز گرویده بود، تعبیر زیبایی کرد «محمد ﷺ را به دست آوردم و در عین حال، عیسی علیه السلام را از دست ندادم» و حتی کتابی با این عنوان نوشت. یعنی وقتی مسلمان شدم، همچنان به عیسی محبت داشتم چون ایشان علیه السلام نزد مسلمانان پیغمبر الله و حتی از بهترین پیغمبران الهی به شمار می‌آید و در عین حال، به محمد ﷺ هم ایمان آوردم که تصدیق کننده کتاب‌های گذشته و پیغمبران گذشته به شمول سیدنا عیسی علیه السلام است.

چگونگی ایمان به کتاب‌های آسمانی

ایمان به کتب، دو مقام دارد:

۱. تصدیق مجمل

۲. تصدیق مفصل

تصدیق مجمل این است که ما باید ایمان داشته باشیم که الله سبحانه، کتاب‌هایی بر پیغمبران خود فرو فرستاده است چنانکه او تعالی می‌فرماید: {لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ} (به راستی که پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان (عدالت) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی سخت و منفعی برای مردم است و تا الله معلوم بدارد چه کسی به نادیده او و پیامبرانش را یاری می‌کند، بی‌گمان الله توانای پیروزمند است).^{۶۸}

و تصدیق مفصل عبارت است از تصدیق به تفصیلات آنچه الله از آن‌ها در قرآن کریم خبر داده از قبیل نام‌های آن‌ها و همچنان محفوظ ماندن و تحریف شدن آن‌ها و... الله سبحانه و تعالی به ما خبر داده که تورات را بر موسی، زبور را بر داود، انجیل را بر عیسی و صحیفه‌ها را بر ابراهیم علیهم الصلاة والسلام فرو فرستاده است و ما به همه این‌ها ایمان و باور داریم.

هم چنان که او تعالی به ما خبر داده که اهل کتاب، کتاب‌های آسمانی را تحریف و دست‌کاری کرده‌اند، او تعالی می‌فرماید: {فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ} (پس وای بر کسانی که با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند این از جانب الله است تا آن را به بهای اندک بفروشند، پس وای بر آن‌ها از آنچه

(۶۸) الحديد: ۲۵

دست‌هایشان نوشته، و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می‌آورند!)^{۶۹} اما این بدین معنا نیست که در این کتاب‌ها، چیز درستی باقی نمانده باشد، بلکه مطالبی هست که از وحی الهی بوده و محفوظ مانده است که از آن جمله: {وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ} (و به راستی بعد از ذکر (تورات) در زبور نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.)^{۷۰} ما می‌دانیم که زبور، بر داود علی نبینا وعلیه الصلاة والسلام نازل شده و وقتی به سفر «مزامیر» در کتاب مقدس که متعلق به سیدنا داود است مراجعه می‌کنیم، این متن را می‌بینیم: «بندگان راست و نیکوی ما زمین را به ارث می‌برند و تا ابد در آن سکونت خواهند داشت.»^{۷۱} ما می‌بینیم که این مطلب با آن چه در قرآن آمده که در کتب گذشته چنین ذکر شده، موافق است. علاوه بر این، متونی وجود دارد که حاکی و بشارت دهنده نبوت محمد ﷺ است. توصیه می‌کنیم به کتاب «هل بشر الكتاب المقدس بمحمد ﷺ؟» (آیا کتاب مقدس به نبوت محمد ﷺ بشارت داده است؟) اثر دکتر منقذ السقار مراجعه کنید. در این کتاب، متونی در این مورد آورده شده است.

قرآن، ختم کتب آسمانی و معجزه‌ای بزرگ

اما قرآن کریم، آخرین کتابی است که الله سبحانه و تعالی آن را نازل کرده و بعد از آن، کتابی نازل نشده و نخواهد شد. این قرآن، کتابی است محفوظ از هر نوع تحریف و دستکاری و عاری از هر عیب و نقصی! و از عظمت قرآن این است که الله آن را چنین توصیف کرده است: {لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ} (اگر این قرآن را بر کوهی نازل

(۶۹) البقرة: ۷۹

(۷۰) الأنبياء: ۱۰۵

(۷۱) سفر المزامیر: ۲۹:۳۷

می‌کردیم، یقیناً آن را از ترس الله خاکسار و از هم پاشیده می‌دیدى و این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم، شاید که بیندیشند.)^{۷۲}

{ وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُتِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ بَل لِّلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا أَفَلَمْ يَنبَأِ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ } (اگر [چنین] قرآنى بود که کوه‌ها به آن به حرکت آیند یا زمین به آن پاره پاره شود یا مردگان را به سخن آرد، [باز هم ایمان نمی‌آورند] بلکه همهٔ امور از آن الله است، آیا کسانی که ایمان آورده‌اند [هنوز] ندانسته‌اند که اگر الله می‌خواست قطعاً همهٔ مردم را هدایت می‌کرد؟! و پیوسته به کسانی که کفر ورزیدند به سزای کارهایی که کرده‌اند مصیبت کوبنده‌ای می‌رسد یا آن مصیبت به نزدیک خانهٔ آنان فرو می‌آید تا آنگاه وعدهٔ الهی فرا رسد، یقیناً الله متعال وعده‌ای که داده خلاف نمی‌کند.)^{۷۳} جواب آیه محذوف است و تقدیر آن چنین است: «اگر [چنین] قرآنى بود که کوه‌ها به آن به حرکت آیند یا زمین به آن پاره پاره شود یا مردگان را به سخن آرد، قطعاً این قرآن خواهد بود.» حال عظمت این قرآن را تصور کن. این جا در آیه، جواب شرط حذف شده است چنان که رایج است که می‌گویند: «اگر فلانى را در حال خطبه خواندن می‌دیدى!» بدون اینکه جواب شرط ذکر شود که عبارت از این است: «می‌دیدى که خطیب زبردستی است» و دقیقاً همین نکته در ذهن مخاطب پیدا می‌شد. با این حال، این جمله، دارای مبالغهٔ بیشتری است از این جمله: «اگر فلانى را در حال خواندن خطبه می‌دیدى، می‌دیدى که چه خطیب فصیحی است» ذکر جواب شرط در این جا، از اهمیت جمله می‌کاهد.

(۷۲) الحشر: ۲۱

(۷۳) الرعد: ۳۱

اعجاز قرآن

از جوانب بزرگ عظمت قرآن، اعجاز آن است. آنگاه که قرآن بر رسول الله ﷺ نازل شد و قومش ایشان را تکذیب کردند، آیاتی مغلوب‌کننده و معجزه‌ای آشکار از جانب الله سبحانه آورد، معجزه‌ای متعلق به قرآن. مخالفان قرآن را به چالش کشید که مثل این قرآن بیاورند یا حتی مثل یک سوره از سوره‌های آن و برای اینکه عظمت این چالش را بهتر درک کنید، به این نکات توجه کنید:

- مخالفان قرآن: عرب‌های اصیل که کالایشان بیان و بازارشان فصاحت بود
- تعدادشان: بی‌شمار بود چون در چالش طلبی به آنان گفته شده بود از هرکس می‌خواهید کمک بگیرید حتی از جن
- صیغه چالش طلبی: خیلی قوی و واضح بود و طرف مقابل را برانگیخته می‌کرد و اگر واقعا در توانش بود، قطعاً انجام می‌داد
- انگیزه: اگر شما سوره‌ای مثل سوره‌های قرآن بیاورید، اسلام خاتمه یافته و شما پیروز میدان می‌شوید
- انگیزه‌دهنده: برای پیروزی، نیازی به کشتار و خونریزی و... نیست، فقط با زبان‌هایتان صحبت کنید و همانند قرآن را بیاورید
- و چیزی که آنان را بیشتر انگیزه می‌داد، این بود که الله خبر داده بود که قطعاً هرگز چنین کاری نمی‌توانید انجام دهید، بهتر است به جای دشمنی و...، خودتان را از آتش دوزخ حفاظت کنید.
- نتیجه: عاجز ماندن عرب‌های فصیح و پیروزی قرآن و سربلندی اسلام.

الله سبحانه و تعالی در این باره می‌فرماید: {وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * ن لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ } (و اگر درباره آنچه بر بنده

خود (محمد ﷺ) نازل کرده‌ایم در شک و تردید هستید، سوره‌ای همانند آن بیاورید و گواهان خود را - غیر از الله - فرا خوانید، اگر راست می‌گویید. پس اگر چنین نکردید، و هرگز نتوانید کرد، از آتشی بترسید که هیزم آن مردم و سنگ‌ها است و برای کافران آماده شده است.^{۷۴}

دکتر محمد دراز رحمه الله بر این قضیه تعلیقی گذاشته‌اند و آن این که: «برانگیختن و خوار کردن دشمن و مخالف را ببینید، الله به صورت قطعی و ابدی گفت: {وَلَنْ تَفْعَلُوا} (هرگز نمی‌توانید انجام دهید و همانند قرآن بیاورید) سپس آنان را به آتش جهنم تهدید کرد و در ادامه آنان را با سنگ یکسان دانست. به الله قسم اگر توان داشتند، قطعا ساکت ننشسته و همانند حداقل یک سوره از قرآن می‌آوردند، چگونه ممکن بود از میدان مبارزه عقب‌نشینی کنند در حالی که دشمنان سرسخت قرآن و مبارزان مغروری بودند که عزت‌شان آفاق را پر کرده بود اما راه و چاره‌ای برای مبارزه با قرآن و آوردن همانند قرآن نداشتند بلکه در مقابل کوه بزرگی قرار گرفتند که نتوانستند به فراز آن روند و نه هم وسط آن تونل زده و عبور کنند و چون کاملاً ناامید شدند و به یقین دریافتند که عاجز ماندند، تنها پاسخشان شمشیر و زورگویی بود، کاری که همه شکست خوردگان می‌کنند، آنانی که نمی‌تواند با قلم و زبان از موضعشان دفاع کنند.

آن زمان که گذشت اما چالش و مبارزه‌طلبی قرآن همچنان ادامه داشت و دارد تا هرکس خودش را امتحان کند و عصر بعد از آن آمد، بادیه‌نشینانی که سلیقه و زبان اصیلشان محفوظ مانده بود و با دیگر مردم سر و کار نداشتند و شاید در میان اینان کسی بود که بتواند همانند قرآن بیاورد و این دین را از اساس از بین ببرد و کاری که گذشتگان از آن عاجز ماندند را او انجام دهد اما باز هم چنین چیزی حاصل نشد و

(۷۴) البقرة: ۲۳-۲۴

کسی نتوانست همانند حتی یک سوره از قرآن بیاورد و قرن‌ها گذشت و زبان عربی هم نسل به نسل منتقل شد اما اینانی که بعدها آمدند، عاجزتر از پیشینیان شدند و این عادت مردم و سبک قرآن است تا زمانی که قیامت برپا شود».^{۷۵}

این نوع از عظمت قرآن، علمای مسلمان را واداشت که از خود بپرسند چه چیزی از قرآن، عرب‌ها را عاجز کرد؟! بعد از بررسی‌ها و جستجوی بسیار گفتند: «علم اعجاز قرآن»، علمی که به اثبات اعجاز قرآن و بیان وجوه اعجاز می‌پردازد. در این مورد، من درس‌گفتاری دارم با عنوان «الإعجاز العلمي عند المتقدمين» که در یوتیوب موجود است، در این درس‌گفتار، در مورد این علم، موضوعات آن و مهم‌ترین کتبی که در این زمینه نوشته شده، صحبت کرده‌ام.

و از مهم‌ترین کتبی که در این زمینه نوشته شده، کتاب «بیان إعجاز القرآن» اثر امام خطابی، کتاب «إعجاز القرآن الکریم» اثر امام باقلانی، کتاب «دلایل الإعجاز» اثر امام جرجانی و کتاب «النبأ العظیم» اثر دکتر محمد دراز رحمهم الله است.

مناسب می‌بینم این بحث را با سخن امام خطابی که کتابش را با آن ختم کرده است به پایان برسانم: «اعجاز قرآن، وجه دیگری هم دارد که عموم مردم از آن غافلند و کمتر افرادی متوجه آن می‌شوند «اعجاز تاثیر بر قلب‌ها»، بین کلام‌های منظوم و منثور، قرآن کریم تنها کلامی است که وقتی با دقت به آن گوش فرا می‌دهید، قلب لذت برده و حلاوت را حس می‌کند و در عین حال، تحت تاثیر هیبت قرآن قرار می‌گیرد و در نتیجه، سینه‌ها فراخ شده و دل‌ها آرام می‌گیرد و چون این موارد حاصل شد، نگرانی‌ها دور می‌شود، ترس تبدیل به آرامش و دشمنی تبدیل به محبت می‌شود. چه بسیار بودند دشمنان رسول الله ﷺ که قصد ترور و از بین بردن جناب ایشان را داشتند که ناگهان

(۷۵) النبأ العظیم، محمد دراز: ۱۰۵-۱۰۶

تلاوت قرآن را شنیدند و متحول شدند و حتی وارد دین اسلام شدند، دشمنی شان تبدیل به دوستی و کفرشان تبدیل به اسلام شد.

باری قریشیان، عتبه بن ربیعہ را نزد رسول الله ﷺ فرستادند تا در مورد بعضی مسایل با جناب ایشان صحبت کند، رسول الله ﷺ بر او آیاتی از سوره حم سجده را خواند. وقتی عتبه نزد قریشیان برگشت، قریشیان گفتند: حالت ابوالولید (عتبه) تغییر کرده است قبلاً حالت دیگری داشت اکنون که از نزد محمد (ﷺ) برگشته، حالتش دگرگون است.»^{۷۶}

(۷۶) الخطابی، بیان إعجاز القرآن: ۷۰

چهارمین رکن از ارکان ایمان به پیغمبران

همچنان که پیشتر گفته شد، اسلام دینی است که از پیروانش می‌خواهد به تمامی کتب آسمانی و به تمامی پیامبران الهی ایمان آورند. ما به تمامی پیامبرانی که الله داستان‌هایشان را در قرآن برای ما بیان کرده است ایمان داریم، ایمان تفصیلی به پیامبرانی داستان‌شان به صورت مفصل در قرآن آمده است و ایمان اجمالی به پیامبرانی که داستان‌شان به صورت مجمل آمده است. ایمان مفصل به نام‌هایشان، صفاتشان، کتاب‌هایی که بر آنان نازل شده و داستان‌هایشان؛ به همه این‌ها چنان که الله سبحانه و تعالی و پیغمبرش خبر داده‌اند، ایمان داریم. ایمان مجمل یعنی پیامبرانی وجود داشته‌اند که الله برای راهنمایی انسان‌ها آنان را فرستاده است هرچند که در مورد آنان چیزی نمی‌دانیم اما به این باور هستیم که وجود داشته‌اند چنان که الله سبحانه می‌فرماید: {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ} (و به راستی پیش از تو پیامبرانی فرستادیم، [داستان] بعضی از آن‌ها را برای تو بازگو کردیم و [داستان] بعضی را برای تو بازگو نکرده‌ایم و هیچ پیامبری را اجازه نیست که معجزه‌ای جز به فرمان الله بیاورد، پس چون فرمان الله در رسد، به حق داوری شود و آنجا بیهوده‌گویان (اهل باطل) زیان خواهند کرد.)^{۷۷}

و نیز می‌فرماید: {...وَإِنْ مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ} (...و هیچ امتی نیست مگر آن که در [میان] آن‌ها هشداردهنده‌ای [آمده و] گذشته است.)^{۷۸} و این آیه، در واقع ردی است بر کسانی که گمان می‌کنند پیغمبران فقط در آسیای میانه بوده‌اند، این آیه می‌گوید که در میان هر ملتی، پیغمبری وجود داشته است.

(۷۷) غافر: ۷۸

(۷۸) فاطر: ۲۴

دین و اصول همه پیغمبران یکی بوده اما احکام فرعی شان متفاوت است

قرآن کریم به ما می گوید که پیغمبران همه مسلمان و تسلیم امر الله بودند و دین همه شان بر پایه توحید استوار بوده است چنان که الله سبحانه و تعالی می فرماید: { مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ } (ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه یکتاپرستی مسلمان بود و هرگز از مشرکان نبود).^{۷۹}

{ قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُّسْلِمُونَ } (بگویید: ما به الله ایمان آوردیم و به آنچه بر ما نازل شده است و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل، و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب نازل گردیده است و به آنچه که به موسی و عیسی داده شده است و به آنچه که به پیامبران [دیگر] از طرف پروردگارشان داده شده است و در میان هیچ یک از آنها جدایی نمی اندازیم و ما تسلیم الله هستیم).^{۸۰}

- همچنان قرآن کریم به ما خبر می دهد که هرچند پیامبران در اصل توحید یکی هستند اما شرایع و احکام فرعی شان مختلف است و هر پیغمبری، احکامش با احکام دیگر پیغمبران متفاوت است چنانکه حق تعالی می فرماید: { ... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا } (ما برای هر کدام از شما، آیین و طریقه روشنی قرار دادیم ...)^{۸۱}

- همچنان قرآن به ما می گوید که محمد ﷺ به عنوان تصدیق کننده پیغمبران فرستاده شده است که اصل رسالتشان را تصدیق می کند و شریعت محمد ﷺ، شرایع گذشته را

(۷۹) آل عمران: ۶۷

(۸۰) البقرة: ۱۳۶

(۸۱) المائدة: ۴۸

منسوخ می‌کند؛ الله سبحانه می‌فرماید: { وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ... } (و [این] کتاب (قرآن) را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیش از خود است و بر آن‌ها شاهد و نگهبان است...) ^{۸۲}

گروه‌های تکذیب‌کننده پیغمبران

تکذیب‌کنندگان پیغمبران چند گروه هستند:

- ملحدان: آنانی که اصلاً به وجود الله باور ندارند، بحث ما با این دسته از مردم، در مورد نبوت و تفصیلات آن نیست بلکه نخست وجود الله را برایشان ثابت می‌کنیم، آنان وجود الله را غیرممکن می‌دانند. وقتی وجود الله را ثابت کردیم، جای حرفی برایشان باقی نمی‌ماند که بگویند نبوت امر محالی است زیرا ذاتی که این عالم هستی را آفریده است، می‌تواند پیغمبری هم بفرستد و ذاتی که این جهان هستی را آفریده و برای آن قوانینی تعیین کرده است، می‌تواند پیغمبران و فرستادگانش را با معجزاتی که بر خلاف قوانین کونی است، تایید کند.

- خدا باوران بی‌دین: آنانی که به وجود آفریدگار باور دارند اما کل ادیان را انکار می‌کنند، بحث ما با اینان در مورد مبدا اهمیت و ضرورت نبوت است و اینکه فرستادن پیغمبران، موافق حکمت‌های خداوندی است و سپس نبوت محمد ﷺ را برایشان ثابت می‌کنیم.

- و یک عده از منکران نبوت، دسته‌ای از پیروان ادیان آسمانی هستند که به شماری از پیامبران ایمان دارند و به باقی پیامبران کفر می‌ورزند همچون یهودیان و مسیحیان.

بحث ما با این دسته از تکذیب‌کنندگان، روی اثبات نبوت محمد ﷺ است و اینکه هیچ فرقی بین پیامبران از جهت اصول رسالتشان نیست و نبوت و رسالت محمد ﷺ، تصدیق‌کننده نبوت و رسالت تمامی پیامبران الهی است.

دلایل نبوت محمد رسول الله ﷺ

دلایلی که ثابت می‌کند محمد ﷺ از جانب الله به عنوان پیغمبر فرستاده شده، بسیار زیادند تا جایی که بعضی از علما شمار این دلایل را به هزار دلیل رسانده‌اند. علما در این مورد کتاب نوشته‌اند و روی این مسئله تمرکز و تحقیق کرده‌اند. بعضی از این علما دلایل عقلی نبوت ایشان را جمع‌آوری کرده‌اند و برخی دیگر دلایل نقلی را و یک عده هم به بیان معجزات حسی ایشان ﷺ پرداخته‌اند. از جامع‌ترین کتاب‌ها در این مورد، کتاب «دلایل النبوة» اثر امام بیهقی است و اثر دیگری در این زمینه کتاب «براهین النبوة» نوشته دکتر سامی عامری است که از بهترین کتاب‌هایی است که علمای معاصر در این زمینه نگاشته‌اند و کتاب «النبأ العظيم» اثر دکتر محمد دراز رحمه الله. آن عده از عزیزانی که مطالب آسان‌تری را در این زمینه می‌خواهند، می‌توانند برنامه «براهین النبوة» از دکتر منقذ السقار را تماشا کنند.

من بخشی از دلایل نبوت را در یک جدول با عنوان «تنوع و تکامل در دلایل نبوت» آورده‌ام اما پیش از آن باید به مسئله مهمی اشاره کنم و آن اینکه نبوت، خبررسانی است یعنی پیغمبر، به مردم خبر می‌دهد که بر او وحی نازل می‌شود و خبردهنده یا راستگو است یا دروغگو و تشخیص دروغگو از راستگو در امور بزرگی مثل نبوت بسیار آسان است چون آنکه پیغمبر نبوده و به دروغ ادعای نبوت می‌کند، از دروغ‌گوترین مخلوقات است و تشخیص دروغ این نوع مخلوقات، خیلی آسان است و حتی انسان‌های جاهل هم می‌توانند دروغ مدعی نبوت را تشخیص دهند و از این رو امام ابن ابی العز حنفی رحمه الله می‌گوید:

«تنها دروغگوترین فرد یا راستگوترین فرد ادعای پیغمبری می‌کند و این امر تنها بر جاهل‌ترین جاهلان پوشیده می‌ماند و حتی قراین حالشان، بیانگر راستگو یا دروغگو بودنشان است و تشخیص راست از دروغ، در غیر مسئله نبوت، راه‌های فراوانی دارد پس چه فکر می‌کنید در مورد ادعای نبوت؟!»^{۸۳}

این سخن، بسی ارزشمند است و پیش از ایشان، امام ابن تیمیه رحمه الله آن را در شرح «العقيدة الأصبهانية» ذکر کرده‌اند و با اندکی اختصار، سخن ایشان را نقل می‌کنم. او رحمه الله می‌گوید: «پیدا است که مدعی نبوت و رسالت یا از کامل‌ترین و بهترین مخلوقات است یا پست‌ترین آن‌ها! مگر ممکن است بهترین مخلوق با بدترین افراد اشتباه گرفته شود؟! تا کنون هر که ادعای پیغمبری کرده، فورا دروغ و جهل و فساد او برای کسانی که اندکی عقل داشته‌اند آشکار شده است و هر انسان (پیامبر) صادقی که ادعای نبوت کرده، از او علم، راستی، نیکی و انواع خیر دیده شده است.

پیامبر باید بعضی چیزها را به مردم بگوید، آنان را به بعضی مسایل دستور دهد و خودش نیز اموری را انجام دهد و دستورات و اخبار و کردار شخص دروغگو از چندین جهت آشکار می‌شود و انسان راستگو، راستگو بودنش در اخبار، دستورات و کردارش از چندین جهت آشکار می‌شود. مردم شخص راستگو را از دروغگو به روش‌های گوناگونی تشخیص می‌دهند، حتی در صنایع، حرفه‌ها، علوم و مهارت‌هایی مثل کشاورزی، نساجی، خوشنویسی، نحو، پزشکی، علم فقه و... هرکه ادعای علم یا فن و حرفه‌ای کند، مردم می‌توانند راستگو و دروغگو بودنش را از چندین جهت مشخص سازند. همچنان کسی که عملاً چیزی را از خود بروز می‌دهد مثل دینداری،

(۸۳) شرح الطحاویة: ۱۰۹

خیرخواهی، امانتداری، محبت و دیگر اخلاق پسندیده، چنین فردی راستگو یا دروغگو بودنش از چند جهت مشخص می‌شود.

نبوت و پیغمبری شامل علوم و اعمالی است که فرد مدعی نبوت باید آن‌ها را در وجود خود داشته باشد؛ شریف‌ترین علوم و شریف‌ترین اعمال. وقتی چنین باشد، چگونه راستگو با دروغگو در هم آمیخته می‌شود و تشخیص داده نمی‌شود؟! به ویژه که از زمان آدم علیه السلام تا کنون، بشر با نبوت پیغمبران سر و کار داشته و جنس محتوای دعوتی پیامبران را می‌شناسند، آنچه پیامبران به آن فرا می‌خواندند و آنچه پیغمبران از آن نهی می‌کردند، هویدا است و همچنان آثار پیغمبران در روی زمین موجود است و مردم با آن آشنایی دارند، از این رو، تشخیص پیغمبر و غیر پیغمبر برای مردم ممکن است.

تصور کنید اگر در زمانی که دروازه نبوت هنوز بسته نشده بود، مردی ادعای پیغمبری می‌کرد و مردم را به جای توحید و ایمان به روز آخرت و... به بت‌پرستی، کارهای غیراخلاقی، ظلم، دروغگویی و... فرا می‌خواند، آیا کسی از چنین فردی درخواست معجزه می‌کرد یا در دروغگو بودن او ذره‌ای شک می‌کرد؟!^{۸۴}

(۸۴) شرح الأصبهانیة باختصار: ۵۳۹-۵۴۴

تنوع و تکامل دلایل نبوت

نوعیت دلیل	نمونه‌های از آحاد این دلیل
کمال اخلاقی (راستگویی و امانت‌داری)	<p>- اعتراف قوم او به راستگویی و امانت‌دای‌اش:</p> <p>۱. در زمان جاهلیت، انتخاب محل گذاشتن حجرالاسود را به او واگذار کردند.</p> <p>۲. هنگام اعلام نبوت به قومش گفت: اگر به شما بگویم که لشکری از پشت این کوه می‌آید، آیا حرف مرا باور می‌کنید؟ همه گفتند: بله!</p> <p>۳. هنگامی که هرقل، پادشاه روم از ابوسفیان پرسید: آیا او را متهم به دروغگویی می‌کنید؟ ابوسفیان گفت: خیر! هرقل به ابوسفیان گفت: من از تو پرسیدم که آیا او را قبل از ادعای نبوتش متهم به دروغگویی می‌کردید؟ تو پاسخ دادی که خیر! کسی که به بندگان الله دروغ نمی‌گوید و دروغ نمی‌بندد، پس به الله که هرگز دروغ نمی‌بندد!</p> <p>- تحویل دادن امانت‌های مشرکان قبل از هجرت به سوی مدینه</p> <p>- رساندن آیاتی که پیامبر را سرزنش می‌کند مثل: {عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ۱۳} (چهره درهم کشید و روی بر گردانید (۱))^{۸۵} {وَوُتِّخِفِي فِي نَفْسِكَ مَا أَلَلَّهُ مُبَدِّيهِ ... ۳۷} (و در دل خود چیزی را پنهان می‌داشتی که الله آن را آشکار می‌کند... (۳۷))^{۸۶} {عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنَتْ لَهُمْ ۴۳} (ای پیامبر!) الله تو را ببخشد! چرا به آن‌ها اجازه دادی؟!)^{۸۷}</p> <p>- داستان افک (تهمت به بانو عایشه رضی الله عنها همسر رسول الله ﷺ) که یک ماه کامل منتظر ماند و خیلی بر او سخت گذشت اما با این حال از نزد خود چیزی نگفت و منتظر وحی آسمانی ماند تا اینکه</p>

(۸۵) عبس: ۱

(۸۶) الأحزاب: ۳۷

(۸۷) التوبة: ۴۳

<p>برائت و پاکی مادر مومنان، ضمن درس‌هایی برای مومنان بر ایشان ﷺ نازل شد.</p> <p>- هنگامی که در روز وفات پسرش ابراهیم خورشید گرفت، مردم گفتند: «خورشید به‌خاطر مرگ ابراهیم گرفته است!» پیامبر ﷺ برخاست و خطبه ایراد کرد تا این باور نادرست را تصحیح کند، پروردگارش را به بزرگی یاد کرد و سپس فرمود: «ماه و خورشید، دو نشانه از نشانه‌های قدرت الله سبحانه‌اند، به خاطر مرگ یا زندگی کسی نورشان را از دست نمی‌دهند».^{۸۸}</p> <p>- نمونه‌هایی از این دست، زیاد است که برشمردن کل آن‌ها و حتی نصف آن‌ها ناممکن است و این‌ها فقط یک نوع از دلایل بود.</p> <p>- بزرگترین آن‌ها، عاجز ماندن اعراب از مخالفت با کتابی که آورده است.</p> <p>- چشمه‌آبی که از میان انگشتانش جاری شد.</p> <p>- شفا یافتن بیماران با آب دهان ایشان یا دست کشیدن به فرد مصاب.</p> <p>- زیاد شدن غذایی که مقابلشان بود.</p> <p>- شکافته شدن ماه.</p>	<p>آیات و معجزات حسبی</p>
<p>- خبر دادن از وارد شدن مهاجران و انصار به مسجد الحرام: {لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ} (قطعاً اگر الله بخواهد همه شما در نهایت امنیت وارد مسجد الحرام خواهید شد)^{۸۹}</p> <p>- خبر دادن از کشته شدن امیران لشکر مسلمانان در نبرد موته. (صحیح البخاری: ۱۲۴۶)</p>	<p>خبرها و پیش‌گویی‌های غیبی</p>

(۸۸) صحیح البخاری: ۱۰۴۳ و صحیح مسلم: ۹۰۲

(۸۹) الفتح: ۲۷

<p>- خبر دادن از کشته شدن عمار بن یاسر رضی الله عنه به دست مسلمانانی که علیه او بغاوت کردند: «عمار را گروه بغاوتگر می‌کشد». صحیح البخاری: ۴۴۷</p> <p>- خبر دادن از آمدن خوارج: «هنگام چند دسته‌گی مسلمانان، گروهی علیه‌شان خروج می‌کند». صحیح مسلم: ۱۰۶۴</p> <p>- خبر دادن از اینکه سرور ما حسن بن علی رضی الله عنه بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح ایجاد می‌کند و این اتفاق در عام الجماعة افتاد. صحیح البخاری: ۲۷۰۴</p> <p>- خبر دادن از فتح سرزمین فارس: «اگر عمرت باقی ماند، گنج‌های فارس را حتماً فتح می‌کنی». صحیح البخاری: ۳۵۹۵</p> <p>- خبر دادن از علامات قیامت از جمله: ساختن منازل بلند توسط فقیران پابرهنه که گوسفند می‌چرانند. صحیح مسلم: ۸</p> <p>- و دیگر اخبار غیبی که بی‌شمار است...</p>	
<p>قرآن کریم از جهات متعددی بر راستگو بودن محمد ﷺ دلالت دارد که بخشی از آن‌ها را در بحث ایمان به کتاب‌های آسمانی در موضوع اعجاز قرآن ذکر کردیم اما قرآن بیش از این بیانگر این موضوع است، در قرآن کریم نیز اخبار غیبی وجود دارد همچنانکه در سنت هست و ما قبلاً آن‌ها را بیان کردیم. از جمله اخبار غیبی قرآن کریم: {الم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَعْضِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ}</p> <p>(الف لام میم (۱) رومیان مغلوب شدند (۲) در نزدیکترین سرزمین و آن‌ها بعد از مغلوب شدنشان به زودی غالب خواهند شد (۳) در</p>	<p>قرآن کریم</p>

<p>(ظرف) چند سال. پیش از (این پیروزی) و بعد از این (پیروزی) فرمان از آن الله است، و در آن روز مؤمنان شادمان خواهند شد)^{۹۰} این از جمله بزرگترین اخبار غیبی قرآن کریم است و در این آیه، معلوماتی است که عرب آن زمان آن‌ها را نمی‌دانستند و توان دانستنش را هم نداشتند و رسول الله ﷺ در میانشان رشد کرده بودند ...و</p>	
<p>در انجیل یوحنا فصل شانزدهم آمده که سیدنا عیسی علیه السلام گفت: «من به سوی ذاتی می‌روم که مرا به پیامبری فرستاده است اما کسی نیست از من بپرسد که کجا می‌روی؟ اما من چون این خبر را به شما گفتم، شما غمگین شدید اما من حق را به شما می‌گویم: رفتن من به خیر شماست چون اگر من نروم، «معزی» نمی‌آید. اما وقتی من بروم، او می‌آید... مسایل زیاد دیگری هم هست که باید برای شما بگویم اما شما توان برداشت آن‌ها را اکنون ندارید اما هرگاه که آن روح برحق نزد شما آمد، شما را به حق و حقیقت رهنمایی می‌کند، او از نزد خود چیزی نمی‌گوید بلکه چیزی که به او گفته شده است را می‌گوید و به شما در مورد امور آینده خبر می‌دهد».</p> <p>این، مژده‌ای است در مورد کسی که بعد از او می‌آید و صفت او این است که از پیش خود چیزی نمی‌گوید بلکه آنچه به او گفته شده، آن را می‌گوید و از امور آینده مردم را باخبر می‌سازد و این صفات، ما را به یاد صفات محمد ﷺ می‌اندازد که الله متعال درباره ایشان می‌فرماید: { وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ } (و از</p>	<p>شهادت کتاب‌های آسمانی گذشته</p>

روی هوای نفس سخن نمی‌گوید (۳) این نیست جز آنچه به او وحی می‌شود) ^{۹۱} و نیز الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: {فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ} (پس هرگاه [توسط جبرئیل] آن را [بر تو] خواندیم، خواندن او را پیروی) ^{۹۲} علاوه بر این، محققانی همچون دکتر منقذ السقار که از متخصصین در این زمینه هستند، در ترجمه واژه «معزی» می‌گویند: «ترجمه واژه اصلی یونانی «باراقلیط» به «معزی» ترجمه چندان دقیقی نیست بلکه ترجمه دقیق‌تر این واژه یونانی، «ستایش‌گر زیاد» است و بدین ترتیب، همان «احمد»، «محمد» و «حامد» می‌شود نه «معزی» آن‌هم اگر از تحریفشان سالم مانده باشد. ^{۹۳}

و البته متون دیگری هم در این زمینه هست که هرکس دنبال تفصیل بیشتر است، می‌تواند به کتاب‌های «هل بشر الكتاب المقدس بمحمد ﷺ» و «تبشیر الانجیل والتوراة بالإسلام ورسوله ﷺ» اثر نصرالله ابوطالب و کتاب «یجدونه مكتوبا عندهم» اثر فیصل علی کاملی مراجعه کنید.

این‌ها، معلوماتی اندک و قطره‌ای از دریا بود. انسان عاقل وقتی این دلایل را می‌بیند و آن‌ها را کنار هم می‌گذارد، تنها راهی که برایش می‌ماند این است که بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله».

(۹۱) النجم: ۳-۴

(۹۲) القيامة: ۱۸

(۹۳) سابغات: ۱۱۳-۱۱۴

پنجمین رکن از ارکان ایمان به روز آخرت

لحظه مرگ و انتقال به سرای آخرت:

لحظه مرگ هر انسانی، روز قیامت اوست که از این دنیا به دنیای دیگر منتقل می‌شود، دنیایی که حقایق آن از حواس ما پنهان است و تنها از طریق خبر پیغمبر راستگوی الهی، رسول الله ﷺ جزئیات آن را می‌دانیم.

در جاهای زیادی در قرآن کریم از قیامت به «ساعة» یاد شده است و رسول الله ﷺ از لحظه مرگ انسان به قیامت او یاد کرده‌اند. در صحیح بخاری آمده که عایشه رضی الله عنها فرمودند: باری مردان صحرائشینی نزد رسول الله ﷺ آمدند و پرسیدند که قیامت چه وقت است؟ رسول الله ﷺ به کوچک‌ترین آن‌ها نگاه می‌کرد و می‌فرمود: «اگر این زنده بماند پیش از آن که به کهنسالی برسد، قیامت شما برپا می‌شود». هشام می‌گوید: «منظور مرگشان است.»^{۹۴}

امام ابن کثیر رحمه الله بر این حدیث تعلیق گذاشته و می‌فرماید: «این بدین خاطر است که هر که می‌میرد، انگار در حکم قیامت داخل شده چون دنیای برزخ نزدیک دنیای آخرت است و چیزی از امور دنیوی نیز آن‌جا هست اما شباهتش به دنیای آخرت بیشتر است و چون مدت زمان دنیا به پایان رسد، الله دستور پربایی قیامت را می‌دهد و تمامی انسان‌ها را برای ملاقات در روز معین (روز قیامت) جمع می‌کند.»

۹۵

در آن لحظه هولناک، مژده رضایت الله و بهشت او تعالی به انسان مومن می‌رسد و به او گفته می‌شود که از آینده‌ات نترس و نگران بازماندگانت هم نباش، این همان

(۹۴) صحیح البخاری: ۶۵۱۱

(۹۵) النهاية في الفتن والملاحم: ۱۹۷/۱

لحظه‌ای است که بازماندگان و خانواده میت بر او گریه می‌کنند و در فراقش درد می‌کشند. آنان بی‌خبرند که این انسان شاد و خوشحال و در آرامش کامل است و مشتاق ملاقات حق تعالی است. عباد بن صامت رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «هر که دوستدار ملاقات الله باشد، الله هم دوستدار ملاقات اوست و هر که از ملاقات الله متنفر باشد، الله هم از دیدار او متنفر است.» عایشه یا یکی از همسران ایشان ﷺ گفت: «هر کدام ما از مرگ متنفریم». پیامبر ﷺ فرمودند: «هدف این نیست، بین وقتی مرگ انسان مومن فرا رسد، مژده خشنودی الله به او می‌رسد و مشتاق آینده است و ملاقات الله را دوست دارد پس الله هم ملاقات این بنده را دوست دارد اما وقتی مرگ انسان کافر فرا می‌رسد، مژده عذاب الله به او می‌رسد و از آینده‌اش متنفر است و دوست ندارد با الله ملاقات کند پس الله هم از ملاقات او نفرت دارد».^{۹۶}

این از بزرگترین مژده‌ها است و الله از این مژده در سوره فصلت یاد کرده است: {إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَرَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ} (بی‌گمان کسانی که گفتند پروردگار ما الله است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آن‌ها نازل می‌شوند [و می‌گویند] نترسید و اندوهگین نباشید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده داده می‌شدید).^{۹۷}

همچنانکه این لحظه، از شادترین لحظات انسان مومن است و تنها لحظه شادتر از این لحظه، لحظه‌ای است که انسان مومن نامه اعمالش را به دست راستش می‌گیرد، در عین حال این لحظه برای منافق، کافر و فاجر لحظه سخت و دردناکی است. در لحظه‌ای که انسان به شدت به نور و امید نیاز دارد، به او هشدار می‌رسد که الله بر او

(۹۶) صحیح البخاری: ۶۵۰۷

(۹۷) فصلت: ۳۰

خشمگین است و پیش رویش چیزی جز عذاب الله نیست. چنانکه الله متعال می‌فرماید: { وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ } (اگر بینی هنگامی که [این] ستمکاران در سكرات مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان [قبض روح] دست‌ها را گشوده [و به آنان می‌گویند] جان‌هایتان را بیرون آورید! امروز عذاب خفت‌باری در برابر آنچه ناحق بر الله می‌گفتید و نسبت به آیات او تکبر می‌ورزیدید، خواهید دید.)^{۹۸}

فرشتگان هنگام مرگ به‌آنان می‌گویند: «امروز عذاب داده می‌شوید!» خدای من! حتی قضیه سخت‌تر از این است. معنای «وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ» (فرشتگان دست‌های‌شان را گشوده‌اند.) یعنی برای زدن و عذاب دادن آماده شده‌اند چنانکه مفسران بیان داشته‌اند و در مواضع دیگری از قرآن کریم هم آمده است.

انسان گنهکار و کافر هنگام مرگ، عذاب می‌بیند و علاوه بر این نگران بازماندگانش در دنیا نیز هست و در مورد مرگ هم خیلی نگران است... خدای من چه لحظه‌سختی، چه بدبختی بزرگی!

از این رو، بزرگان دین برای لحظه‌مرگ و بعد از آن تلاش زیادی می‌کردند و شب‌ها به نماز می‌ایستادند چنانکه الله تعالی می‌فرماید: { أَمَّنْ هُوَ قَانَتْ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ } (آیا [این مشرک بهتر است، یا] کسی که در ساعات شب در حال سجده و قیام به عبادت مشغول است و از [عذاب] آخرت بیم ناک است و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان

هستند؟! تنها خردمندان پند می‌پذیرند.)^{۹۹} و نیز می‌فرماید: {تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ} (پهلوهایشان از بسترها [در دل شب] دور می‌شود، پروردگارشان را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.)^{۱۰۰}

خدایا به ما رحم کن و خاتمه ما را نیکو گردان ای حلیم و ای کریم!
ای فرزند آدم! وقتی به دنیا آمدی، گریه می‌کردی اما اطرفیان شاد و خندان بودند، کاری کن که وقتی برای مردنت گریه می‌کنند، تو شاد و خندان باشی.
این، آغاز سفر برزخ است...

قبر، سوال، نعمت‌ها و عذاب آن

اهل سنت و جماعت بر این باورند که انسان بعد از مرگ و پیش از زنده شدن دوباره در قیامت، در دنیای برزخ قرار دارد و این مرحله، در واقع سفر روحی‌اش است که یا در نعمت‌ها به سر می‌برد یا در عذاب.

و در اولین لحظاتی که در قبر گذاشته می‌شود فرشتگان مخصوصی از او سوالاتی می‌پرسند و او بر اساس اعمال نیکش در دنیا پاسخ خواهد داد و بر اساس همین پاسخ‌ها، باقی زندگی برزخی‌اش در قبر را سپری می‌کند. عده‌ای فکر می‌کنند انسان از پیش سوالات را می‌داند و برایش جواب آماده می‌کند اما حقیقت این است که این پاسخ‌ها به حفظ کردن نیست بلکه بر اساس ایمان و عقیده فرد است.

(۹۹) الزمر: ۹

(۱۰۰) السجدة: ۱۶

هنگامی این سوالات پرسیده می‌شود که بازماندگان تازه از دفن فارغ شده و گرداگرد قبر حلقه زده‌اند و دعا و گریه می‌کنند، این روی زمین است اما زیر زمین وضعیت دیگری در جریان است. آنان فقط جسم، خاک، لحد و کفنی دیده‌اند و فکر می‌کنند این پایان داستان است حال آنکه داستان از همین جا شروع می‌شود.

آغاز سفر ابدی است، سفری که با پرسش و پاسخ آغاز می‌شود و در ادامه یا نور، فراخی و روزنه‌ای به سوی بهشت است یا هم تاریکی، تنگی و روزنه‌ای به سوی جهنم. بعد از سوال فرشتگان انسان یا در نعمت به سر می‌برد یا در عذاب. الله ما را از عذابش نجات دهد!

در این تنگنا و تاریکی و زیر خاک، انسان آرزو می‌کند روزنه‌ امید بیابد، آرزو می‌کند اثر کار نیکی را ببیند، آرزو می‌کند کاش صدقه جاریه‌ای از خود بر جای می‌گذاشت که پاداش آن به او می‌رسید، مثلاً چاه آبی حفر می‌کرد که مردم از آب آن استفاده می‌کردند یا مسجدی بنا می‌کرد که مردم در آن نماز می‌خواندند یا مکتب و مدرسه‌ای می‌ساخت که فرزندان مردم در آن تربیت و اصلاح می‌شدند و آموزش می‌دیدند یا از خود علم سودمندی برجای می‌گذاشت، کتابی یا دروس ضبط‌شده‌ای یا هم دعوتگرانی را تربیت می‌کرد یا فرزندان نیک و صالحی تربیت می‌کرد که برایش دعا می‌کردند... فردی که چنین کارهایی کند، خوشا به سعادتش که آینده خوبی برای خود ساخته است.

این جاست که اهمیت فرزندان صالح مشخص می‌شود، بر خلاف کسانی که مردم را به ترک ازدواج فرامی‌خوانند و از ازدواج، محض مسئولیت و خستگی در ذهن دارند و در عین حال، برای رفع نیازهای جنسی بدون مسئولیت به روابط خارج از چارچوب ازدواج فرامی‌خوانند که این کاملاً با ازدواج اسلامی در تضاد است.

فراموش نشود که خانواده، خشت اساسی جامعه است و اصلاح خانواده، اصلاح جامعه است و تربیت سالم فرزندان، پاداشی دائمی دارد که حتی بعد از مرگ هم به انسان می‌رسد و

از الله سبحانه و تعالی می‌خواهیم ما را از کارهای خیر بهره‌مند گرداند.

دلایلی از قرآن و سنت در مورد سوال و عذاب قبر و آنچه به انسان سود می‌رساند

پس از بیان مرحله قبر و سوالات آن، دلایلی برای تایید آن مطالب ذکر می‌کنیم زیرا برخی از اهل بدعت عادت به انکار دارند، تا جایی که این معانی را که در شریعت آمده انکار کرده‌اند:

۱- الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: {يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...} (الله کسانی را که ایمان آورده‌اند با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار (و ثابت قدم) می‌دارد...) ^{۱۱} رسول الله ﷺ این آیه را تفسیر کرده‌اند چنانکه امام بخاری و امام مسلم در کتب صحیح ^{۱۲} خود از براء بن عازب رضی الله عنه روایت می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند: «{يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ...} (الله کسانی را که ایمان آوردند، با گفتار ثابت (کلمه توحید) در زندگی دنیا و (هم) آخرت پایدار [و ثابت قدم] می‌دارد...) ^{۱۳} این آیه درباره عذاب قبر نازل شده است که به انسان گفته می‌شود پروردگارت کیست؟ [مومن در پاسخ] می‌گوید

(۱۰۱) ابراهیم: ۲۷

(۱۰۲) این لفظ در صحیح مسلم آمده و این حدیث در صحیح البخاریه به شماره: ۱۳۶۹ و در صحیح مسلم به شماره: ۲۸۷۱ آمده است.

(۱۰۳) ابراهیم: ۲۷

پروردگرم الله و پیغمبرم محمد ﷺ است. اینجاست که الله متعال می فرماید: { يَثْبُتُ
اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ... }^{۱۰۴}

۲- امام بخاری در صحیح^{۱۰۵} خود از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «وقتی بنده خدا دفن شد و دوستانش از اطراف او دور شدند و او صدای پای آنها را می شنود، دو فرشته نزدش می آیند و او را می نشانند و به او می گویند: در مورد این مرد چه می گفتی؟ - یعنی محمد ﷺ - پس اگر مؤمن باشد می گوید: گواهی می دهم که او بنده و فرستاده خداست، پس به او گفته می شود: به جایگاهت در جهنم نگاه کن، خداوند آن را به جایگاه و مسکنی از بهشت تبدیل کرده است و همه آن را می بیند». قتاده می گوید: قبر او هفتاد ذراع وسعت پیدا می کند. «و اما کافر و یا منافق، به او گفته می شود: چه می گفتی در باره مردی که میان شما ظهور کرد؟ جواب می دهد: نمی دانم، آنچه مردم می گفتند می گفتم، پس به او گفته می شود: ندانستی و نخواندی، سپس ضربتی با چکشی از آهن بین دو گوش او زده می شود و فریاد و نعره ای می کشد که به جز انس و جن، سایر اطرافیانش آواز او را می شنوند».

۳- امام مسلم در صحیح^{۱۰۶} خود از ابوهریره رضی الله روایت می کند که می گوید: «وقتی روح فرد مومن از بدنش بیرون می شود دو فرشته آن را گرفته و بالا می برند». حماد که یکی از راویان است می گوید که صحابی از بوی خوش آن گفت. «سپس اهل آسمان می گویند: روح پاکی از زمین آمده است. درود الله بر تو و بر جسمی باد که تو در آن بودی. سپس روح آن نزد الله برده می شود و الله

(۱۰۴) ابراهیم: ۲۷

(۱۰۵) صحیح البخاری: ۱۳۷۴

(۱۰۶) صحیح مسلم: ۲۸۷۲

می‌گوید: آن را به سدرۃ المنتهی ببرید و انسان کافر وقتی روح از بدنش جدا می‌شود» حماد می‌گوید که صحابی از بدبویی‌اش گفت و اینکه «اهل آسمان می‌گویند: روح خبیثی از سمت زمین آمده و گفته می‌شود که آن را به سجین ببرید». ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید که رسول الله صلی الله علیه وسلم پارچه‌ای بر بینی‌شان گرفتند.

۴- امام مسلم در صحیح خود^{۱۰۷} از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: «وقتی انسان دنیا را وداع می‌گوید عمل او قطع می‌شود جز در سه چیز: صدقه جاریه یا علم و دانشی که از آن نفع برده شود و یا فرزند صالح و نیکوکاری که برایش دعا کند».

دمیدن در صور

در لحظه‌ای که زمانش را تنها الله می‌داند { لَا يُجَلِّيهَا لَوَقَّتْهَا إِلَّا هُوَ } (و هیچ کس جز او [نمی‌تواند] آن را در وقت معینش آشکار سازد)^{۱۰۸} پس از سفر طولانی برزخ، با صدای بلند، هولناک و گوشخراشی در صور دمیده می‌شود و الله توسط آن، مردم را از قبرهایشان بیرون می‌آورد، جسدها را حشر و مردگان را دوباره زنده می‌کند چنانکه زمین را پس از مرگ آن زنده می‌کند: { وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ } (و از نشانه‌های او [این] است که زمین را خشک [و بی‌جان] می‌بینی، پس هنگامی که آب [باران] را بر آن فرو فرستیم، به جنبش در آید و برویاند، بی‌گمان کسی که آن را زنده کرد، یقیناً مردگان را زنده می‌کند، بی‌شک او بر هر چیز تواناست.)^{۱۰۹} و همچنانکه

(۱۰۷) صحیح مسلم: ۱۶۳۱

(۱۰۸) الأعراف: ۱۸۷

(۱۰۹) فصلت: ۳۹

انسان را از عدم آفرید، دوباره آن را زنده می‌کند { وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ } (و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد، گفت: چه کسی [این] استخوان‌ها را [دوباره] زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟! بگو: [همان] کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را پدید آورد و او به هر آفرینشی داناست.)^{۱۱۰}

و این صوری که الله با آن مردم را دوباره زنده می‌کند، صور اول نیست بلکه صور دوم است. با دمیدن اول در صور، هر آنکه در آسمان‌ها و زمین است، بیهوش می‌شود و هر که در وقت پایان دنیا زنده مانده باشد، با بیهوشی نخستین خواهد مرد سپس مدت زمان زیادی می‌گذرد و پس از آن، برای دومین بار در صور دمیده می‌شود که الله از آن به «صاخه» (صدای گوش خراش) یاد کرده است.

{ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ } (و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است جز آن‌ها که الله بخواهد [بی‌هوش شده و] بمیرند سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود، ناگهان آن‌ها به پا خیزند [و] می‌نگرند).^{۱۱۱}

دوباره زنده شدن و حشر

مردم از قبرهایشان بیرون می‌شوند و با تعجب نگاه می‌کنند: چه خبر است؟! ما را چه کسی بیدار کرده؟! اصلاً چه شده است؟! خدای من! این حق است، راست است! این وعده الله رحمان است و پیغمبران راست گفته بودند. ناگهان به خودشان می‌نگرند، می‌بینند که همچون نخستین روزی هستند که به دنیا آمده بودند؛ پابرهنه، برهنه و ختنه

(۱۱۰) یس: ۷۸-۷۹

(۱۱۱) الزمر: ۶۸

نشده! در حدیث صحیحی از بانو عایشه رضی الله عنها آمده است که گفت از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند: «مردم در روز قیامت، پابرهنه، برهنه و ختنه نشده حشر می شوند». عرض کردم یا رسول الله! مردان و زنان همه با هم به یکدیگر نگاه می کنند؟! ایشان ﷺ فرمودند: «ای عایشه! قضیه سخت تر از این است که به یکدیگر نگاه کنند».^{۱۱۲}

در آن روز، همه چیز ترسناک است، زمین غیر از زمین کنونی است، ستارگان می افتند، آسمان شکافته می شود، دریاها آتش می گیرند، زمین به لرزه در می آید، تمامی حیوانات گرد آورده می شوند و کوه های سر به فلک افراشته از بیخ و بن برکنده شده، تکه تکه می شوند: {وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا} (و [ای پیامبر!] از تو درباره کوه ها می پرسند، پس بگو: پروردگارم آن ها را سخت متلاشی [و پراکنده] خواهد کرد. پس آن ها را [زمینی] صاف و هموار می گرداند که در آن هیچ پستی و بلندی را نبینی).^{۱۱۳}

در آن روز، مردم همانند پروانه های پراکنده می شوند، برادر از برادرش، از پدر و مادرش فرار می کند. هرکس گرفتار خودش است.

سپس صدای فراخوان را می شنوند که آنان را به سوی سرزمین محشر فرا می خواند و همچون ملخ های پخش شده می دوند: {مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ} (و به سوی دعوت کننده می شتابند).^{۱۱۴} {يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ} (در [آن روز، [همگی] دعوت کننده را پیروی کنند، هیچ راه سرپیچی [و مخالفت] نیست).^{۱۱۵} ... مردم برای آن

(۱۱۲) صحیح مسلم: ۲۸۵۹

(۱۱۳) طه: ۱۰۵-۱۰۷

(۱۱۴) القمر: ۸

(۱۱۵) طه: ۱۰۸

روز بزرگ جمع می شوند {يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ} (روزی که [این] زمین به زمین دیگر و آسمانها [به گونه ای دیگر] مبدل می شود و آنها [همگی] به پیشگاه الله یکتای قهار ظاهر و [آشکار] می شوند).^{۱۱۶}

مردم همه در برابر الله در سرزمینی که در آن کوه، منازل مسکونی، پستی و بلندی وجود ندارد، حاضر می شوند. چنانکه سهل بن سعد رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردم در سرزمین سپید خالص جمع می شوند یعنی در زمینی که هیچ اثری از هیچ کسی نیست».^{۱۱۷} یعنی سرزمین صاف و همواری است و هیچ اثری از بشر در آن نیست.

مردم همه، از زمان آدم تا آخرین انسان در این سرزمین گرد هم آورده می شوند، مدت زمان زیادی می مانند، خورشید نزدیک می شود، گرما زیاد می شود و مردم عرق می کنند چنانکه ابن عمر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کند که (در تفسیر آیه) {يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ}^{۱۱۸} فرمودند: «برخی مردم تا نیمه های گوشش در عرق غرق می شوند».^{۱۱۹}

نجات یافتگان از نگرانی بزرگ

در آن حالتی که ترس و نگرانی و گرما و انتظار طولانی و تشنگی همه یک جا بر انسانها هجوم آورده است، عده ای را الله عز وجل زیر سایه ای جای می دهد، سایه ای تیره و به دور از این همه سختی و نگرانی. ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمودند: «هفت گروه را الله در زیر سایه خود جای می دهد در

(۱۱۶) ابراهیم: ۴۸

(۱۱۷) صحیح البخاری: ۶۵۲۱ و صحیح مسلم: ۲۷۹۰

(۱۱۸) المطففین: ۶

(۱۱۹) صحیح مسلم: ۲۸۶۲

روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست؛ پادشاه دادگر، جوانی که با عبادت الله بزرگ شده باشد، مردی که دلش وابسته مساجد است، دو فردی که همدیگر را به خاطر الله دوست دارند، به خاطر او جمع شده و به خاطر او تعالی از هم جدا می‌شوند، مردی که خانم دارای منصب و جمال از او درخواست بد کند اما او بگوید: من از الله می‌ترسم، فردی که صدقه را چنان پنهانی می‌دهد که حتی دست چپش نمی‌داند که دست راستش چه چیزی را صدقه داده و فردی که الله را به تنهایی یاد کند و اشکش جاری شود».^{۱۲۰} و در روایت دیگری آمده است که: «هرکه بدهکار تنگدستی را مهلت دهد، الله او را زیر سایه‌اش جای می‌دهد».^{۱۲۱}

الله عز و جل در قرآن کریم یادآور شده که برخی بندگان از ترس و نگرانی روز قیامت نجات پیدا می‌کنند: { مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ } (هر کس که نیکی آورد، پس [پاداشی] بهتر از آن خواهد داشت و آنان از وحشت آن روز در امان هستند).^{۱۲۲} و نیز می‌فرماید: { لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ } (و حشر بزرگ (قیامت) آنها را اندوهگین نسازد و فرشتگان به استقبالشان آیند [و گویند:] این همان روزتان است که به شما وعده داده می‌شد).^{۱۲۳} { أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ } (آیا کسی که در آتش انداخته شود بهتر است یا کسی که روز قیامت ایمن [و بدون وحشت] بیاید؟!)^{۱۲۴}

پروردگارا! ما را از جمله آنان قرار بده ای مهربان‌ترین مهربانان!

(۱۲۰) صحیح البخاری: ۶۶۰

(۱۲۱) صحیح البخاری: ۳۰۰۶

(۱۲۲) النمل: ۸۹

(۱۲۳) الأنبياء: ۱۰۳

(۱۲۴) فصلت: ۴۰

حوض

در آن لحظات سخت و جانکاه، وعده‌گاه بسیار بزرگی برای مؤمنان وجود دارد؛ وعده‌گاه ملاقات با رسول الله ﷺ بر سر حوض، سر قرار با بهترین مخلوق الله، بر سر آب گوارا و شیرین، آن هم در روزی که مردم همه تشنه‌اند. سبحان الله! این ملاقات چه زیباست و مردم چقدر مشتاق این ملاقات و دیدار هستند. رسول الله ﷺ همیشه یاران باوفایشان را به این ملاقات مژده می‌دادند به ویژه هنگام سختی‌ها؛ آن‌جا که به انصار رضی الله عنهم می‌فرمودند: «شکیبا باشید تا که مرا بر سر حوض ملاقات کنید». ۱۲۵ و آنگاه که از شهدای احد دیدن کردند، فرمودند: «قرار ما و شما بر سر حوض است». ۱۲۶ یا الله! این ملاقات و دیدار چه دیداری خواهد بود!

رسول الله ﷺ برخی از صفات این حوض را بیان فرمودند که از آن جمله:

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «[طول] حوض من مسیری یک ماه راه است، آب آن سپیدتر از شیر است، بوی آن خوش‌تر از مشک است، جام‌های آن همانند ستارگان آسمان (بی‌شمار) است، هر که از آن بنوشد، هرگز تشنه نمی‌شود». ۱۲۷

ثوبان رضی الله عنه می‌گوید که از رسول الله ﷺ در باره آب حوض پرسیده شد، ایشان فرمودند: «آب آن سپیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل است، دو ناودان یکی طلایی و یکی نقره‌ای از بهشت در آن فروریزان است». ۱۲۸

(۱۲۵) صحیح البخاری: ۳۷۹۲

(۱۲۶) صحیح البخاری: ۴۰۴۲

(۱۲۷) صحیح البخاری: ۶۵۷۹

(۱۲۸) صحیح مسلم: ۲۳۱۰

عبدالله بن عمر رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که در بارهٔ حوض فرمودند: «هرکه بر سر آن آید و از آن بنوشد، هرگز تشنه نمی‌شود».^{۱۲۹}

قاضی عیاض رحمه الله می‌گوید: «احادیثی که در مورد حوض روایت شده، صحیحند، ایمان به آن فرض و تصدیق کردن آن جزو ایمان است و نزد اهل سنت و جماعت بر ظاهرش حمل می‌شود و قابل تأویل نیست و در مورد آن اختلافی نیست». قاضی عیاض می‌افزاید: «احادیث حوض متواتر است و جمع بزرگی از اصحاب کرام رضی الله عنهم آن‌ها را روایت کرده‌اند».

شفاعت‌خواهی برای آغاز حساب و کتاب

به آن صحنهٔ سخت و همه‌گیر برگردیم، مردم از شدت انتظار و سختی‌های قیامت به حدی به تنگ می‌آیند که صبرشان لبریز می‌شود. برای بیرون رفتن از چنین وضعیتی، دنبال کسی می‌گردند که نزد پرورگار برای آغاز حساب و کتاب شفاعت کند. در آن زمان مردم می‌بینند و می‌دانند که رهبران دنیویشان کوچک‌ترین بهره‌ای ندارند و تنها کسانی که از دستشان کاری برمی‌آید، پیغمبران الهی‌اند، از این رو مردم به آنان روی می‌آورند و از آنان شفاعت می‌خواهند که نزد الله برای شروع حساب شفاعت کنند.

رسول الله ﷺ این مطلب را به صورت تفصیلی بیان فرموده‌اند چنانکه امام بخاری در صحیح‌شان^{۱۳۰} از سرور ما ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که از رسول الله ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «در روز قیامت، من سرور مردمم و آیا می‌دانید چرا؟ الله متعال همهٔ انسان‌ها را در یک زمین جمع می‌کند، فراخوان ندایشان می‌دهد و خورشید نزدیک می‌شود و مردم را غم و سختی‌ها به حدی به تنگ می‌آورد که

(۱۲۹) صحیح مسلم: ۲۲۹۹

(۱۳۰) صحیح بخاری: ۴۷۱۲

توان تحملش را ندارند. مردم می‌گویند: مگر نمی‌بینید به چه مصیبتی گرفتار شده‌اید؟ چرا دنبال کسی نیستید که نزد پروردگارتان سفارش کند؟ بعضی مردم به بعضی دیگر می‌گویند: نزد آدم بروید، نزد آدم علیه السلام می‌آیند و به او می‌گویند: تو ابوالبشر هستی، الله تو را با دست خود آفرید، از روح خود در تو دمید، فرشتگان را دستور داد به تو سجده کنند و آنان هم سجده کردند، سفارش ما را نزد پروردگارت بکن! مگر نمی‌بینی در چه وضعیتی قرار داریم؟ آدم می‌فرماید: پروردگار من خشمی گرفته که تاکنون چنین خشمی نگرفته بوده و از این پس هم چنین خشمی نخواهد گرفت. او مرا از خوردن از درخت معینی منع کرد اما من نافرمانی کردم. وای بر نفس من! وای بر نفس من! وای بر نفس من! نزد نوح بروید، نزد نوح می‌آیند و می‌گویند: ای نوح! تو نخستین رسول الله برای اهل زمین هستی، الله از تو به «بنده‌ی شکرگزار» یاد کرده است، لطفا شفاعت ما را نزد پروردگارت بکن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیتی قرار داریم؟!

نوح می‌فرماید: پروردگار من خشمی گرفته که تاکنون چنین خشمی نگرفته بود و از این پس هم چنین خشمی نخواهد گرفت. من یک دعا داشتم که آن را علیه قوم خود کردم... وای بر نفس من! وای بر نفس من! وای بر نفس من! نزد غیر از من بروید، نزد ابراهیم بروید. نزد ابراهیم می‌آیند و می‌گویند: ای ابراهیم! تو پیغمبر الله و خلیل و دوست او هستی، سفارش ما را نزد پروردگارت بکن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیتی قرار داریم؟ ابراهیم می‌گوید: پروردگار من خشمی گرفته که تاکنون چنین خشمی نگرفته بوده و از این پس هم چنین خشمی نخواهد گرفت و من سه دروغ (صوری) گفتم. وای بر نفس من! وای بر نفس من! وای بر نفس من! نزد غیر از من بروید، نزد موسی بروید. نزد موسی می‌آیند و می‌گویند: ای موسی! تو پیغمبر الله هستی، الله تو را به رسالت و به اینکه مستقیماً با تو صحبت کرده، برتری داده است. لطفاً سفارش ما را نزد پروردگارت

بکن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیتی قرار داریم؟! او می‌گوید: پروردگار من خشمی گرفته که تاکنون چنین خشمی نگرفته بود و از این پس هم چنین خشمی نخواهد گرفت. من کسی را کشته بودم که دستور کشتن او به من داده نشده بود، وای بر نفس من! وای بر نفس من! وای بر نفس من! نزد غیر از من بروید، نزد عیسی پسر مریم بروید. مردم نزد عیسی می‌آیند و می‌گویند: تو پیغمبر و کلمهٔ الله هستی که به مریم آن را القا کرد، روح الله هستی و در حالی که در گهواره بودی، با مردم سخن گفתי، لطفاً سفارش ما را نزد پروردگارت بکن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیتی قرار داریم؟! او می‌گوید: پروردگار من خشمی گرفته که تاکنون چنین خشمی نگرفته بود و از این پس هم چنین خشمی نخواهد گرفت. - گناهی را یاد نکرد - او می‌گوید: وای بر نفس من! وای بر نفس من! وای بر نفس من! نزد غیر از من بروید، نزد محمد بروید. مردم نزد محمد ﷺ می‌آیند و می‌گویند: تو فرستادهٔ الله و خاتم پیغمبرانی و الله گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است، لطفاً سفارش ما را نزد پروردگارت بکن، مگر نمی‌بینی در چه وضعیتی قرار داریم؟! من زیر عرش می‌روم و سر به سجده می‌گذارم در آستان پروردگارم سپس الله متعال حمدها و ستایش‌هایی به من یاد می‌دهد که پیش از من به کسی یاد نداده است سپس می‌گوید: ای محمد! سرت را بلند کن، درخواست کن! خواسته‌ات داده می‌شود، شفاعت و سفارش کن که شفاعت پذیرفته می‌شود. سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! امت من، پروردگارا امت من! به من گفته می‌شود که ای محمد! آن عده از امت را که حسابی ندارند، از دروازهٔ سمت راست بهشت وارد بهشت کن. امت من در سایر دروازه‌ها با بقیه امت‌ها شریکند. سپس فرمودند: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست که فاصلهٔ میان دو طرف دروازه‌های بهشت، به اندازهٔ فاصلهٔ مکه و حمیر یا فاصلهٔ میان مکه و بصری است».

آغاز حساب، داوری بین مردم، عرضه اعمال و وزن کردن آنها و نامه اعمال

روز حساب، روز طولانی و پر از حوادث و سختی هاست، روز بدی برای کافران و روز خوبی برای مومنان است، روز گریه، داد و فریاد و زیان است همچنان روز شادی و خوشبختی و سرور است.

پس از اینکه رسول الله ﷺ برای آغاز حساب شفاعت می‌کنند، الله متعال برای قضاوت بین بندگان تشریف می‌آورد: { كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا * وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا * وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى } (هرگز چنین نیست [که شما گمان می‌کنید] هنگامی که زمین سخت درهم کوبیده شود [و هموار گردد] و پروردگارت [برای دادرسی] بیاید و [نیز] فرشتگان صف در صف [بیانید] و در آن روز جهنم آورده شود، در آن روز انسان متذکر می‌شود و [اما] این تذکر چه فایده برای او دارد؟! ^{۱۳۱} و همچنان الله متعال می‌فرماید: { وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً } (و فرشتگان بر کناره‌های آن (آسمان) قرار می‌گیرند و آن روز هشت [فرشته] عرش پروردگارت را بر فرازشان حمل می‌کنند). ^{۱۳۲}

جهنم را فرشتگان می‌آورند و مخلوقات آن را می‌بینند { وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ } (و در آن روز جهنم آورده شود). ^{۱۳۳}

رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «در روز قیامت جهنم را در حالی می‌آورند که هفتاد هزار زنجیر دارد، هر زنجیری را هفتاد هزار فرشته می‌کشند.» ^{۱۳۴}

(۱۳۱) الفجر: ۲۱-۲۳

(۱۳۲) الحاقة: ۱۷

(۱۳۳) الفجر: ۲۳

الله سبحانه و تعالی تک تک انسان‌ها را محاسبه می‌کند چنانکه او تعالی می‌فرماید:
{ فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ } (پس سوگند به پروردگارت، قطعاً [در
قیامت] از همه آن‌ها سوال خواهیم کرد از آنچه می‌کردند).^{۱۳۵}

و در حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ روایت شده است که فرمودند: «الله متعال با
تک تک شما در حالی که بین شما ترجمانی وجود ندارد، صحبت می‌کند، بنده
سمت راستش را می‌بیند، اعمالش را می‌یابد، به سمت چپش نگاه می‌کند، باز
هم اعمالش را می‌یابد و جلوی رویش را نگاه می‌کند آتش دوزخ است، پس
شما خودتان را از آتش جهنم دور بدارید حتی با نصف خرما».^{۱۳۶}

محاسبه به چند نوع است که یکی از آن‌ها حساب آسان یا همان عرضه اعمال است
{ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا } (پس اما کسی که نامه
[اعمالش] به دست راستش داده شود به زودی به حسابی آسان، محاسبه می‌شود).^{۱۳۷}

و نوع دیگر، حساب سخت است که اعمال عرضه می‌شود و بنده مورد بازپرسی قرار
می‌گیرد چنانکه مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها از رسول الله ﷺ روایت
می‌کند که فرمودند: «هرکس در روز قیامت محاسبه شود، هلاک می‌گردد!» من عرض
کردم که یا رسول الله مگر الله متعال نفرموده است { فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ *

(۱۳۴) صحیح مسلم: ۲۸۴۲

(۱۳۵) الحجر: ۹۲-۹۳

(۱۳۶) صحیح البخاری: ۷۵۱۲

(۱۳۷) الانشقاق: ۷-۸

فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا^{۱۳۸} رسول الله ﷺ فرمودند: «این عرضه اعمال است و هرکس محاسبه و بازپرسی شود، عذاب داده می شود».^{۱۳۹}

در این محاسبه و گفتگو با الله متعال عده ای دروغ می گویند و فکر می کنند با این دروغ ها نجات می یابند! امام مسلم در صحیح خود با سندی که دارد، همین مناقشه را از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ در مورد آن فرمودند: «بنده با پروردگارش ملاقات می کند و الله به او می گوید: ای فلانی! مگر تو را گرامی نداشتیم؟ مگر تو را عزت ندادم؟ مگر به تو همسر ندادم؟ مگر اسب و شتر را رام تو نکردم؟ مگر تو را بزرگ و از بهره های دنیوی بهره مند نکردم؟ می گوید بله. الله متعال می فرماید: آیا تو فکر می کردی که با من ملاقات می کنی؟ بنده می گوید: خیر! الله متعال می گوید: ما هم تو را فراموش می کنیم همچنان که تو فراموشمان کردی. باز نفر بعدی به ملاقات الله متعال می آید، الله متعال می فرماید: ای فلانی! مگر تو را گرامی نداشتیم؟ مگر تو را عزت ندادم؟ مگر به تو همسر ندادم؟ مگر اسب و شتر را رام تو نکردم؟ مگر تو را بزرگ و از بهره های دنیوی بهره مند نکردم؟ می گوید بله. الله متعال می فرماید: آیا تو فکر می کردی که با من ملاقات می کنی؟ بنده می گوید: خیر! الله متعال می گوید: ما هم تو را فراموش می کنیم همچنان که تو فراموشمان کردی. باز نفر سوم را می آورند و به او هم همانند چیزهای گذشته گفته می شود و او در پاسخ می گوید: ای رب من! به تو، به کتابها و پیامبران ایمان آوردم، نماز خواندم، روزه گرفتم، صدقه دادم و تا حدی که توان دارد، تعریف و توصیف می کند. الله متعال می فرماید: همینجا باش سپس به او گفته می شود: ما گواهانمان را می آوریم که بر تو شهادت دهند،

(۱۳۸) الانشقاق: ۷-۸

(۱۳۹) صحیح البخاری: ۶۵۳۷

بنده با خودش فکر می‌کند که چه کسی بر من شهادت خواهد داد! به زبانش مهر زده می‌شود و به ران، گوشت و استخوان‌هایش گفته می‌شود که حرف بزنی؛ ران، گوشت و استخوان‌هایش به سخن می‌آیند و به کارهایش شهادت می‌دهند، این منافقی است که الله بر وی خشم می‌گیرد». ^{۱۴۰}

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: {يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ} (روزی که زبان‌هایشان و دست‌هایشان و پاهایشان به آنچه می‌کردند علیه آن‌ها گواهی می‌دهند، آن روز، الله جزای واقعی آن‌ها را به تمام [و بی کم و کاست] می‌دهد و خواهند دانست که الله همان حق آشکار است). ^{۱۴۱} و نیز می‌فرماید: {وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} (و آن‌ها به پوست‌هایشان گویند: چرا علیه ما گواهی دادید؟! [در جواب] گویند: همان الهی که هر چیز را به سخن آورده است، ما را گویا ساخته است و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او باز گردانده می‌شوید). ^{۱۴۲} و در جای دیگری می‌فرماید: {الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ} (امروز بر دهان‌هایشان مهر می‌نهمیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه می‌کردند گواهی می‌دهند). ^{۱۴۳}

سپس ترازو گذاشته می‌شود، اعمال نیک و بد انسان وزن کرده می‌شود چنانکه الله متعال می‌فرماید: {وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ

(۱۴۰) صحیح مسلم: ۲۹۶۸

(۱۴۱) النور: ۲۴-۲۵

(۱۴۲) فصلت: ۲۱

(۱۴۳) یس: ۶۵

مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ { (و [ما] در روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهمیم، پس به هیچ کس، هیچ ستمی نمی‌شود و اگر [عملی] به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد، آن را (به حساب) می‌آوریم، و حسابرسی ما کافی است.)^{۱۴۴}

{ وَالْوِزْنَ يُوزَنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ } (وزن [و سنجش اعمال] در آن روز حق است، پس کسانی که کفه ترازویشان سنگین است، آنانند که رستگارند و کسانی که کفه ترازویشان سبک است، آنان کسانی هستند که به [خاطر انکار و] ستمی که نسبت به آیات ما می‌کردند به خویش زیان رساندند [و سرمایه وجود خود را از دست داده‌اند])^{۱۴۵}

انسان وقتی می‌بیند که تمام اعمال، الفاظ، باورها، قدم‌ها، نگاه‌ها، تلاش‌ها، شوخی‌ها، جدی‌ها و خلاصه تمام کارهای او در آن ثبت شده و مقابلش است، شگفت‌زده می‌شود. الله متعال می‌فرماید: { وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا } (و کتاب (نامه اعمال) در آنجا نهاده می‌شود، پس گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است ترسانند و می‌گویند: ای وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است؟! و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.)^{۱۴۶} و نیز می‌فرماید: { وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ } (و [ما] در روز قیامت

(۱۴۴) الأنبياء: ۴۷

(۱۴۵) الأعراف: ۸-۹

(۱۴۶) الكهف: ۴۹

ترازوهای عدل را می‌نهیم، پس به هیچ کس، هیچ ستمی نمی‌شود و اگر [عملی] به مقدار سنگینی یک دانه خردل باشد، آن را [به حساب] می‌آوریم و حسابرسی ما کافی است).^{۱۴۷}

سپس نامه اعمال انسان به دست او داده می‌شود، اگر نامه اعمالش را با دست راستش بگیرد که خوشا به حالش و چه خوش سعادت و خوشبخت است و شاد و خوشحال فریاد می‌زند که: { هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهٗ } (بیاید نامه [اعمال] مرا بخوانید!)^{۱۴۸} و اگر نامه اعمالش به دست چپش داده شود، بدبخت شده و همه چیز را از دست داده است. الله متعال می‌فرماید: { وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ * وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ * مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ * هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ } (و اما کسی که نامه [اعمالش] را به دست چپش دهند، گوید: ای کاش هرگز نامه [اعمال] مرا به من نمی‌دادند و نمی‌دانستم حسابم چیست. ای کاش [با مرگ] همه چیز تمام می‌شد [و پایان کار بود] مال و دارایی‌ام مرا بی‌نیاز نکرد [و سودی نبخشید] قدرت و فرمانروایی‌ام [نیز] از [دست] من رفت).^{۱۴۹}

سپس دوزخیان را به دوزخ پرتاب می‌کنند... الله ما را نجات دهد!

صراط

پس از سرزمین محشر و در مسیر بهشت و پس از این که دوزخیان به دوزخ انداخته می‌شوند، بقیه مردم از بالای پل صراط عبور می‌کنند و این به نوعی آخرین تصفیه و فیلتر است. این پل، روی جهنم است که مردم بر حسب ایمان و اعمالشان از روی آن

(۱۴۷) الأنبياء: ۴۷

(۱۴۸) الحاقة: ۱۹

(۱۴۹) الحاقة: ۲۵-۲۹

عبور می‌کنند و یک عده که اعمالشان یاری نکند، از روی آن می‌افتند و راهی دوزخ می‌شوند. امام بخاری در صحیح خود از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «پل صراط بر بالای جهنم ساخته شده و نخستین کسی که از میان پیامبران از بالای آن عبور می‌کند من هستم و در آن روز تنها پیغمبران اجازه سخن گفتن دارند و سخن پیامبران هم اللهم سلّم سلّم (خدایا سلامت مان بدار) است و جهنم قلاب‌هایی دارد مثل خار سعدان. آیا شما خار سعدان را دیده‌اید؟» صحابه عرض کردند بله، فرمودند که: «مثل خار سعدان است اما بزرگی آن را تنها الله می‌داند، سپس عده‌ای به خاطر اعمالشان می‌افتند و برخی هم گیر می‌کنند سپس نجات می‌یابند».^{۱۵۰}

ابوهریره و حذیفه رضی الله عنهما از رسول الله ﷺ روایت می‌کنند که فرمودند: «امانت و رَحِم رها می‌شوند و دو طرف راست و چپ پل صراط می‌ایستند، نخستین شما همچون برق از آن عبور می‌کنید، عرض کردم که پدر و مادر من فدای شما باد چه چیزی مثل برق سرعت دارد؟ ایشان فرمودند: مگر برق را نمی‌بینید که چطور در یک چشم برهم زدن می‌رود و می‌آید، سپس همچون پرندگان سپس همچون انسان‌های تیزرفتار با اعمالشان از پل صراط عبور می‌کنند و پیامبر شما سر پل ایستاده و دعا می‌کند که یا رب اتمم با سلامتی از پل عبور کنند تا جایی که فردی اعمال نیکش کم است و او را یاری نمی‌کند، پس خزیده می‌رود. فرمودند که به دو طرف پل، قلاب‌هایی است که مامور هستند تا بعضی افراد را بگیرند، بعضی مردم نجات پیدا می‌کنند و عده‌ای هم در آتش می‌افتند.

قسم به ذاتی که جان ابوهریره در دست اوست، قعر جهنم، هفتاد سال عمق دارد.^{۱۵۱}

شفاعت برای بیرون شدن از آتش دوزخ

کسی نمی‌تواند نزد الله متعال سفارش و شفاعت کند همچنانکه نزدیکان پادشاه نزد پادشاه شفاعت و سفارش می‌کنند.

شفاعت در روز قیامت به اجازه و خواست الله صورت می‌گیرد { مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ } (کیست که در نزد او جز به فرمان او شفاعت کند؟)^{۱۵۲} و شفاعت تنها در حق اهل توحید صورت می‌گیرد که مورد پسند الله متعال هستند { وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى } (و آن‌ها جز برای کسی که [الله از او خشنود باشد و] بپسندد، شفاعت نمی‌کنند).^{۱۵۳} اما غیر از موحدان شفاعت به حالشان سودی نمی‌رساند و الله هم اجازه شفاعت در حقشان را نمی‌دهد.

اهل سنت و جماعت بر این باورند که الله متعال مردمی که یک ذره ایمان و توحید در دل‌هایشان وجود داشته است و به خاطر گناهانشان مستحق دوزخ شده‌اند را در دوزخ می‌سوزاند و چون از گناهانشان پاک گردند، از آن بیرون شده و وارد بهشت می‌گردند چنانکه در حدیث صحیحی از رسول الله ﷺ این موضوع روایت شده است که فرمودند: «و چون الله از قضاوت در بین بندگان فارغ گردد و بخواهد که به رحمتش دوزخیانی را از دوزخ بیرون کند، به فرشتگان دستور می‌دهد که هر آن کسی که به الله شریک نیاورده و به یکانگی الله شهادت می‌دهد را بیرون کنند.

(۱۵۱) صحیح مسلم: ۱۹۵

(۱۵۲) البقرة: ۲۵۵

(۱۵۳) الأنبياء: ۲۸

فرشتگان آنان را به آثار سجده می‌شناسند. آتش تمامی اعضای بدن را از بین می‌برد جز سجده‌گاه‌ها را. الله سجده‌گاه‌ها را بر آتش حرام کرده که بسوزاند. از آتش بیرون می‌شوند در حالی که کاملاً سیاه شده‌اند سپس بر آنان آب حیات ریخته می‌شود و از نو می‌رویند، همچون دانه‌هایی که بر بقایای سیل می‌رویند. الله از قضاوت در میان بندگان فارغ می‌گردد و یک فرد باقی می‌ماند که رویش به سمت جهنم است و این فرد، آخرین فرد دوزخی است که وارد بهشت می‌شود. این فرد می‌گوید: ای رب! چه‌رۀ من را از آتش دور بدار که بوی آن مرا اذیت کرده و شعله آن مرا سوزانده است و التماس می‌کند، الله متعال می‌فرماید: اگر این خواسته‌ات را برآورده کنم، شاید چیز دیگری از من بخواهی؟! این فرد می‌گوید: نه! به عزت قسم که چیزی غیر از این از تو درخواست نمی‌کنم و تعهدات زیادی به الله متعال می‌دهد. الله متعال چه‌رۀ این فرد را از آتش دوزخ دور می‌کند. وقتی این بنده نزدیک بهشت می‌شود و آن را می‌بیند، مدت زمان زیادی سکوت می‌کند بالاخره می‌گوید: پروردگارا! مرا نزدیک دروازه بهشت کن الله متعال می‌گوید: مگر تو به من تعهد نداده بودی که چیز دیگری از من درخواست نمی‌کنی؟! وای به حال تو ای فرزند آدم که اینقدر عهدشکنی می‌کنی! بنده التماس می‌کند و پروردگار می‌گوید: اگر این خواسته‌ات را برآورده کنم، شاید چیز دیگری از من بخواهی؟! این فرد می‌گوید: نه، به عزت قسم که چیزی غیر از این از تو درخواست نمی‌کنم و تعهداتی زیادی به الله متعال می‌دهد. الله متعال هم او را به دروازه بهشت می‌آورد و این فرد وقتی ناز و نعمت و شادی بهشتیان را می‌بیند، در ابتدا مدت زمان زیادی سکوت می‌کند سپس می‌گوید: ای رب! مرا وارد بهشت کن! الله متعال به آن بنده می‌گوید: مگر تو به من تعهد نداده بودی که چیز دیگری از من درخواست نمی‌کنی؟! وای به حال تو ای فرزند آدم که اینقدر عهدشکنی می‌کنی! بنده می‌گوید: ای رب مرا بدبخت‌ترین

بندهاات قرار نده. بنده همواره التماس و دعا می کند تا اینکه الله متعال می خندد و به او می گوید: وارد بهشت شو و چون وارد بهشت می شود، حق تعالی می گوید ای بنده! آرزو کن، بنده هم آرزو می کند و از پروردگارش درخواست می کند تا جایی که الله [آرزوهایی را] به یاد او می آورد و خلاصه آرزوهایش به پایان می رسد. الله متعال می گوید: دو برابر آرزوهایت به تو می رسد.^{۱۵۴}

و این شفاعت، ویژه پیامبر ﷺ نیست بلکه مومنان زیادی نیز می توانند شفاعت کنند و شفاعتی که ویژه پیامبر ﷺ است آن شفاعتی است که از آن به «مقام محمود» یاد شده و شفاعتی است که در حق تمامی انسانهاست و برای شروع قضاوت و محاسبه بندگان است چنانکه پیش تر گذشت. اینجا به اثر دوستی با خوبان در دنیا اشاره ای می کنیم زیرا دوستان نیک و صالح هم شفاعت دوستان موحدشان را می کنند چنانکه در حدیثی که بخاری و مسلم تخریج کرده اند از ابوسعید خدری رضی الله عنه در مورد نجات عده ای از مومنان از پل صراط روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «وقتی بهشتیان می بینند که با بعضی دوستانشان نجات پیدا کرده اند می گویند پروردگارا! کجا ایند برادران دیگر ما که با ما نماز می خواندند، روزه می گرفتند و اعمال نیک انجام می دادند؟ الله متعال می فرماید: بروید و هر کسی که اندازه وزن دیناری در دلش ایمان وجود دارد را از آتش جهنم بیرون آورید. الله متعال چهره هایشان را بر آتش حرام قرار داده است، آنان می آیند و دوستانشان را می بینند که برخی تا قدم و برخی تا ساق پا غرق آتش دوزخند، بهشتیان کسانی را که می شناسند از دوزخ بیرون می کنند سپس به بهشت بر می گردند و الله متعال می گوید: بروید و هر کسی که به اندازه وزن نیم دینار در دلش ایمان وجود دارد را از آتش جهنم بیرون آورید. بهشتیان می آیند و کسانی را که می شناسند از دوزخ بیرون می آورند

(۱۵۴) صحیح البخاری: ۷۴۳۷ و صحیح مسلم: ۱۸۲

و سپس به بهشت برمی گردند و الله متعال می گوید: بروید و هر کسی که اندازه یک ذره در دلش ایمان وجود دارد را از آتش جهنم بیرون آورید. بهشتیان می آیند و کسانی را که می شناسند، از دوزخ بیرون می آورند. ابوسعید می گوید: اگر مرا باور نمی کنید، این آیه را بخوانید: {إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا} (بی گمان الله به اندازه ذره ای ستم نمی کند و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می کند و از نزد خود، پاداش بزرگی عطا می کند).^{۱۵۰}

فرشتگان، پیغمبران و مومنان شفاعت می کنند و الله غالب می گوید: «شفاعت خودم باقی مانده است.» الله یک مشت از دوزخ بر می دارد و مردمی که به کلی سوخته اند را از دوزخ بیرون می کند و این افراد در نهری که بر دروازه بهشت است و به آن آب حیات گفته می شود، انداخته می شوند. سپس مثل دانه هایی که در کنار درختان و صخره ها بر باقیمانده سیل می رویند، این ها می رویند. اگر رویشان به سمت آفتاب باشد، سبزه رنگ هستند و اگر رو به سایه باشند، سپید رنگند و همچون مروارید درخشانند و بر گردن هایشان مهر زده شده و وارد بهشت می شوند. بهشتیان می گویند: اینان آزادشدگان الله رحمان هستند، بدون هیچ عملی وارد بهشت شده اند. سپس به آنان گفته می شود: به شما دو برابر آنچه دیده اید، داده می شود.».

رفتن به بهشت

الله متعال بندگان مومنش را به بهشت وعده داده است. ایمان به بهشت، ایمان به غیب است؛ الله متعال می فرماید: {جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا} (باغ های [بهشتی] جاودانی است که [الله] رحمان به غیب (نادیده)

بندگان را به آن وعده داده است، مسلماً وعده او فرا خواهد رسید).^{۱۵۶} الله متعال بهشت را برای بندگان زینت داده و آراسته کرده به حدی که هیچ بشری نمی‌تواند آن را توصیف کند، در بهشت نعمت‌هایی است که به ذهن هیچ بشری خطور نکرده است چنانکه رسول الله ﷺ فرمودند: «الله متعال فرموده است که برای بندگان نیکوکارم نعمت‌هایی تدارک دیده‌ام که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی توصیف آن‌ها را نشنیده و به ذهن هیچ بشری خطور نکرده است، اگر خواستید، این آیه را بخوانید: { فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ } (پس هیچ کس نمی‌داند چه پادشاهای [عظیمی] که مایهٔ روشنی چشم‌هاست برای آن‌ها نهفته شده است)»^{۱۵۷، ۱۵۸}

الله متعال در کتاب خود قرآن کریم و رسول الله ﷺ در احادیثشان از صفات بهشت یاد کرده‌اند. همچنان علما و دانشمندان دین در وصف بهشت کتاب‌هایی نوشته‌اند که از آن جمله کتاب «حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح» اثر امام ابن قیم جوزیه رحمه الله است و از آن جایی که این رساله مختصر است و بیان احادیث وصف بهشت در آن نمی‌گنجد، من به ذکر سه حدیث بسنده می‌کنم، شاید چیزی از اوصاف آن به ذهن خواننده گرامی برسد. از الله متعال می‌خواهیم که ما را از اهل بهشت قرار دهد.

۱- انس و ابن مسعود رضی الله عنهما از رسول الله ﷺ روایت می‌کنند که فرمودند: «آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود، فردی است که مقداری راه می‌رود سپس زمین می‌خورد و گاهی او را آتش می‌سوزاند، وقتی از آن عبور می‌کند، به سویش نگاه می‌کند و می‌گوید: مبارک است ذاتی که مرا از تو نجات داد، الله به من

(۱۵۶) مریم: ۶۱

(۱۵۷) السجدة: ۱۷

(۱۵۸) صحیح البخاری: ۳۲۴۴

چیزی داده که به هیچ یک از بندگان نداده است. سپس درختی به او نشان داده می شود، بنده می گوید: پروردگارا! مرا به این درخت نزدیک کن تا در زیر سایه آن بنشینم و از آب [کنار] آن بنوشم. الله عز وجل می گوید: ای فرزند آدم! اگر این را به تو بدهم، شاید چیز دیگری نیز از من درخواست کنی، بنده می گوید: نه و تعهد می دهد که چیزی از او تعالی نخواهد و الله عذرش را می پذیرد چون می بیند که صبر ندارد، از این رو الله بنده را به آن نزدیک می کند، بنده از سایه و آب آن استفاده می کند، سپس درخت زیباتری به او نشان داده می شود، بنده می گوید: پروردگارا! مرا به این درخت نزدیک کن تا در زیر سایه آن بنشینم و از آب [کنار] آن بنوشم. الله عز وجل می گوید: ای فرزند آدم! مگر تو به من تعهد نداده بودی که غیر از آن چیزی از من نخواهی؟! سپس می گوید: اگر این را به تو بدهم، شاید چیز دیگری نیز از من درخواست کنی، بنده می گوید: نه، و تعهد می دهد که چیزی از او تعالی نخواهد و الله عذرش را می پذیرد چون می بیند که صبر ندارد، از این رو الله بنده را به آن نزدیک می کند، بنده از سایه و آب آن استفاده می کند. سپس درخت دیگری که از آن دو درخت نخستین زیباتر است، بر دروازه بهشت به او نشان داده می شود، بنده می گوید: پروردگارا! مرا به این درخت نزدیک کن تا در زیر سایه آن بنشینم و از آب [کنار] آن بنوشم. الله عز وجل می گوید: ای فرزند آدم! مگر به من تعهد نداده بودی که غیر از آن را از من نخواهی؟ بنده می گوید: بله پروردگارم اما این را بده چیز دیگری نخواهم خواست. و الله عذرش را می پذیرد چون می بیند که صبر ندارد، به این ترتیب الله بنده را به آن نزدیک می کند، وقتی الله او را نزدیک می کند، بنده صدای بهشتیان را می شنود، سپس می گوید: ای رب من! مرا وارد آن کن! الله متعال می فرماید: چه کنم که دیگر از من سوال نکنی؟ آیا راضی می شوی اندازه دنیا و مثل آن را به تو بدهم؟ بنده می گوید: یا رب! آیا مرا استهزاء می کنی؟ در حالی که تو رب

العالمینی؟!» ابن مسعود رضی الله عنه خندید و گفت: از من نمی‌پرسید که برای چه می‌خندم؟ گفتند: برای چه می‌خندی؟ ابن مسعود گفت: رسول الله ﷺ [وقتی این جریان را برای ما تعریف کردند] خندیدند و [اصحاب کرام] گفتند: برای چه می‌خندید یا رسول الله! فرمودند: «از خنده رب العالمین وقتی که بنده‌اش می‌گوید آیا مرا مسخره می‌کنی؟ سپس الله متعال می‌فرماید: من تو را مسخره نمی‌کنم اما به چیزی که بخواهم [انجامش دهم]، توانا هستم.»^{۱۵۹}

و در روایت دیگری از طریق عبیده از ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «من [وضعیت] آخرین فردی که از جهنم بیرون می‌آید را می‌دانم، فردی است که سینه‌خز از دوزخ بیرون می‌شود سپس به او گفته می‌شود برو و وارد بهشت شو، می‌رود و وارد بهشت می‌شود، می‌بیند که هرکسی جایی برای خودش گرفته (و انگار همه جاها پر شده). به او گفته می‌شود: فلان زمان که بر تو گذشت را به یاد داری؟ می‌گوید: بله... به او گفته می‌شود که آرزو کن، او هم آرزو می‌کند. به او گفته می‌شود آنچه که آرزو کردی و ده برابر دنیا به تو داده می‌شود. سپس بنده می‌گوید: مگر مسخره‌ام می‌کنی تو که پادشاهی؟!» ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ را دیدم چنان خندیدن که دندان‌های آخرشان دیده شد.»

۲- از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روز قیامت آسوده‌ترین و برخوردارترین فرد از نعمت‌ها در دنیا را می‌آورند که از دوزخیان است و یک بار در دوزخ غوطه می‌دهند؛ آنگاه به او گفته می‌شود: ای فرزند آدم، آیا هرگز خوشی و خیری دیده‌ای؟ آیا هرگز نعمتی به تو رسیده است؟»

و او می گوید: ای پروردگار من! به الله سوگند، خیر. و فقیرترین شخصی را که بیش از همه مردم در دنیا رنج و سختی کشیده و سزاوار بهشت شده است را می آورند و یک بار در بهشت غوطه می دهند و سپس به او گفته می شود: ای فرزند آدم، آیا هرگز رنج و فقری دیده ای؟ آیا هرگز سختی ای بر تو گذشته است؟ و او در پاسخ می گوید: نه! به الله سوگند هرگز ناراحتی و رنجی بر من نگذشته است، هرگز سختی ندیده ام». ^{۱۶۰}

۳- از صهیب بن سنان رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «آنگاه که بهشتیان وارد بهشت می شوند، الله تبارک و تعالی می فرماید: آیا چیزی افزون بر این می خواهید که به شما بدهم؟ می گویند: مگر ما را روسفید نکرده ای؟ مگر ما را وارد بهشت نگردانده ای؟ مگر ما را از آتش دوزخ نجات نداده ای؟ آنگاه حجاب را کنار می زند و بدین ترتیب محبوب ترین چیزی که به بهشتیان داده می شود، نگریستن به پروردگارشان است». و در روایت دیگر آمده که سپس این آیه را تلاوت فرمودند: {لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ} (برای کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک (بهشت) است و افزون بر آن (رویت باری تعالی) است). ^{۱۶۱}

{وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْزَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ} (و [بهشتی ها] گویند: حمد و ستایش مخصوص الله است که وعده اش در حق ما راست بود و سرزمین [بهشت] را به ارث به ما داد که از بهشت هر جا که بخواهیم منزل می گیریم، پس چه نیکو است پاداش عمل کنندگان). ^{۱۶۲}

(۱۶۰) صحیح مسلم: ۲۸۰۷

(۱۶۱) یونس: ۲۶

(۱۶۲) الزمر: ۷۴

{وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ * قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ * فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ} (و (بهشتیان) رو به یکدیگر می‌کنند و از (حال گذشته) یکدیگر سؤال می‌کنند و می‌گویند: ما پیش از این در میان خانواده خود (از عذاب الهی) ترسان بودیم، پس الله بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم و کشنده (جهنم) حفظ کرد.)^{۱۶۳}

دوزخ

سرکشان در دوزخ عذاب داده شده و آن جای گنهکاران است که جزای کارهایشان را می‌چشند، جهنم جای ترسناکی است که عذاب آن غیر قابل تحمل است. {فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ * وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ} (پس در آن روز هیچ کسی همانند عذاب او (الله) عذاب نمی‌کند و هیچ کس همچون به بند کشیدن او (الله) کسی را به بند نمی‌کشد.)^{۱۶۴}

آتش جهنم آتشی عادی نیست بلکه حرارت آن چند برابر است و عمیق و تاریک است. از سرور ما ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمودند: «آتش شما که آن را می‌افروزید، یک هفتادم آتش جهنم است!» گفته شد یا رسول الله! به الله قسم این کافی‌ست! ایشان فرمودند: «آتش دنیا شصت و نه برابر آسان‌تر از آن است.»^{۱۶۵}

(۱۶۳) الطور: ۲۵-۲۷

(۱۶۴) الفجر: ۲۵-۲۶

(۱۶۵) صحیح البخاری: ۲۸۴۳

در دوزخ انواع عذاب وجود دارد چنانکه الله متعال می‌فرماید: {إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا * وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا} (بی‌گمان نزد ما قید [و بندهای] گران و [آتش] دوزخ و غذایی گلوگیر و عذابی دردناک است).^{۱۶۶}

از این رو الله متعال از جهنم به نام‌های متعددی یاد کرده که هر کدام، بیانگر نوعی از عذاب است و از جمله نام‌های آن در قرآن کریم: سقر، لظی، سعیر، حطمة، جحیم، جهنم و نار.

الله عز و جل، بدن‌های کافران را بیش از حد معمول بزرگ می‌کند تا عذاب بیشتری بچشند و علاوه بر این، هر بار که می‌سوزند، پوست دیگری به آن‌ها می‌دهد. او تعالی می‌فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا} (بی‌گمان کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، به زودی آن‌ها را در آتشی [سوزان] وارد می‌کنیم که هر چه پوستشان بریان گردد، پوست‌های دیگری به جایش قراردهیم، تا [طعم] عذاب را بچشند، حقا که الله توانمند حکیم است).^{۱۶۷}

انسان کافر در دوزخ، بارها و بارها آرزوی مرگ می‌کند تا از عذاب نجات یابد اما هیئات! فرصت را از دست داد و حالا کسی نیست که به دادش برسد و الله هم با آنان سخن نمی‌گوید.

الله متعال ما را از دوزخ نجات دهد!

این بود جهنم و موفق حقیقی کسی است که الله به او معرفت راه‌های رسیدن به دوزخ را نصیب کرده و به او توفیق داده که از آن‌ها دوری گزیند؛ راه‌هایی مثل ظلم، شرک،

(۱۶۶) المزمّل: ۱۲-۱۳

(۱۶۷) النساء: ۵۶

خیانت، بی‌نمازی، دروغ بستن به الله متعال، ترک امر به معروف و نهی از منکر و دیگر کارهای زشت.

ششمین رکن از ارکان ایمان ایمان به تقدیر خیر و شر

الله متعال شر محض را مقدر نمی کند

رسول الله ﷺ در حدیث جبریل خبر داده اند که از ارکان ایمان، ایمان داشتن به تقدیر خیر و شر است. حال سوال اینجاست که آیا برخی تقدیرهای الله سبحانه شر است؟

گاهی ممکن است شر باشد اما نسبت به بنده ای که اتفاق بر سرش آمده و تقدیر بر او نوشته شده نه اینکه از هر جهت شر و بدی باشد. الله سبحانه و تعالی حکمت های فراوانی دارد و قطعا او چیزهایی می داند که ما نمی دانیم، گاهی چیزهایی برای ما مقدر می کند که در ظاهر شر است اما در حقیقت خیر فراوانی در آن وجود دارد.

مثلا وقتی انسان یکی از دوستان یا نزدیکانش را از دست می دهد، در واقع برایش این مقدر شده است، حال می پرسد چرا چنین شد؟ و گاهی هم ممکن است اعتراض کند یا این را شر محض بداند در حالی که تقدیر الله سبحانه و تعالی معانی و اهداف زیادی دارد از آن جمله ابتلا و آزمایش، از بین بردن گناهان، بالا بردن درجات، عقوبت، تقدیر محض و اجل و چیزهای دیگر که بنابراین عقل کوتاه و محدود ما نمی تواند به خدایی که دارای علم کامل و فراگیر است، اعتراض کند.

یا مثالی دیگر؛ یکی از ما شغلی معین یا ازدواج با فرد مشخصی را دوست دارد و در راه رسیدن به این خواسته از هیچ تلاشی دریغ نمی کند. سپس بعد از مدتی متوجه می شود که این انتخاب که به خاطرش آن همه سختی می کشید، انتخاب مناسبی نبود... و الله با علم کامل و فراگیرش آینده را قبل از وقوع آن می داند و از آن باخبر است.

ایمان به تقدیر یعنی چه؟ و چه وقتی مومن به قدر به شمار می آییم؟

نخستین چیزی که در قبال ایمان به تقدیر برای ما واجب است، این است که ایمان داشته باشیم به اینکه هیچ چیزی در این دنیا اتفاق نمی افتد مگر اینکه الله سبحانه و

تعالی آن را مقدر کرده است و پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین آن را نوشته و ثبت کرده است چنان که رسول الله ﷺ در حدیثی می‌فرمایند: «الله متعال تقدیر آفریده‌ها و مخلوقات را پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین نوشت و آن زمان، عرش او بالای آب بود».^{۱۶۸}

و در مقابل تقدیرهایی که ما را ناراحت می‌کند، دو حالت وجود دارد؛ یکی واجب که هرکه آن را نداشته باشد یعنی ایمانش به تقدیر الهی ضعیف است و مستحق عذاب الهی می‌گردد و دومی؛ هرچند علما در واجب بودن آن اختلاف دارند اما همه می‌گویند که این مقام و حالت، نزد الله متعال بسیار محبوب و دوست‌داشتنی است.

مقام یا حالت نخست: صبر در مقابل تقدیر

صبر یعنی منع و حبس کردن، یعنی هنگامی که به بنده تقدیر ناراحت‌کننده‌ای برسد، جزع و فزع نکند، خشم نگیرد، به سر و صورت خود نزند، سرش را نترشد و... بلکه دردش را پنهان کند و تنها چیزی بگوید که مورد رضای حق تعالی است.

مقام یا حالت دوم: رضایت به تقدیر

این یعنی هنگامی که به بنده مصیبتی می‌رسد، راضی باشد و کارش را به الله بسپارد و بداند که الله هرچه برای او مقدر کرده، خیر است. اینجاست که چنین کسی دلش آرام می‌گیرد و سینه‌اش گشوده می‌شود و در عین حال، در مقابل مصیبتی که برای او مقدر شده، صبوری می‌کند. پس این مقام، مقام صبر را تقویت می‌کند و در نتیجه، هر راضی به تقدیر الله، صابر است اما عکسش ممکن نباشد!

(۱۶۸) به روایت امام مسلم: ۲۶۵۳

اما در هر دو حالت، ناراحتی درونی و اشک چشم، با صبر در برابر مصیبت و رضایت به تقدیر الله منافات ندارد بلکه اینها رحمتی است از جانب الله که در دل‌های بندگانش نهاده است.

ثمرات ایمان به قدر

۱- صبر در برابر مصیبت‌ها و مشکلات:

زیرا فرد مومن می‌داند که این مصیبت برایش مقدر شده و نمی‌تواند با تقدیر مبارزه کند و بر آن غالب آید و اینکه الله در تقدیرش حکمت‌های فراوانی دارد، پس ناراحتی و نگرانی برای چه؟! و همچنین بنده مومن ایمان دارد که اگر در برابر این مصیبت صبر کند، پاداش نصیبش می‌گردد پس درد را تحمل می‌کند تا پاداش بگیرد.

و اما کسی که به قضا و قدر و پاداش و عذاب ایمان ندارد، سختی فراوانی خواهد کشید.

۲- آرامش و رضایتمندی:

این آرامش، چیزی است که اکثر اهل زمین دنبال آنند و تنها مومنان آن را دارند، مومنانی که باور دارند که هر آنچه به آنان می‌رسد، به خیرشان است؛ چنین مومنانی نه تنها داد و فریاد نمی‌کنند بلکه از ته دل راضی و تسلیم امر و تقدیر الله هستند که در نتیجه الله بر دل‌هایشان آرامش نازل می‌کند.

بیایید با هم در این حدیث صحیحی که امام مسلم^{۱۶۹} از صهیب رضی الله عنه آن را روایت کرده است تأمل کنیم؛ رسول الله ﷺ فرمودند: «شگفتا از حال مومن که هرچیز به خیر اوست و این امتیاز تنها برای مومن است؛ اگر به او نعمتی برسد،

(۱۶۹) صحیح مسلم: ۲۹۹۹

شکر الله را می گوید و این برایش خیر است و اگر به او مصیبتی برسد و صبر کند، باز هم به خیرش تمام می شود».

۳- دریافت پاداش و ثواب:

انسان مومن به خوبی می داند که نعمت های بهشت، تمام سختی هایی که فرد در دنیا دیده را از یادش می برد، چنانکه امام مسلم^{۱۷۰} از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «نازپرورده ترین اهل دنیا که جهنمی است را می آورند و یک بار او را در دوزخ غوطه می دهند و از او می پرسند: ای فرزند آدم! آیا تا کنون از نعمتی برخوردار بوده ای؟ می گوید: نه والله ای رب من! و سختی کشیده ترین فرد دنیا را که بهشتی است می آورند و یک بار او را به بهشت می برند و به او می گویند: ای فرزند آدم! آیا تا کنون سختی ای دیده ای؟ می گوید: نه والله ای رب من، من اصلا سختی نکشیده ام!»

همچنانکه بنده مومن می داند که وقتی به او ظلمی شود و نتواند حق خود را در دنیا پس بگیرد، در آخرت خواهد گرفت و همه این ها به او آرامش، یقین و امنیت درونی می دهد.

۴- تصمیم گیری درست و بی قراری نکردن هنگام مصیبت ها:

وقتی آثار گذشته از قبیل یقین، رضایت و آرامش حاصل شد، بنده مسلمان حتی اگر از مصیبتی درد بکشد یا ناراحت شود، راهش را گم نمی کند و به خاطر مصیبت، مرتکب کارهای جاهلانه نمی شود. چه بسا افرادی که وقتی چیزی دنیوی را از دست می دهند و ایمان و باور به پاداش الله ندارند، کارهایی انجام می دهند که عاقبت خوبی ندارد،

(۱۷۰) صحیح مسلم: ۲۸۰۷

کارهایی مثل زدن، شکستن، از بین بردن مال و حتی قتل و خودکشی... اما فرد مسلمان از الله امید پاداش دارد، دلش آرام است و خودش را تسلیم تقدیر الله می‌کند.

انواع و اقسام کتابت تقدیر

چنانکه پیش‌تر گفته آمد، الله سبحانه و تعالی قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین، تقدیر را نوشت... اما فراموش مان نشود که این نوشتن و تقدیر، انواع متعددی دارد:

۱- نوشته شمولی تقدیر مخلوقات؛ و این نوشتن، قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین صورت در لوح محفوظ گرفت؛ چنانکه الله سبحانه می‌فرماید: {وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ} (هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر اینکه امت‌هایی مانند شما هستند، ما در کتاب (لوح محفوظ) هیچ چیز را فروگذار نکردیم، سپس به سوی پروردگارشان محشور می‌گردند).^{۱۷۱} و رسول الله ﷺ فرمودند: «الله متعال پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین، تقدیر مخلوقات را نوشت، آن زمان، عرش او بر آب بود».^{۱۷۲}

۲- نوعی دیگر از تقدیر، متعلق به سال است چنانکه الله متعال می‌فرماید: {فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ} (در آن شب هر امر با حکمت [و استواری] فیصله [و تدبیر] می‌شود).^{۱۷۳} امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: «یعنی در شب قدر، کار و تقدیر طول سال، از لوح محفوظ به نویسندگان می‌رسد که از آن جمله، اجل

(۱۷۱) الأنعام: ۳۸

(۱۷۲) صحیح مسلم: ۲۵۶۳

(۱۷۳) الدخان: ۴

انسان، رزق آنان و هر آن کاری که تا آخر سال اتفاق می افتد و شبیه این دیدگاه از ابن عمر، ابی مالک، مجاهد، ضحاک و دیگر پیشینیان نقل شده است.^{۱۷۴}

۳- نوشتن تقدیر جنین در شکم مادرش؛ چنانکه در صحیح بخاری آمده که انس ابن مالک از رسول الله ﷺ روایت می کند که فرمودند: «الله عز وجل فرشته ای را بر رحم موظف کرده است که می گوید: خدایا نطفه شد، خدایا خون بسته شد، خدایا تکه گوشتی شد و چون می خواهد آفرینش آن را کامل کند، می گوید که دختر است یا پسر، خوشبخت است یا بدبخت، روزی و اجلش چطور و چه مدت خواهد بود! این موارد در شکم مادر نوشته می شود».^{۱۷۵}

آیا کسی می تواند گناه کار بودن خود را به گردن تقدیر بیندازد؟

درست نیست که انسان گناه کار بودن و انحرافش را به گردن تقدیر بیندازد زیرا هر انسانی دارای اراده و اختیاری است که الله به او داده و می تواند خودش مسیر خود را انتخاب کند، چنانکه حق تعالی می فرماید: {مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ^{۱۷۶} وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ} (کسی که کشت آخرت را بخواهد، در کشت او [برکت می دهیم و] می افزایشیم، و کسی که کشت دنیا را بخواهد، از آن به او می دهیم و او در آخرت هیچ بهره ای ندارد).^{۱۷۶}

و این همان اراده ای است که الله سبحانه و تعالی بهشت و دوزخ را به خاطر آن آفرید و پیامبران را همراه با کتابها و معجزات فرستاد و اگر انسان فاقد اراده بود، پس فرستادن پیغمبران و اتمام حجت چه فایده ای داشت؟!

(۱۷۴) تفسیر ابن کثیر: تفسیر آیه ۴ سوره دخان

(۱۷۵) صحیح البخاری: ۳۱۸

(۱۷۶) الشوری: ۲۰

همه ما در امور زندگی خود احساس قدرت و توانایی و اختیار می‌کنیم و استدلال و بهانه‌جویی کسی به تقدیر برای ما قابل قبول نیست، مثلا اگر کسی مال ما را بدزد و سپس بگوید: متاسفم! تقدیر رفته بوده که من مال شما را بدزدم! آیا ما قبول می‌کنیم؟! اصلا و ابدا! بلکه دستش را می‌گیریم و او را به قانون می‌سپاریم و حقمان را پس می‌گیریم!

و اما حدیثی که سرور ما ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «موسی و آدم گفتگو کردند، موسی گفت: ای آدم! تو پدر ما هستی، ما را زیانمند و از بهشت بیرون کردی، آدم گفت: ای موسی! الله تو را برگزید و مستقیم با تو صحبت کرد، آیا مرا بابت چیزی سرزنش می‌کنی که چهل سال پیش از آفرینش من در حقم نوشته شده است؟!» رسول الله ﷺ فرمودند: «آدم بر موسی غالب آمد». ۱۷۷

در این حدیث، به معصیت استدلال نشده بلکه به مصیبت استدلال شده است، مصیبت در این جا، بیرون شدن از بهشت است که خارج از اراده آدم علیه السلام و بلکه تقدیر الله بوده است اما خوردن از درخت ممنوعه به اراده و اختیار خود آدم بوده از همین رو آدم فرمود: { رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا } (پروردگارا! ما به خود ستم کردیم). ۱۷۸

چه چیزهایی به ما کمک می‌کند تا در برابر تقدیر صبر کنیم و راضی باشیم؟

۱- به یاد آوردن عاقبت صبر و پاداشی که الله برای صابران آماده کرده است. حق تعالی می‌فرماید: { وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * }

(۱۷۷) صحیح البخاری: ۳۴۰۹ و صحیح مسلم: ۲۶۵۲

(۱۷۸) الأعراف: ۲۳

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ { (و قطعاً شما را با چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش مال و جان و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و مژده بده به صبر کنندگان. آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان برسد می‌گویند: ما از آن الله هستیم و به سوی او باز می‌گردیم. این‌ها هستند که درودها و رحمتی از پروردگارشان بر ایشان است و اینانند هدایت یافتگان.)^{۱۷۹} پس صابران کسانی‌اند که الله به آنان رحم می‌کند و از آنان در ملاً اعلی به نیکی یاد می‌کند.

۲- به یادآوردن محبت الله نسبت به صابران و اینکه مصیبت گاهی سبب جلب محبت الله تعالی می‌شود وقتی در پی آن، صبر و ایمان باشد. الله تعالی می‌فرماید: {وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ} (و الله شکیبایان را دوست دارد.)^{۱۸۰}

۳- یقین به اینکه الله دانا و حکیم است و وقتی چیزی را مقدر می‌کند، خیر است. {وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} (و الله می‌داند و شما نمی‌دانید.)^{۱۸۱}

۴- رسیدن به این نتیجه که داد و فریاد و بی‌صبری فایده‌ای ندارد و ناراحت شدن از تقدیر الله، تنها دل را تنگ و خاطر را مکدر می‌کند و باعث زیاد شدن گناهان می‌گردد و چیزی را بر نمی‌گرداند. پس هرکه از تقدیر الله ناراضی باشد، چیزی را نمی‌تواند تغییر دهد و فقط به خود ضرر می‌رساند.

(۱۷۹) البقرة: ۱۵۵-۱۵۷

(۱۸۰) آل عمران: ۱۴۶

(۱۸۱) البقرة: ۲۱۶

بخش سوم: آنچه با ایمان در تضاد است

آنچه ضد ایمان است

به دو دلیل انسان مسلمان باید چیزهایی را که با ایمان در تضاد است، بشناسد:

نخست: تا از آن‌ها برحذر باشد و دوری گزیند زیرا آنکه شر را نشناسد، ممکن است ندانسته در آن بیفتد.

دوم: تا نشانه‌ها و محدوده‌های ایمان را بهتر و بیشتر بشناسد چون اشیا با اضرارشان بهتر جدا و شناخته می‌شوند.

و این از مهمترین شاخصه‌های یاران رسول الله ﷺ بود که شرک و مرزهای آن و ایمان و مرزهای آن را شناخته بودند، در نتیجه ایمان را با بینش و آگاهی کامل گرفتند و با فهم و اراده از اضرار ایمان دوری کردند.

از این رو است که حدیثی رضی الله عنه را می‌بینیم که از رسول الله ﷺ در مورد شر و بدی‌ها و فتنه‌ها می‌پرسد تا که آن‌ها را شناخته و دوری گزیند و برحذر باشد چنانکه در صحیح بخاری آمده است.^{۱۸۲}

بیایید با هم در این سخن مهم امام ابن تیمیة بیندیشیم تا اهمیت شناخت شر را بدانیم، او رحمه الله می‌گوید: «آنکه تنها خیر را می‌شناسد، گاهی شر به سراغش می‌آید اما او نمی‌داند که این شر است، در نتیجه یا خودش گرفتار آن شر می‌شود یا حد آن را مثل کسی که شر را شناخته، انکار و با آن مبارزه نمی‌کند... و آنکه در میان خوبی‌ها بزرگ شده و غیر از خوبی چیز دیگری نمی‌شناسد، در مورد منکر و بدی‌ها و ضررهایشان مثل کسی که در مورد آن‌ها می‌داند، علم و آگاهی ندارد و میزان مبارزه او با باطل هم کمتر از کسی است که منکر و ضررهای آن را به خوبی می‌داند... از این رو ایمان یاران

رسول الله ﷺ از همه امت بهتر بود و بیشتر جهاد می کردند چون خیر و شر را کامل می دانستند، چون از شر نفرت داشتند و خیر را دوست داشتند و چون می دانستند که اسلام، ایمان و عمل صالح زیبا است و کفر و گناهان زشت و بد است... از این رو گفته اند که ضد، زیبایی ضد خود را نمایان می کند.»^{۱۸۳}

پرواضح است که منظور، انجام زشتی ها و افتادن در آن ها به بهانه شناختشان نیست بلکه هدف علامه ابن تیمیه، اهمیت و نیاز شناخت شر و بدی است تا حق و محدوده آن مشخص و جدا شود و تا اینکه صاحب حق، نسبت به حق آگاهی کامل داشته باشد و با باطل و کفر و شرک، بغض داشته باشد.

کفر، شرک و نفاق

وقتی کلمات کفر، شرک و نفاق را هنگام تلاوت قرآن یا مطالعه احادیث رسول اکرم ﷺ مرور می کنیم، آن ها را از خود دور می دانیم و به هیچ وجه به ذهنمان هم خطور نمی کند که روزی این ها ما را تهدید کند و شاید دلیل آن، معرفت کم ما نسبت به تفصیلات این اصطلاحات شرعی است.

در حقیقت، هر کدام از کفر، شرک و نفاق درجاتی دارند: ما کفر اکبر و کفر اصغر، شرک اکبر و شرک اصغر و نفاق اکبر و نفاق اصغر داریم.

نوع اصغر این نام ها و اصطلاحات شرعی مختص کافران نیست بلکه ممکن است مسلمانان نیز شامل آن شوند که این اصغر، راهی برای اکبر است. (پناه بر الله!) مثلاً ریا و خودنمایی شرک اصغر است و مسلمانان زیادی گرفتار آن هستند، یا خلاف وعده کردن، دروغ گویی و خیانت در امانت جزو صفات منافقان است و این موارد، نفاق اصغر هستند که مسلمانان زیادی گرفتار این اعمال هستند.

(۱۸۳) الفتاوی: ۳۰۱/۱۰

از این رو، یاران رسول الله ﷺ چون ایمان راستین و تقوای بالایی داشتند، از نفاق بر خویشان می‌ترسیدند در حالی که صالح و نیکوکار بودند. اما ما چه؟! آنقدر بابت این مسایل خیالمان راحت است که گویی کلید بهشت را به ما داده‌اند!

امام بخاری رحمه الله از ابو مُلَیْکَه رحمه الله روایت می‌کند که گفت: «سی تن از یاران رسول الله ﷺ را دیدم، همه‌شان از نفاق بر خویشان می‌ترسیدند و هیچ کدامشان نمی‌گفتند: من بر ایمان جبریل و میکائیل هستم.»^{۱۸۴}

امام ابن القیم رحمه الله می‌گوید: «به الله قسم ترس نفاق، امان گذشتگان نیک این امت را بریده بود. چون کوچک و بزرگ آن را با تمامی تفصیلات آن می‌دانستند... بر خودشان بدگمان شده بودند و می‌ترسیدند که مبادا از جمله منافقان باشند. عمر بن خطاب رضی الله عنه به حذیفه رضی الله عنه می‌گفت: تو را به الله قسم می‌دهم آیا رسول الله ﷺ مرا هم در لیست منافقان یاد کرد؟ حذیفه رضی الله عنه گفت: خیر، ولی بعد از تو هیچ کسی را از نفاق تبرئه نمی‌کنم... امام حسن بصری رحمه الله می‌گوید: تنها خیال منافق بابت نفاق راحت است و انسان مومن از آن در هراس است. از بعضی از صحابه نقل شده که در دعاهایشان می‌گفتند: خدایا! از نفاق خاشعانه به تو پناه می‌برم، از ایشان پرسیده شد که نفاق خاشعانه چیست؟ فرمودند: این است که بدن فرمانبردار الله باشد اما دل در مقابل الله فروتن نباشد و به الله قسم دل‌های آنان سرشار از ایمان بود اما در عین حال از نفاق می‌ترسیدند اما عده‌ای هستند که ایمانشان از گلوگاه بالاتر نمی‌رود اما ادعا دارند که ایمانشان مثل ایمان جبریل و میکائیل است.»^{۱۸۵}

(۱۸۴) قبل از حدیث ۴۸ صحیح بخاری

(۱۸۵) مدارج السالکین: ۱/۶۲۳-۶۲۴

پس باید این اصطلاحات شرعی و اوصاف آن‌ها را به صورت مفصل بشناسیم تا از آن‌ها بر حذر باشیم و دوری کنیم.

امام ابن‌القیم رحمه الله اصطلاحات کفر، شرک و نفاق و اقسام آن را به زبان ساده در کتاب زیباشان مدارج السالکین بیان کرده‌اند، من بر اساس آن، اقسام آن را بیان می‌کنم؛ از آن نقل می‌کنم و برخی توضیحات را می‌افزایم:

او رحمه الله می‌فرماید: کفر بر دو قسم است: کفر اکبر و کفر اصغر؛ کفر اکبر باعث ابدی ماندن صاحب آن در دوزخ می‌گردد. کفر اصغر، باعث عذاب می‌شود اما صاحب آن به صورت ابدی در دوزخ نمی‌ماند چنانکه رسول الله ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «دو کار در امت من کفر است، طعنه زدن به نسب و نوحه خوانی.» و نیز فرمودند: «بعد از من کافر نشوید که گردن‌هایتان را بزنید»

اما کفر اکبر بر پنج نوع است: کفر تکذیب، کفر استکبار، کفر اعراض، کفر شک و کفر نفاق.

کفر تکذیب: آن است که فرد معتقد باشد پیغمبران دروغ گفته‌اند؛ این نوع کفر در میان کافران کم است. الله متعال پیامبرانش را تایید و به آنان معجزاتی داد که بیانگر راستگوییشان است و جای بهانه‌ای برای کافران باقی نگذاشت. الله سبحانه و تعالی در مورد فرعون و قومش می‌گوید: { وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ } (و آن را از روی ستم و سرکشی انکار کردند، در حالی که دل‌هایشان به آن یقین داشت).^{۱۸۶} و الله متعال به پیغمبرش ﷺ می‌گوید: { فَإِنَّهُمْ لَا

(۱۸۶) النمل: ۱۴

يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ { (آنها [در حقیقت] تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه (این) ستمکاران، آیات الله را انکار می‌کنند).^{۱۸۷}

این کفر را کفر تکذیب می‌گویند چون پیامبران را با زبان خود تکذیب می‌کنند.

کفر اباء و استکبار: مثل کفر ابلیس؛ او امر الله را انکار نکرد بلکه از آن سر باز زد و کبر ورزید و از این قبیل، کسانی‌اند که راستگویی پیامبران را می‌شناسند و قبول دارند که پیامی که آورده‌اند حق و از جانب الله سبحانه است. غالب دشمنان پیغمبران از همین دسته‌اند. الله به حکایت از فرعون و قوم او می‌فرماید: {فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ} (پس گفتند: آیا به دو انسان مانند خود ایمان بیاوریم، در حالی که قوم آن‌ها بردگان ما هستند؟!)^{۱۸۸} و چنانکه امتیان در جواب پیغمبران گفتند: {إِن أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا} (شما جز بشری همانند ما نیستید).^{۱۸۹} و {كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا} ([قوم] ثمود از روی سرکشی [پیامبرشان را] تکذیب کردند).^{۱۹۰} و کفر یهودیان به پیامبر ﷺ نیز از همین قبیل کفر بود، الله جل و علا می‌فرماید: {فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ} (چون آن چه را که [از قبل] شناخته بودند، نزد آن‌ها آمد، به او کافر شدند).^{۱۹۱} و {يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ} (او [یعنی پیامبر ﷺ] را می‌شناسند، چنانکه فرزندان خود را می‌شناسند).^{۱۹۲}

(۱۸۷) الأنعام: ۳۳

(۱۸۸) المؤمنون: ۴۷

(۱۸۹) إبراهيم: ۱۰

(۱۹۰) الشمس: ۱۱

(۱۹۱) البقرة: ۸۹

(۱۹۲) البقرة: ۱۴۶

کفر اعراض و رویگردانی از حق: فرد با گوش و دلش از پیامبر روی می‌گرداند، نه تصدیقش می‌کند و نه تکذیب، نه با او دشمنی می‌کند نه دوستی و به پیام پیامبر هم اصلاً گوش نمی‌دهد.

کفر شک: نه به راستگو بودن پیغمبر یقین می‌کند و نه هم تکذیبش می‌کند بلکه شک دارد. البته در صورتی شک او ادامه دارد که از حق روی گرداند اما اگر به حق به درستی بنگرد و به آن گوش دهد، شکی برایش باقی نخواهد ماند.

کفر نفاق: که به زبان اظهار ایمان می‌کند اما در دلش آن را تکذیب می‌کند و این نفاق اکبر است که تفصیلش بعداً خواهد آمد ان شاء الله تعالی.

شرک نیز بر دو نوع است؛ اکبر و اصغر:

شرک اکبر: که تنها راه بخشش آن توبه است؛ این است که فرد کسی را با الله متعال همتا و همانند قرار دهد و او را همانند الله متعال دوست بدارد و این، همان شرکی است که مشرکان داشتند، بت‌هایشان را با الله متعال برابر کرده بودند و از همین رو است که مشرکان آنگاه که در آتش هستند، می‌گویند: { تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ } (به الله سوگند که ما در گمراهی آشکار بودیم چون شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌دانستیم).^{۱۹۳} این مشرکان باور داشتند که الله یگانه آفریدگار همه چیز است، معبودان آن‌ها چیزی را نمی‌آفرینند، روزی نمی‌دهند و کسی را زنده نمی‌کنند یا نمی‌میرانند اما معبودان خود را با الله متعال در محبت، تعظیم و عبادت برابر می‌دانستند همچنانکه بیشتر مشرکان دنیا این کار را می‌کنند. مشرکان فکر می‌کنند خدایانشان نزد الله برای آن‌ها شفاعت می‌کنند و این عین شرک است و الله متعال این را در کتاب خود رد و باطل اعلام کرده و بیان کرده که شفاعت تنها ویژه او

(۱۹۳) الشعراء: ۹۷-۹۸

تعالی است و تنها کسی می‌تواند شفاعت کند که الله به او اجازه داده باشد و گفتار و کردارش مورد پسند الله متعال باشد. و آنان اهل توحیدند، کسانی که غیر از الله را شفیع، پروردگار و معبود خود نمی‌دانند. الله متعال به آنان اجازه شفاعت می‌دهد چون در دنیا کسی جز الله را شفیع و معبود خود نمی‌دانستند. پس خوشبخت‌ترین کسانی که الله به آنها اجازه شفاعت می‌دهد، موحدانی‌اند که کسی غیر از الله را به عنوان شافع، رب و مولا و کارساز خود انتخاب نکرده‌اند.

شرک اصغر: مثل ریا، خودنمایی، قسم به غیر الله و... چنانکه رسول الله ﷺ فرمودند: «هرکه به غیر الله قسم یاد کند، مرتکب شرک شده است». و همچنین مثل اینکه فردی به فرد دیگر می‌گوید: هرچه الله و تو بخواهی، این از جانب الله و تو به من رسیده، من به الله و تو تکیه کردم، من غیر از الله و تو کسی را ندارم و اگر تو نبودی چنین نمی‌شد... و حتی گاهی ممکن است این کلمات شرک اکبر باشند بر اساس نیت گوینده و در حدیث صحیح از رسول الله ﷺ داریم که مردی به ایشان گفت: هرچه الله و تو بخواهی! ایشان خطاب به او فرمودند: «آیا مرا همتای الله قرار دادی؟ بگو هرچه الله بخواهد».

شرک انواع زیادی دارد که بیان تمامی آن در این رساله نمی‌گنجد و می‌طلبید که یک کتاب مفصل در تعریف آن، اقسام آن، اسباب آن، زیان‌ها و راه‌های دفع آن نوشته شود. اما نفاق، آن بیماری خطرناک درونی است که گاهی انسان بدون آنکه احساس کند، سخت گرفتار آن است. این بیماری بسیار پوشیده است و گاهی بر انسان مشتبّه می‌شود؛ فکر می‌کند کار نیکی می‌کند در حالی که غرق در فساد و اشتباه است.

نفاق هم بر دو نوع است: اکبر و اصغر. نفاق اکبر باعث ابدی ماندن صاحبش در دوزخ می‌شود و جایگاه آن، پایین‌ترین درجه دوزخ است و آن عبارت از این است که فرد در ظاهر و مقابل مسلمانان خود را مومن نشان دهد اما در باطن و در قلبش ایمان

نداشته باشد، ایمان نداشته باشد که الله متعال برای هدایت بشر، پیغمبرانی فرستاده و بر آنان کتاب نازل کرده است و ایمان نداشته باشد که پیغمبران، مردم را به سوی حق راهنمایی می‌کنند و از عذاب الله بیم می‌دهند. سخن علامه ابن القیم تمام شد.^{۱۹۴} این سخن بسیار مهمی بود و برای معلومات بیشتر، به کتاب مدارج السالکین مراجعه فرمایید.

در سخن ایشان ملاحظه کردیم که نفاق اصغر را به صورت مستقل تعریف نکرده‌اند پس باید در این جا آن را ذکر کنیم اما پیش از آن می‌خواهم با بعضی صورت‌های نفاق اکبر بیشتر آشنا شویم چون بسیار مهم است. این نوع نفاق در عهد رسول ﷺ وجود داشته و تا کنون هم وجود دارد و در این مورد، دو سخن از استاد امام ابن القیم، علامه ابن تیمیه رحمه الله، نقل می‌کنم و سپس به نفاق اصغر می‌پردازیم.

متن اول: ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «یکی از انواع نفاق، نفاق اکبر است که جای صاحب آن در پایین‌ترین درجه دوزخ است. مثل نفاق عبدالله بن ابی و دیگر منافقان. که چنین افرادی پیغمبر را تکذیب می‌کنند و پیام او را انکار می‌کنند، با پیامبر دشمنی می‌ورزند، به واجب بودن پیروی از او باور ندارند، با سرنگونی دین خوشحال و با سربلندی دین ناراحت می‌شوند. همه این‌ها نمایانگر این است که فرد دشمن الله و رسولش است و این نوع نفاق از زمان رسول الله ﷺ تا به حال وجود دارد و در این زمان بیشتر است.»^{۱۹۵} به این نکته توجه کنید: «خوشحالی از سرنگونی دین و ناراحتی از رشد آن»!

(۱۹۴) مدارج السالکین: ۵۸۷/۱-۶۰۷ با اختصار زیاد

(۱۹۵) مجموع الفتاوی: ۴۳۲/۲۸

متن دوم: باز هم ابن تیمیه می گوید: «نفاق خالص آن است که شکی در کفر صاحب آن نیست، چون صاحب آن قائل به واجب بودن تصدیق پیامبر نیست و اطاعت او را واجب نمی داند هرچند که بدین باور باشد که پیامبر، قدر و منزلت بالایی دارد، همچنین بدین باور است که درست است از پیامبر اطاعت شود اما می گوید: اختلاف ادیان بد نیست مادامی که خدا یکی است و راه نجات را در پیروی از پیامبر و پیروی از غیر او می داند مثل پیروی از یهود و نصاری و...».^{۱۹۶}

نفاق اصغر: به اختلاف ظاهر و باطن بر می گردد مثل راستگویی، وفای به عهد، امانت داری و... چنانکه رسول الله ﷺ فرمودند: «نشانه منافق سه چیز است: چون لب به سخن گشاید، دروغ گوید، چون وعده کند، خلاف آن عمل کند و چون امانتی به او سپرده شود، در آن خیانت کند».^{۱۹۷} و همچنین در روایت دیگری می فرماید: «چهار خصلت است که اگر در فردی یافت شد، منافق خالص است و اگر یکی از این خصلت ها در او بود، صفتی از صفات منافقان در او هست تا اینکه آن را ترک کند؛ وقتی امانتی به او سپرده شود، خیانت می کند، وقتی سخن گوید، دروغ می گوید، وقتی عهد ببندد، عهدشکنی می کند و هنگام دعوا، دشنام می دهد».^{۱۹۸}

ممکن نیست انسان مومن همیشه دروغ بگوید، در امانت خیانت کند و عهدشکنی کند. انسان مسلمان سهل انگاری نمی کند که به این اعمال گرفتار آید و به طور مداوم این اعمال از او سرزند و در نتیجه منافقی خالص گرد چنانکه پیامبر ﷺ فرموده بودند.

ریا و انجام عمل به خاطر غیر الله:

(۱۹۶) الإیمان الأوسط: ۱۸۰

(۱۹۷) صحیح البخاری: ۳۳ و صحیح مسلم: ۵۹

(۱۹۸) صحیح البخاری: ۳۴ و صحیح مسلم: ۵۸

از نشانه‌های ضعف رابطه با الله و قوت رابطه با غیر الله، این است که انسان مسلمان کارهایی انجام دهد که در اصل عبادت است اما او آن کارها را به خاطر خشنودی الله انجام نمی‌دهد بلکه برای به دست آوردن جایگاهی نزد مخلوق آن کارها را انجام می‌دهد و این بسیار خطرناک است.

مردم در حقیقت نه نفع می‌رسانند و نه ضرر، پس چرا عبادات را برای نشان دادن به آن‌ها انجام دهیم؟!

الله آن ذاتی که مالک دل‌هاست، او می‌تواند وقتی کاری را برای او انجام دهی، تو را نزد مردم محبوب بگرداند و همچنین می‌تواند وقتی کاری را برای مردم انجام دهی، مردم را از تو متنفر سازد. او ذات بی‌نیاز و ستوده است.

انجام کار به خاطر غیر الله دو صورت دارد:

نخست: اینکه فرد از ابتدا تا انتها، کار را برای غیر الله انجام می‌دهد و این، ریای محض و خالص است و همین کار از جمله صفات منافقان است، منافقانی که چون به نماز می‌ایستند با کسالت و تبلی برمی‌خیزند و اعمالشان را به مردم نشان می‌دهند، به خاطر الله نماز نمی‌خوانند، به خاطر مردم نماز می‌خوانند و شکی نیست که این نوعی از شرک است، ابوهریره رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که پروردگار می‌فرماید: «من بی‌نیازترین شریکان از شرک هستم؛ هر که کاری انجام دهد که در آن، کسی دیگر را با من شریک قرار دهد، خودش و شرکش را رها می‌کنم».

دوم: اینکه کار را در اصل برای الله انجام می‌دهد اما در ضمن آن، کس دیگری هم هست. اگر این نیت ریا از ابتدای کار باشد، مثلاً: کاری انجام داده و هدف آن رضایت

الله و تعریف مردم است، این عمل باطل است. امام ابن رجب می‌گوید: «در باطل بودن این عمل در بین سلف خلافتی نمی‌بینم».^{۱۹۹} یعنی این کار، ریا و شرک است. اما در ابتدا کار را به خاطر الله شروع کرده سپس در نیمه کار، نیت ریاکاری هم پیش بیاید، این برای مومن ضرری ندارد و کار فرد مسلمان را باطل نمی‌کند چنانکه این هم از ابن رجب منقول است.^{۲۰۰} و در ثواب و عقاب اثری نمی‌گذارد.

فراموش نکنیم که از بزرگترین چیزهایی که ما را در اخلاص کمک می‌کند، شناخت درست الله، طمع و امید به پاداش او، ترس از عذاب او و تعظیم نکردن مردم بیش از حد آنان است.

موالات و دوستی با کفار:

یکی از اصول عقیدتی مهم در دین اسلام، دوستی با دوستان الله، یاری رساندن شان، دوستی با دشمنان او و بیزاری از دشمنان او است و در واقع، این امر، تابع محبت الله و پیغمبرش است.

و این یک اصل ثابت است که در کتاب الله و سنت پیغمبرش ﷺ ثابت است و البته در این زمانه، به دلیل زیاد شدن شبهات و دگرگونی حالات، این مفهوم شاید نزد بسیاری از مسلمانان ناآشنا به نظر برسد.

بخش اول این امر که ولاء مومنان است، در ضمن خود، محبت و نصرت را دارد. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: {وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ} (و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان (و یاور) یکدیگرند)^{۲۰۱} و در جای دیگر می‌فرماید: {إِنَّمَا

(۱۹۹) جامع العلوم والحکم: ۸۲/۱

(۲۰۰) جامع العلوم والحکم: ۸۴/۱

(۲۰۱) التوبة: ۷۱

الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ} (یقیناً مؤمنان برادرند) ۲۰۲ و نیز می‌فرماید: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا} (یار و ولی شما تنها الله است، و پیامبرش و آن‌ها که ایمان آورده‌اند). ۲۰۳ و بخش دوم این امر، براء و دشمنی با کافران است؛ یعنی نباید با کافران یاور باشیم، با آنان دوستی نکنیم، از آنان و آنچه به غیر از الله می‌پرستند، اعلام بیزاری کنیم. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

{قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ} (یقیناً برای شما سر مشق خوبی در [زندگی] ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود دارد، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه غیر از الله می‌پرستید بیزاریم، به شما کافر [و منکر] شده‌ایم، و میان ما و شما برای همیشه عداوت و دشمنی آشکار شده است، تا این‌که به الله یگانه ایمان آورید). ۲۰۴

و نیز می‌فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} (ای کسانی که ایمان آوردید! یهود و نصاری را به دوستی بر نگزینید، آنان دوستان یکدیگرند، و کسانی که از شما با آن‌ها دوستی کنند، از آن‌ها هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند). ۲۰۵

امام قرطبی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌فرماید:

(۲۰۲) الحجرات: ۱۰

(۲۰۳) المائدة: ۵۵

(۲۰۴) الممتحنة: ۴

(۲۰۵) المائدة: ۵۱

{وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ} (کسانی که از شما با آنها دوستی کنند) یعنی علیه مسلمانان با آنان همدست شود، {فَإِنَّهُ مِنْهُمْ} (از آنها هستند). الله متعال بیان کرد که حکم آنان، مثل کافران است و بر اساس این آیه، مسلمان نمی‌تواند از مرتد ارث ببرد.

و ابن حزم رحمه الله می‌فرماید: این آیه کریمه {وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ} (کسانی که از شما با آنها دوستی کنند، از آنها هستند)^{۲۰۶} بر ظاهرش حمل شده و کسی که با کافران دوستی کند، جزو کافران به‌شمار می‌آید و در این مسئله، اختلافی بین مسلمانان وجود ندارد.^{۲۰۷}

و الله سبحانه و تعالی برای ما بیان کرده که یکی از بارزترین صفات منافقان این است که سریع نزد دشمنان الله رفته و به جای مومنان، با آنان دوستی می‌کنند؛ چنانکه الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: {بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا} (به منافقان بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است. آنان که کافران را به جای مؤمنان به دوستی بر می‌گزینند، آیا به نزد آنان عزت می‌جویند؟ پس [بدانند که] عزت همه از آن الله است)^{۲۰۸} و در جای دیگر می‌فرماید: {فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ} (پس کسانی را که در دل‌های شان بیماری (نفاق) است می‌بینی که در [دوستی با] آنان می‌شتابند [و] می‌گویند: می‌ترسیم که آسیبی به ما برسد).^{۲۰۹}

(۲۰۶) المائدة: ۵۱

(۲۰۷) المحلّی: ۱۳۸/۱۱

(۲۰۸) النساء: ۱۳۸-۱۳۹

(۲۰۹) المائدة: ۵۲

این منافقان نه تنها در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم بودند بلکه در هر زمانی وجود دارند به خصوص در زمان نبرد میان حق و باطل؛ می بینیم که مومنان را مسخره می کنند، کافران را ستایش و یاری می رسانند و از این دسته منافقان در زمان ما زیاداند. الله از ما دور داشته باشد.

و نیز الله متعال در رد دوستی با کافران می فرماید: { لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً } (مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوست و ولی خود بگیرند، و هر کس چنین کند، با الله هیچ رابطه ای ندارد و [عهد و پیمان او با الله گسسته شده است] مگر اینکه [از آزار و اذیت] آن ها بترسید [و در ظاهر با آنان دوستی کنید]).^{۲۱۰}

امام ابو جعفر طبری رحمه الله در تفسیر این آیه می فرماید: الله عز وجل، در این آیه مومنان را از دوستی با کافران، یاری رساندن شان و پشتیبانی از آنان و همدستی با آنان علیه مسلمان منع کرده است. و هر کس چنین کند، { فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ } (با الله هیچ رابطه ای ندارد و [عهد و پیمان او با الله گسسته شده است]) یعنی با این کارش، از الله بیزار شده و الله از او بیزار است، مرتد شده و کافر به شمار می آید.

{ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً } (مگر اینکه [از آزار و اذیت] آن ها بترسید [و در ظاهر با آنان دوستی کنید]) یعنی مگر اینکه تحت سلطه آنان باشید و از آنان بترسید و در ظاهر با ایشان دوستی کنید اما از ته دل، با آنان دشمن باشید و با آنان در کفرشان شریک نشوید و با آنان علیه مسلمانان همدست نشوید. نقل با اختصار.

از مجموع این آیات دانسته می‌شود که موضوع دوستی با مومنان و دشمنی با کافران، یکی از مهمترین مسائل عقیدتی است نه از مسائل فرعی و حاشیه‌ای. و چنانکه پیشتر گفته آمد، بعضی حالات آن، انسان را از دایره ایمان خارج می‌سازد.

البته شایان یادآوری است که عقیده و لاء و براء، به معنای ظلم به کافران، بی‌انصافی در حق‌شان و نیکی‌نکردن و بدرفتاری با آنان نیست. الله عز و جل در سوره ممتحنه می‌فرماید: { لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ } (الله شما را از نیکی‌کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در [امر] دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند، بی‌گمان الله عدالت پیشگان را دوست دارد. تنها شما را از دوستی با کسانی نهی می‌کند که در [امر] دین با شما جنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون کرده‌اند، و بر بیرون‌راندن شما [دیگران را] کمک [و پشتیبانی] کرده‌اند، و هرکس با آنها [رابطه] دوستی بگیرد، پس آنان ستمکارانند).^{۲۱۱}

امام طبری در تفسیر این آیه می‌فرماید: الله شما را از نیکی و برخورد منصفانه با تمامی گروه‌های کافر مادامی که با شما بخاطر دین شما نجنگیده‌اند، منع نمی‌کند، الله عز و جل در این آیه { الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ } (کسانی که در [امر] دین با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند) قاعده کلی گذاشت و گفته که هرکس دارای چنین صفتی باشد، می‌توانید در حق آن نیکی کنید. و عده‌ای که ادعای منسوخ‌بودن این آیه را کردند، حرف‌شان اعتبار ندارد چون نیکی در

حق کافران حربی چه جزو نزدیکان انسان باشند یا نباشند، حرام و ممنوع نیست مادامی که به آنان سلاح نفرستد یا با آنان علیه مسلمانان همدستی نکند یا هم راز مسلمانان را فاش نکند. و آنچه گفتیم را روایتی که از ابن زبیر در داستان اسماء و مادرش ذکر کردیم، تایید می‌کند. {إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ} (بی‌گمان الله عدالت‌پیشگان را دوست دارد). الله متعال می‌فرماید: الله منصفان را دوست دارد؛ آنانی که حق مردم را کامل می‌دهند و در حق کسانی که به آنان نیکی کرده‌اند، نیکی می‌کند.

خاتمه

خطاب به نسل فردا:

به یاد داشته باشیم که عقیدهٔ مسلمان عبارت از متونی نیست که حفظ شود یا اقوال و دیدگاه‌هایی که با آن‌ها با مخالفان مجادله شود بلکه عقیده عبارت است از ایمان، فروتنی در برابر الله، انجام اعمال نیک، زندگی بر اساس قانون الله، یقین، آرامش و رضایت به دین الله.

خطاب به دانشجویان علوم شرعی به ویژه طلاب علم عقیده و عزیزانی که مشغول تربیه و دعوت‌اند، می‌گوییم:

باید اصول عقیده و ثوابت عقیدتی را در فکر نسل‌ها بکاریم، با زبان قانع‌کننده و مستدل صحبت کنیم و برای محقق شدن آثار عقیده که عبارت است از ایمان به غیب، تسلیم شدن در برابر الله و پیغمبر او و عبادت الله، توکل به او و برگشت به سوی او تلاش کنیم.

همچنان باید چالش‌های فکری-عقیدتی معاصر را درک و معالجه کنیم زیرا ایمان فرزندان نسل جدید ما را از بیخ و بن برکنده است.

و این چالش‌ها، با چالش‌های عقیدتی گذشته متفاوت است، مشکلات فکری امروز، رابطهٔ انسان را با غیب و عالم ما ورا قطع کرده است، ارزش‌های اخلاقی او را سلب کرده، دین را که تمامی شئون زندگی را تنظیم می‌کند، نهایتاً در چهارچوب فردی خود شخص منحصر کرده و آن را از میدان اجتماع کاملاً عقب زده است چه رسد به اینکه دین مرجع همهٔ امور باشد.

پس می‌طلبد که دانشجویان علم عقیده با جریان‌های فکری مثل سکولاریسم، لیبرالیسم، الحاد، مادی‌گرایی، علم‌گرایی، اومانیسم و... آشنایی کامل داشته باشند

همچنانکه که اهمیت آشنایی با این جریان‌های فکری کمتر از فهم اقوال معتزله،
مرجئه، قدریه، خوارج و... نیست و حتی نیاز به شناخت این جریان‌ها بیشتر و جواب
دادن به آن‌ها مهمتر است.

از الله توانا، غالب و باعزت و آمرزنده می‌خواهم که برکت دهد، بپذیرد، لغزش‌ها را در
گذرد و گناهان را ببخشد.

الحمد لله رب العالمین... و درود بی‌پایان الله بر پیغمبر گرامی اش محمد ﷺ باد.

شب ۲۷ رمضان ۱۴۴۱ هـ.ق

برابر با ۲۰۲۰/۴/۳۰

ALSAIYD998@GMAIL.COM